

شناسنامه طوایف قبایل قوم نورستانی



نویسنده : سمیع الله تازه



نهاد فرهنگی میرزا تازہ گل خان / ۱۳۸۶



اهداء :

به نسل جوان وبالنده نورستاني كه براي شناخت وحفظ افتخارات تاريخي وفرهنگي نياكان وسرزمين اجدادي خويش، تلاش بسيار دارند.

سميع تازه



نهاد فرهنگي ميرزا تازه گل خان / ۱۳۸۷

شناسنامه اثر :

(Clans of the Nuristani Tribes)

نام : شناسنامه طوايف قبایل قوم نورستاني

نوعيت اثر: تحقيقي

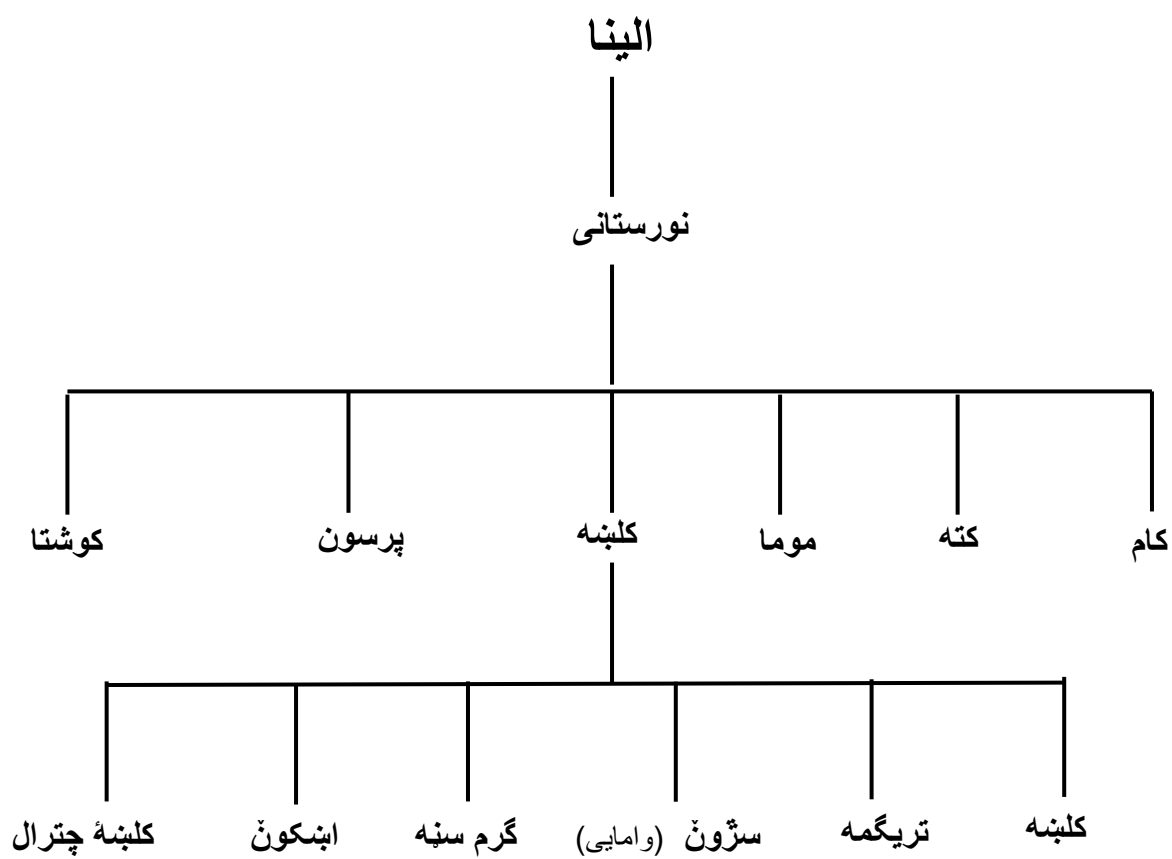
نويسنده: سميع الله تازه

ناشر: نهاد فرهنگي ميرزا تازه گل خان

كمپوزر: نهاد فرهنگي ميرزا تازه گل خان

سال نشر : 1398 هـ ش

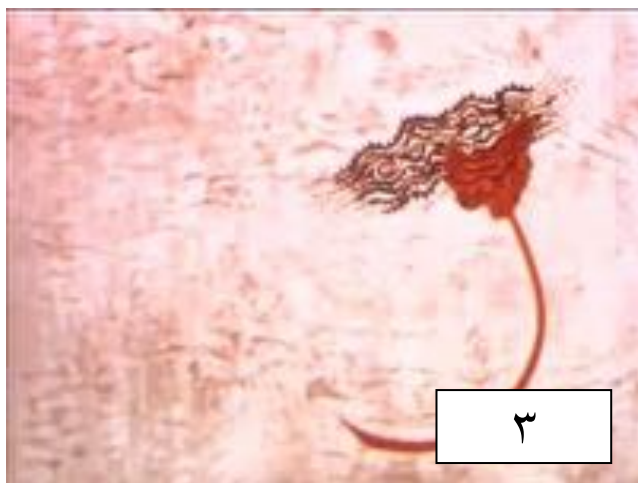
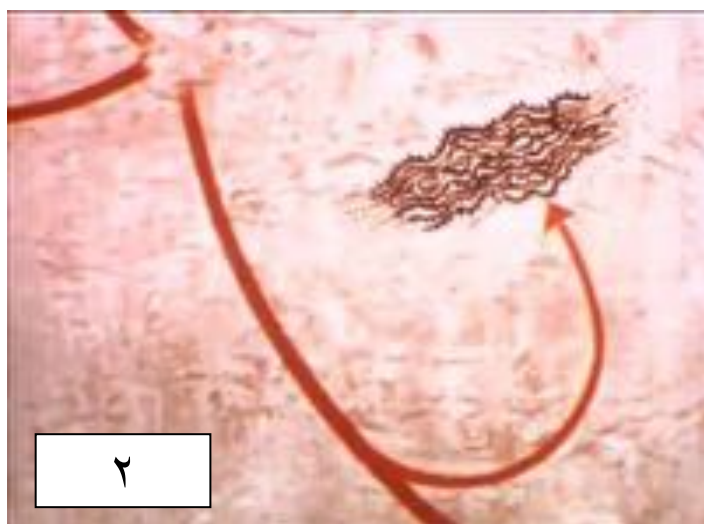
ISBN (978- 9936-1-0381-8)

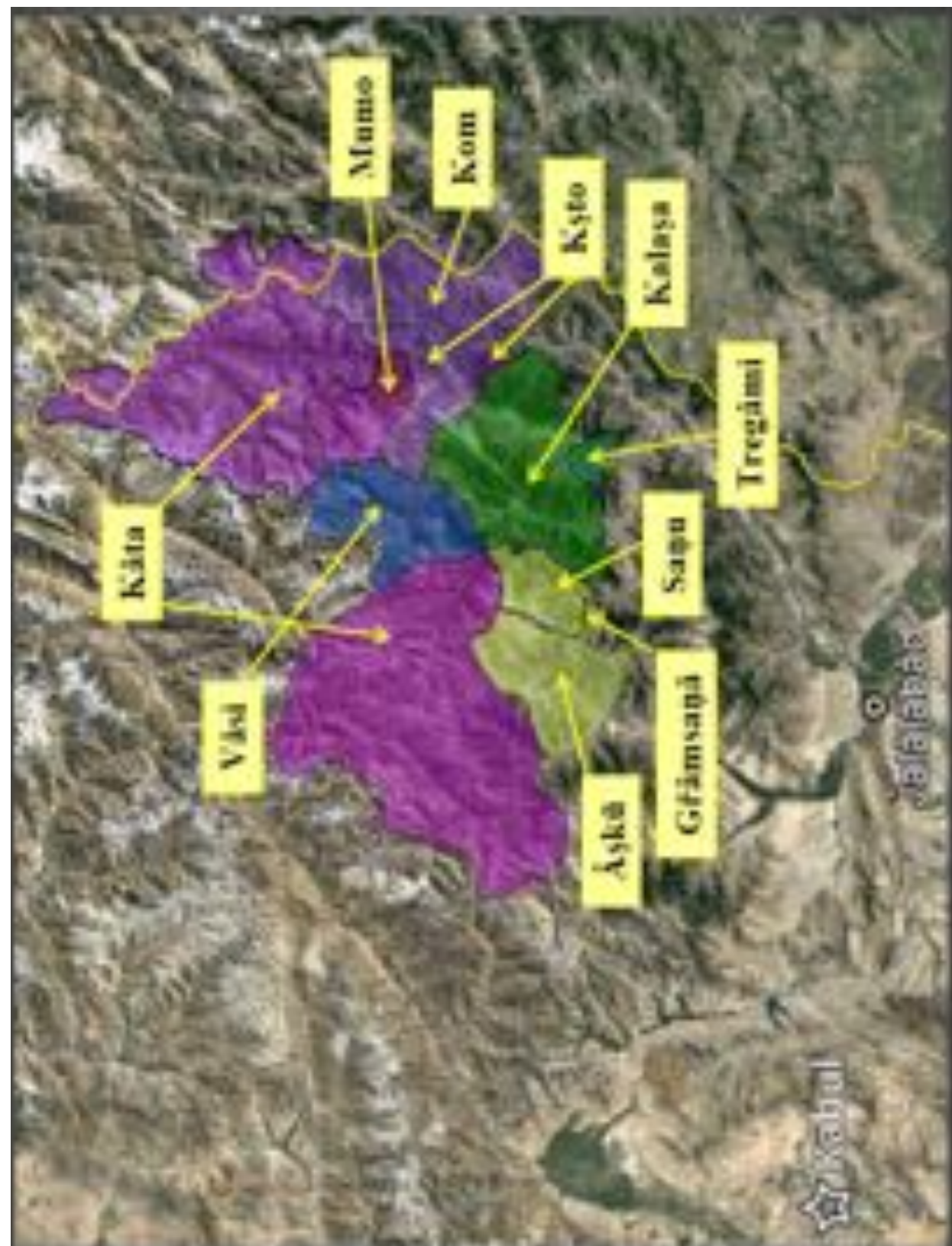


۱- مهاجرت آریایی ها از مناطق میان بحیره کسپین و بحیره ارال

۲- مهاجرت آریایی ها از بلخ

۳- عقب نشینی نورستانی ها از گندهارا به جنوب هندوکش





۱	توضیحات لازمه :
۴	مقدمه :
۲۰	طوایف قبیله کلبنه در کلبنوم (ولسوالی وائت- وایگل)
۳۲	عشایر قبیله تربگمه
۳۳	طوایف قبیله سژون (وامایی) در ولسوالی واما (شامه)
۳۴	طوایف قبیله گرم سینه، در قریه گرم سینه دیش (اچنو) وقرای اطراف آن
۳۵	طوایف ابنکون مربوط قبیله کلبنه
۳۸	طوایف کلبنه در قرای دره های بومبریت ورمبور چترال
۳۹	بررسی مختصر پیوند تاریخی مردم کلبن یا کلبنه چترال، با مردم کلبنه نورستان
۴۳	طوایف قبیله کام
۵۳	طوایف قبیله کام در ولسوالی نارئی ولایت کنر:
۵۴	طوایف کام وکنه در قریه نورستان مینه واقع ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار:
۵۵	طوایف کام در خارج از کشور (درچترال)
۵۹	نورستانی تبارها در مازندران ایران:
۶۱	طوایف قبیله (موما) در منده گل وسایر چند قریه مربوط ولسوالی کامدیش
۶۲	طوایف قبیله کوشتا مربوط ولسوالی کامدیش
۶۴	طوایف قبیله کنه در ولسوالی بگرام ایتال (برگمتهال) در شرق نورستان
۷۱	طوایف کنه شرقی در چترال
۷۲	طوایف قبیله کنه در دره کتیوی (کانتیوا):
۷۴	طوایف کنه غربی در ولسوالی های دو آب و مندهول:

طوایف قبیله پرسون:	۸۳
طوایفی دریرون از نورستان، که ریشه درطوایف کته نورستان غربی دارند:	۸۵
در ولایت بدخشان:	۸۵
در ولایت پنجشیر (بشتم گل):	۸۶
در ولایت کاپیسا:	۸۷
در ولایت پروان:	۸۸
در ولایت لغمان:	۸۸
در ولایت کابل:	۸۹
در ولایت هرات:	۹۰
در ولایت بغلان	۹۰
در ولایت لوگر	۹۰
نورستان من	۹۱
ضمایم	أ.
کاپی شجره نامه مولوی صاحب عبدالرزاق گزین	ب
کاپی شناسنامه مولوی صاحب حسن	خ
الهم تصاویر	مم
آثار این نویسنده	ججج

- ژ (رء): تلفظ این حرف که از حروف بخصوص زبان نورستانی می باشد، به گونه تلفظ حرف (r) زبان انگلیسی لهجهٔ امریکایی می باشد. آن گونه که در نام های ژاک ویتزاک دیده می شود. درلاتین به شکل (Ĥ) نوشته شده است. این صدا با منقلب نمودن جلو زبان وبلند نمودن آن به سوی کام، تولید می شود. لازم به یاد آوری است که درالفبای زبان نورستانی، سمبول این حرف به گونه (رء) قبول شده بود. این سمبول دو هجایی بوده،درخوانش مشکل ایجاد می نمود. لذا به مشوره استادان زبان دراکادمی علوم افغانستان، برای این صدا، شکل (ژ) پذیرفته شد. مثلاً درنام های : ژمگل řamgal، گژام gřām، دوژن گل duřgal وغیره.

این همان حرف است که برخی دوستان آن را (ع) عربی تصویری نمایند. باید گفت که محل مخرج حروف (ع) و (ژ) در دهان انسان در دو جای مختلف قرار دارد. مخرج حرف (ع) در محل نزدیک حلق، اما مخرج حرف (ژ) در وسط دهن یا کام می باشد، که با بلند نمودن نوک زبان به طرف کام، ادا می شود. دیگر این که (ع) فونیم زبان سامی و (ژ) فونیم یاصوت زبان های اندوآریایی می باشد که از اساس از هم جدا می باشند.

- پ: صدای این حرف با کمی تفاوت، نزدیک به صدای حرف (ژ) فارسی می باشد. مثلاً در اسمای : پرونک ډري Züñ deri، ږاک Zāk، بینوږ ږي binü Zī دره، و غیره. در لاتین به شکل (z) نوشته شده است. تلفظ این حرف همان گونه است که در پشتوی لهجه قندهار معمول می باشد. این حرف در زبان کته به شکل (ژ) تلفظ می شود. این صدا در زبان کته، بیشتر به گونه (ژ) ادا می شود.

- بن: این حرف از حروف مشخص صامت زبان نورستانی بوده، بی آوا، احتکاکی منقلب می باشد. مانند: اښکون گل aškugal، پوښال pušāl، کلبه kalaša و غیره. تلفظ این حرف در زبان های نورستانی اصلاً به گونه تلفظ پشتوی مردم قندهار بوده، و به هیچ صورت نباید به گونه (خ) تلفظ شود. گرافیم این صدا در لاتین به شکل (s) می باشد.

- ځ: این حرف را به نام (نون غنه) یاد می کنیم، که در زبان های نورستانی به جز لهجه کته غربی، به وفور موجود است. این حرف علامه مصوت های انفی شده را نشان می دهد، که به کمک بینی ادا می شود. مثلاً: کژډره kař drə، سځي ډرېښ saki dare، و غیره. در لاتین به شکل مد (ځ) نشان داده می شود.

این حرف قبلاً به شکل (ن) نوشته می شد. هرگاه این حرف در میان کلمه بیاید، ناچار با نون ویا با نون غنه (ن) نوشته شود که در نگارش شکستگی را به میان می آورد. بناءً بهتر دانسته شد در عوض حرف نون غنه (ن)، این حرف یا شکل (ځ)، به کار برده شود. این گرافیم یا شکل در مورد سمبول های کمپیوترها موجود بوده و در نگارش نیمه آن نیز مشکل به میان نمی آید.

- نگ: این حرف واحد و مشخص در زبان نورستانی است، نه ترکیب صدا های (ن) و (گ). در لاتین به گونه (ŋ) نوشته می شود. تلفظ این حرف همان گونه است که در کلمه (انگور) زبان دری داریم، می باشد. مثلاً: ټانگ ډره ټوڼ ټوګ naŋtok در، ترمنسنگ ډره trmsiŋ drə، و غیره.

- ښ: این حرف در زبان نورستانی نیز مانند زبان پشتو موجود است که با زبان منقلب ادا می شود. مثلاً: کونیا ډره kuniā drə، لویه kawṇə، لپنه leṇə و غیره. در لاتین به شکل (ṇ) نوشته شده است.

در بخش لاتین:

- ā: صدای این حرف، الف کامل یا الف ممدوده است؛ اما صدای حرف (a) که در آغاز و در وسط کلمات می آید، به گونه الف مقصوره و گاهی زیرمی باشد. مثلاً در اسم بگرام اټال Bagřam aṭol دیده می شود.

- ǝ : نام این شکل یا حرف، زیرک، می باشد که کوتاه تر از حرف (a) ادا می شود. مانند دره drǝ ، ابره abǝrǝ ، بوسته bostǝ و غیره.

- ö : این گرافیم یا شکل، سمبول واو بوده، اما تلفظ آن همان گونه است که این حرف در زبان المانی دارد. مانند کلمه لوفیل löfel و غیره. در نورستانی : گروبنی دېري gröṣ deri

- ü : این سمبول نیز نماینده واو بوده، اما تلفظ آن به مانند زبان المانی می باشد. مانند کلمه فولیر füller و غیره. در نورستانی : دومیو dümüü drǝ دره

- ċ : این سمبول در لاتین صوت (چ) را ادا می کند.

- š- : این سمبول صدای حرف (ش) را می رساند.

- š : این سمبول لاتین از صدای (ش) نماینده گی می نماید.

- x : این شکل حرف (خ) را تمثیل می کند.

- c : این حرف، صدای حرف (خ) را نشان می دهند.

با نام والای آن ذاتی، که جان و جهان را آفرید

مقدمه :

شجره شناسی بخشی از علم اتنوگرافی یا قوم شناسی بوده، واز آن به حیث مواد خام علم اتنوگرافی، استفاده می شود.

درمیان قبایل نورستانی شجره شناسی عام بوده وهرکس شجره خود و خانواده خود را تا ده پانزده پشت و بیشتر از آن، به عقب نام گرفته می تواند. اما درانجام این شناسایی، ساکت مانده ویا به خیال پردازی پناه می برند.

مورگسترن نوشته است: درقریه کیگل (درسال ۱۹۴۹ میلادی) پیرمردی به نام برات علی را ملاقات نمودم که بلا وقفه نام هفده پشت خود را گرفت که کجان نام داشت، وازقریه نیشیپ گرام به کیگل آمده بوده است. (The Waigali Language, p. 150, Oslo, 1954)

این سنت و عنعنه که از قدیم میان مردم نورستان مروج بوده است، کمک نموده تا طوایف، ریشه و اساس قبیله و نژادی خود را بشناسند. آنچه دراین مورد کمک نموده است، عنعنۀ طرز یاد آوری نام افراد می باشد که نخست نام پدر و بعد نام پسر، گرفته می شود. مانند: تازه گل سمیع الله. اما بعد ازمشرف شدن مردم به دین مبین اسلام، این رسم به مرور زمان ضعیف تر شده، و اکنون تقریباً رویه فراموشی می باشد. چنانچه مولوی صاحب گزین نیزنوشته است: سلسله انساب در بین اهالی نورستان رایج وافی بوده، حال اسلوب ماضی در زاویه نسیان گذاشته شده، قریب است که احدی سلسله نسب خود را تا به حدی رسانده نتواند. (منورالانسال، ص ۲)

درکنار شجره شناسی شفاهی که مردم نورستان به صورت عنعنوی دارند، دوشجره نامۀ کتبی نورستانی ها، قبل از این نگاشته شده است، که یکی آن منسوب به مولوی عبدالرزاق معروف به مولوی صاحب گزین، می باشد. دومی که نزد من است، نمی دانم کدام دوست آن را دراختیار من قرار داده است، محترم دگروال امان الله نورستانی آن را مربوط به مولوی صاحب حسن ازقریه نیلاو (نیلاب) ولسوالی دوآب، می داند.

هر دو شجره نامه را که تحت تاثیر افکارعرب بودن نورستانی ها نوشته شده اند، به دقت مطالعه نمودم. این شجره نامه ها ارزش تاریخی نداشته، اما تا حدی ارتباط قبایل و طوایف نورستانی را با هم، واکسلاً تسلسل طایفوی قبیلۀ کته را، بیان می نمایند.

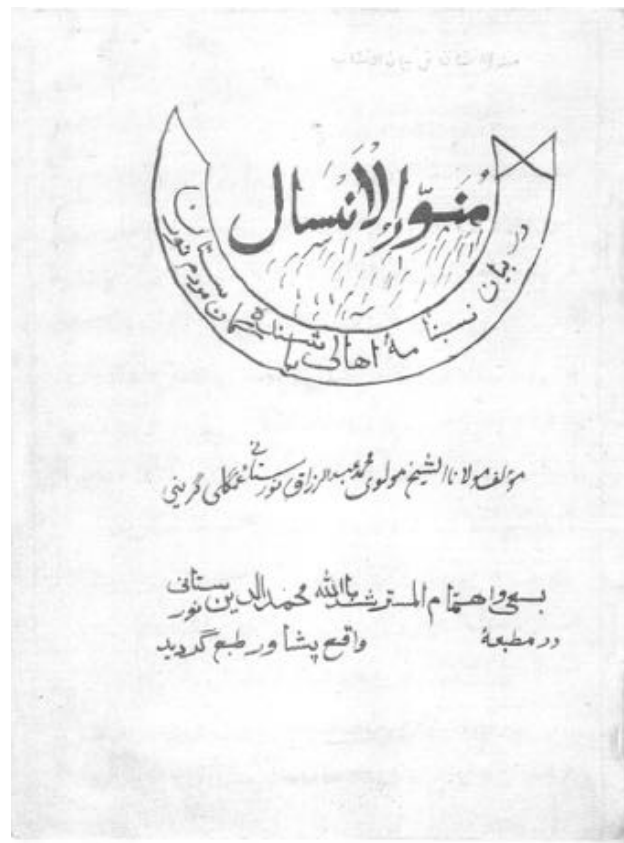
اکنون با دلایل علمی بشرشناسی Anthropology، فرهنگ شناسی Ethnography، جامعه شناسی Sociology، زبانشناسی Linguistic، تاریخ و بالاخره با همه دلایل موجه علمی، ثابت شده است که نورستانیها آریایی نژاد هستند. این یک حقیقت علمی پذیرفته شده است، خواه کسی بپذیرد یا نه.

درشجره نامه (منورالانسال فی بیان انساب اهالی نورستان) منسوب به مولوی صاحب عبدالرزاق گزین، درمورد نژاد نورستانی ها این گونه ذکر است: بعضی مورخین ساکنین نورستان را منسوب به قریش می نمایند زیرا که تبع های یمنی با عساکر عرب های خود چند بار از این حدود یورش خود را به جانب هندوچین بردند. چنانچه درتاریخ طبری توسط دوازده هزار عساکر نژاد عرب های تبع را درعلاقه ثبت تا زمانی خود اثبات می نماید. بعضی مورخین به یونانی ها منسوب می نمایند از بازماندگاه جیوش سکندر فیلسوف که ازطرف این بوم به دیار هندوچین گذر کردند.

خلاصه در این سلسله هندکوه قوای عرب ها و یونانی ها را تذکار می نمایند. چون باشندگان این مرز امی الاصل بودند غیر ازحکایات سمع دیگر و سالی به دست نداشتند. بنابراین معلومات اوشان به طور یقین هویدا نمی گردد. ازحکایات ایشان باهر است که ایشان ساکنین

اصلی این بوم نمی باشند، بلکه قبل از این ها اقوام مختلف خصوصا اقوامی که مشتهر به جشی ها بودند، در این دیار متوطن بودند. اگر یونانی باشند، همین جشی ها خواهند بود. اکنون چند خانوار از نژاد جشی ها درعلاقه کامدیش و غیره سکونت دارند. لسان موجود قوم کته ها همین لسان جشی ها می باشد. (منورالانسال، ص ۳)

نزاع مورخین به قریشیت و یونانیت باشندگان نورستان نزاع لفظی است، و قرآینی که دال بر عربیت شان می شوند، موافقت، عادات و رسوم شان با عادات و رسوم عرب های قبل از اسلام اظهر و ابهر است. از یونانیت ایشان و نیز به قرار سمع مولف (رح) این کتاب از بعض کسان که در کتاب عروس الملک باشندگان نورستان را به عربها منسوب کرده، اگر چه کتاب مذکور هنوز به مطالعه من نرسیده است. (همانجا، ص ۴)



مولوی صاحب گزین در رساله خود، نورستانی ها را از اولاده عاک و بعاک می داند. در این رساله بیشتر تمرکز بر اصالت و یا تشریح انسب قبیله کته بوده، اما به گونه حاشیوی از قبایل کلبنه، کام، موما، کوشتا و ستره هم یاد آوری شده است.

در رساله آمده است: سلسله هذا (کته) تا به عاک و بعاک مشهور و معروف اند و از آن فراتر بنا بر اختلاف راویان بدین قرار است. عاک و بعاک را پسران تیموک، ششی بن سیوک، تنگی بن جیوک، و ته مر بن میعوک، برا بن نیله بن اعیک بن گششی بن گیوش می باشد.

بعضی راویان سلسله عاک و بعاک را پسران چکراک بن تکریم بن سبعان بن زیل ، میردو بن گلچی بن اعیک بن تروس پی بن آگه ته بن بوریک بن اریک بن آس، می دانند.

وبعضی عاک وبعاک را پسران از سلب گلچی بن اعیک بن بین بن اریس بن گشتی بن بریک بن اریک ، می شمارند. والله اعلم (منور الانسال، ص ۲۵)

شجره نامه، شجره محمد طیب نام را، بعد از بیست و شش پشت نام های نورستانی، به نام های عربی مانند آس بن عکرمه بن ابوالحکم بن هشام، رسانیده است. (همانجا، ص ۲۶) طرزانام های غیرعربی که قبل ازنام عکرمه گفته شده، خود صحت بودن این شجره نامه را زیر سوال می برد.

در صفحه (۲۶) منورالانسال می خوانیم : بدانکه رحمک الله تعالی مورخین نسب دانان نورستان برای اعیک چند پسر اثبات می نمایند. گلچی، بین، ششی، کلوش، ظلم خان، ستوروک و موما. و بعضی نسب شناسان ششی را بن اریک می شمارند. از نسل کته بن گلچی بن اعیک کته ها می باشند که در نورستان اکثریت دارند که سلسله شان به عاک و بعاک می رسد. (همانجا ص ۲۶)

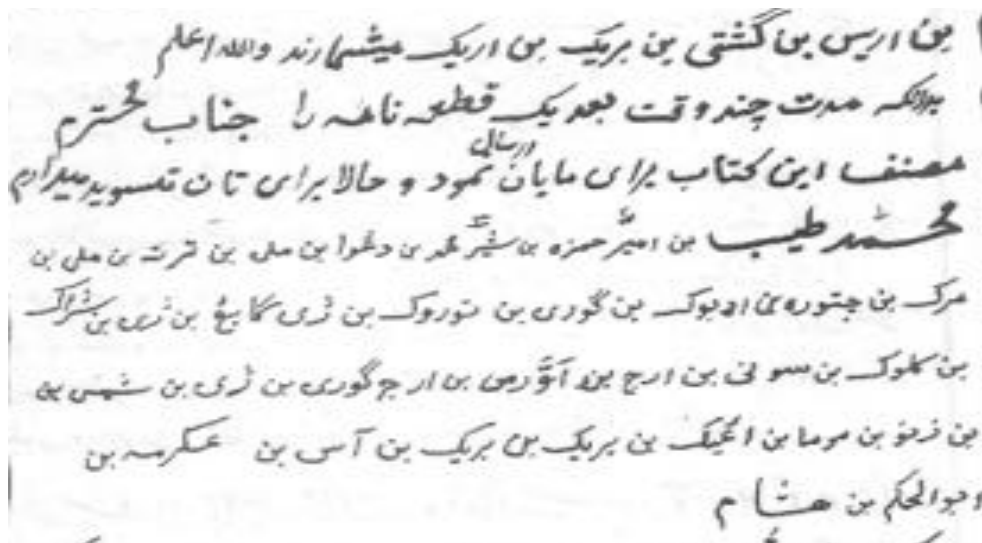
وازنسل ششی بن اعیک درعلاقه ویگل وکلشه گل (انبکوژ گل) ذره لغمان موجود اند. و بعضی نسابان کلشه را پسر علیحده اعیک می شمارند. (همانجا، ص ۲۶- ۲۷)

بدانکه رحمک الله تعالی مورخین نسب دانان نورستان برای اعیک
چند پسر اثبات نمایند. گلچی . بین . ششی . کلوش
و ظلم خان . و ستوروک . و موما . و بعضی نسابان ششی را
بن اریک می شمارند از نسل کته بن گلچی بن اعیک کته ها می باشند
که در نورستان دارای اکثریت را دارند که سلسله شان بخاک
و بعاک می رسد چنانچه بطور تفصیل باین کتاب مندرج گردیده
وازنسل ششی بن اعیک درعلاقه ویگل وکلشه گل ذره لغمان

وازنسل موما بن اعیک مشهور به شتاجی (موما) درعلاقه عمگل و پریگام موجود اند. از نسل ستوروک بن اعیک هم درعلاقه زیر کامدیش، که منطقه شان به زبان نورستانی به ستره مشهور است و از نسل بین بن اعیک درعلاقه کامدیش موجود اند. (همانجا، ص ۲۷)

چونکه سلسله که به عاک وبعاک منتهی می شوند، مشهور به کته ها اند، به زعم نگارنده این اوراق، چنین می رود که کته ها از نسل همین کته بن گلچی بن اعیک می باشند. (همانجا، ص ۲۷)

درنامه که مولوی صاحب گزین به کسانی که شجره نامه اش را چاپ می نمودند فرستاده است، شجره کته ها را به عکرمه بن ابوالحکم بن هشام، رسانیده است. (منورالانسال، ص ۲۶)



من فکر می کنم که نام عاک (ژاک) وبعاک (بژاک) به این سبب عرب تصور شده اند که حرف (ر = ژ) را که یک حرف مشخص زبان نورستانی می باشد، به حرف (ع) زبان عربی به اشتباه و مغالطه گرفته شده است. زیرا تا همین اکنون هم عده فکرمی کنند که حرف (ژ = ر) در این دونام وسایر اسما و کلمات، حرف (ع) عربی می باشد. درحالیکه حرف (ژ = ر) غیر از حرف (ع) بوده، یک هجای کاملاً زبان نورستانی بوده، و مخرج مجزا از مخرج حرف (ع) دارد.

به هرحال درشجره نامه یاد شده، انساب قبیله کته از گذشته دور نامعین تا زمان ما، بیان شده، و نام افراد مربوط نیز ذکر گردیده است. ضمناً نام عشایرو افرادی که امروز در بیرون از جغرافیای نورستان حیات دارند، نیز آورده شده است، که برای شناخت رگ وریشه و اصلیت آنها با اهمیت می باشد.

یاد آوری: شجره نامه مولوی صاحب عبدالرزاق گزین که محترم دگروال امان الله نورستانی به دسترس من گذاشته است، قلمی و فوتو کاپی بوده، با خط نا پخته نسخ و نستعلیق نوشته شده، تاریخ نگارش ویا کاپی نیز ندارد. از ادبیات نوشته برمی آید که این شجره نامه از اصل، نسخه برداری شده است.

درشجره نامه دیگری که منسوب به مولوی صاحب حسن می باشد، در یک تخته کاغذ با صحافت بزرگ، با دست نوشته شده و نسخه اصلی می باشد، در آن می خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

وجعلنا کم شعوبا وقبایل لتعارفو

فروعات سلسله کته الی المحل انساب بنی مخزوم قبیله قریش نورستانی ها

عکرمه بن ابوالحکم عمرو مشهور به ابو جهل قریشی مکی





براساس شمه مذکور، از عکرمه پسرانی به نام های عاص، بین و هریک، به دنیا آمده اند. فرزندان عاص و بین در مناطق اباسین کوهستان، دره مستوج تا کشمیر، مسکون گردیده اند.

هریک پسری به نام پریک داشته است. از پریک فرزندی به نام گه بنسینی، به دنیا آمد. گه بنسینی یک پسر به نام ایعکه ماچ، داشت. ایعکه ماچ شش پسر به نام های ستروک، بنسینی، گلچی، کشتا، کلبنه و بنی، داشته است.

به اساس شجره نامه یاد شده، از ستروک قبیله ستره، انتشار یافته است. از بنسینی قبیله شتجی (موما) به میان آمد. از گلچی شاخه قبیله کته، از کشتا مردم کشتوز، از کلبنه مردم قبیله کلبنه و شعول (وامایی)، و از بنی اهالی قبیله انبکون مشهوره قوم واما، تکثیر یافته است. این نکته ثابت است که مردم دره کلبنوم، تریگام، واما و انبکون گل، کلبنه بوده و از منشای واحدی انتشار یافته اند.

مولوی صاحب گزین مردم قبیله کلبنه کلبنوم (دره ویگل) و انبکون گل را از نسل ششی بن اعیک می داند، اما مولوی صاحب حسن قبیله کلبنه به شاخه های جداگانه تقسیم نموده است. اهالی کلبنوم و واما را از پشت ایعکه ماچ و قبیله انبکون را از پشت بنی و مردم کنار راجند نسل بعد از پشت بنیک نام می داند.

مولوی صاحب گزین قبیله کته را از نسل کته بن گلچی بن اعیک می داند. (منورالانسال، ص ۲۶) و مولوی صاحب حسن نیز کته ها را از پشت گلچی می داند. در مورد جد مردم قبیله کلبنه هم هر دو بزرگوار هم نظر نیستند. مولوی صاحب گزین نورستانی ها را از نسل ژاک و پژاک می داند، در حالی که مولوی صاحب حسن از این دو نام هیچ تذکر نداده است.

در شجره نامه های مولوی صاحب حسن و مولوی صاحب گزین، سلسله طوایف کته غربی با اساس قراردادن نام های اشخاص، با شمه، تا زمان ما دنبال شده است، که برای شناخت سلسله خانوادگی طوایف مذکور، کار احسن می باشد.

هرگاه به هردو شجره نامه یاد شده دیده شود؛ از اساس به مفکوره عرب بودن نژاد نورستانی ها نوشته شده اند، که از نگاه مطالعات علمی مردم شناسی، زبان شناسی، فرهنگ شناسی، تاریخ و راه های مهاجرت، عرب بودن نورستانی ها درست از آب در نمی آید. بناءً سوالات زیاد مبنی بر صحت بودن این دو شجره نامه، وارد شده می تواند.

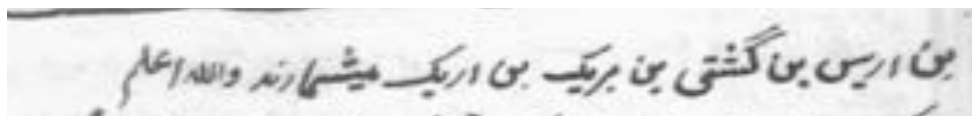
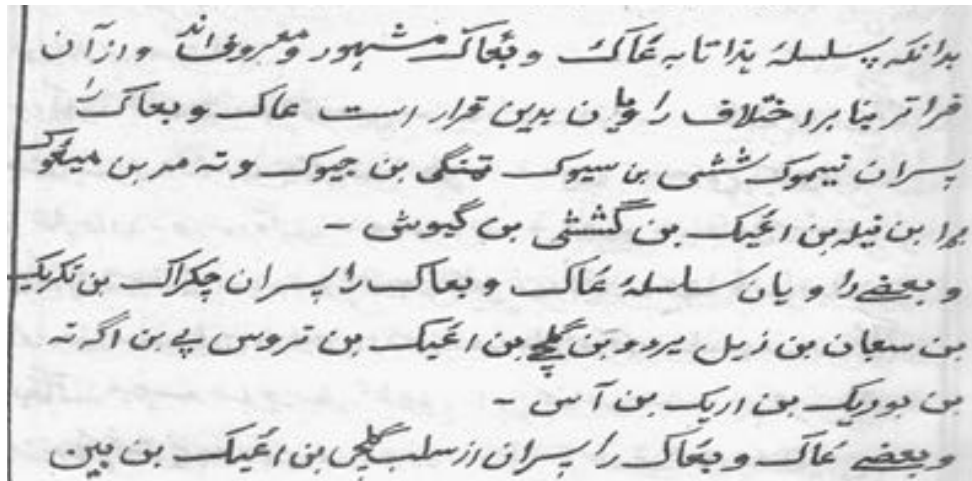
سوال این است که عکرمه مشهور به ابو جهل به اساس اسناد مستند، در شهر مکه مکرمه حیات داشته و در همانجا وفات یافته است. از کجا معلوم که او فرزندی به نام های عاص، بین، و هریک داشته است و یا خیر. اگر داشته است، روی چه دلیل و یا کدام سند، واز کدام راه ها، به سرزمین بلورستان فراری و یا کوچ کرده اند. هیچ سند و مدرک در زمینه موجود نبوده و ارایه نشده است.

به فرض اگر این نا درستی را که در هردو شجره نامه موجود است، نادیده گیریم، چگونه ممکن است که نواسه عکرمه عرب، نام غیر عربی، با حرف (پ) پریک، داشته باشد. اگر نام پریک را به حیث یک استثنا قبول کنیم، برای نام های گه بنسینی و اعیکه ماچ (اژیکه ماچ) با حروف (پ، گ، بن، ژ، چ) که نام های کاملاً غیر عربی اند، چه دلیل را می توان ارایه کرد.

و یا اگر به اساس شجره نامه مولوی صاحب گزین، کهن جد نورستانی ها را عاک (ژاک) و یعاک (پژاک) قبول کنیم، باید آن ها را نورستانی اصیل بدانیم نه عرب. زیرا بودن حرف (ژ = ر) در هر دو نام که یک هجا یا فونیم اصیل زبان نورستانی می باشد، فرضیه فوق را رد می نماید. چگونه ممکن است، که یک عرب و یا فرزندان عرب، این گونه نام های غیر عربی داشته باشند.

به تکرار می خواهیم بگویم، که حرف (ژ= رء) حرف (عین) عربی نبوده، بلکه حرف خاص زبان نورستانی می باشد. مخرج هردو حرف یا صدا، ازهم جدا می باشد. شاید همین موضوع موجب اشتباه هر دو شخص شده باشد، ویا تحت تاثیر تبلیغات عرب بودن نورستانی ها، این شجره نامه ها را ترتیب داده اند.

درمنورالانسال مولوی صاحب گزین فراتر ازعاک (ژاک) و بعاک (بژاک)، اجداد این دو برادر، به نام های تیموک، ششی، سیوک، تنگی، جیوک، وته مر، میوک، برا، نیله، اعیک، گششی بن گیوش یاد شده اند. (ص ۲۵) وقتی که نام های اجداد ژاک وبژاک دیده شود، کاملاً نام های محلی اند، نه عربی. لذا این خود برمفکوره عرب بودن نورستانی ها، خط بطلان می کشد.



به اساس شجره نامه مردم قبیله کلبنه؛ قبیله کلبنه شامل، اهالی دره کلبنوم (دره ویگل)، تریگام، قرای ویلیگل، درین، خوکی، مریت، اینکون گل، سامه (واما) و اچنو، می باشد. اما در دو شجره نامه مورد بحث، این واقعیت، همان گونه که قبلاً یاد آوری شد، به دو گونه متفاوت ازهم، بیان شده است.

با دلایل فوق، شجره نامه های یاد شده، از اساس براسطوره، روایات و تصورات استوار بوده، وبربنیاد اسطوره وصورات، درمرحله بعدی تلاش شده است، که شجره نامه قبیله کته با حقایق و واقعیت های خانواده گی استوار و دقیق تر ساخته شود، که کار مثبت و خوب می باشد.

باید گفت به صحت بودن شجره نامه های یاد شده، که بنیاد آن ها با اشتباه استوار می باشد، برخی افراد هنوز هم باور دارند، که به مثابه راه به ترکستان است.

هر دو شجره نامه ازیک جهت، که مبدای همه قبایل نورستانی را یکی می دانند، درتیوری خوب اند. اما اینکه از کدام منبع واحد و به کدام نام، از آن ریشه گرفته و گسترش یافته اند، جواب قناعت بخش را ارائه نه توانسته اند، واین موضوع همچنان درابهام باقی مانده است.

همه قبایل نورستانی که شامل کلنبه (کلنبه، وامایی، اینکون، گرم سینه و تریگمه)، کام، کته، موما، کوشتا و پرسون می باشند، منشای قومی مشترک آریایی داشته و دانشمندان علوم مختلف که در نورستان تحقیق میدانی انجام داده اند، نیز به این امر متفق و معترف می باشند. فراموش نباید کرد که قبیله پرسون از نگاه اتنیکی کمی قدیمتر از دیگران گفته شده است، و احتمالاً از گروهی است که قبل از سایر قبایل آریایی، به جنوب هندوکش کوچیده است.

مساله عرب بودن نورستانی ها بیشتر ساخته و پرداخته زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان می باشد. دربار امیر موصوف جهت استخدام جوانان نو مسلمان شده نورستانی در ارگ، و سریع سازی اشغال نورستان و مسلمان سازی مردم آنجا، به پخش این مفکوره پرداخته است. باید یاد آور شوم که بعضی محققین قبل از آن نیز از این موضوع یاد آور شده اند، ولی این ها همه جزافسانه بیش نیستند.

همان گونه که فرضیه عرب بودن نورستانی ها مردود است، فرضیه یونانی بودن شان نیز دور از حقیقت می باشد. غلام محمد غبار در این رابطه نوشته است: آیین اکبری نوشت که کافرها احفاد یونانی ها هستند. همین تذکار آیین اکبری است که مصدر این قضیه نادرست گردید و تا هنوز مردم را راجع به نژاد بلورستانی ها (نورستانی ها) به اشتباه می اندازد. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۷۰، کابل ۱۳۶۸)

قابل ذکر است که کتاب آیین اکبری نوشته ابوالفضل بن مبارک دکنی علامی (۱۵۵۱-۱۶۰۲ م) یکی از نه تاریخ نگار اصلی و رسمی جلال الدین اکبر بود. او که به زبان های فارسی، عربی و سانسکریت مسلط بود، تاریخ را در سه جلد نگاشت و جلد سوم آن به نام آیین اکبری شناخته می شود. (ketabpedia.com) این که مورخ مذکور از قول کدام راوی این موضوع را ثبت نموده است روشن نیست.

قبل از مراجعه به شجره شناسی طوایف قبایل نورستانی، کوشش می کنم با مراجعه به روایات گوناگون، و اسناد نوشته شده، به گونه فشرده، به جا به جایی قبایل نورستانی در جغرافیای کنونی نورستان، روشنی اندازم.

مورخین نوشته اند که اجداد نورستانی ها (قبیله الینا) با سایر قبایل آریایی از شمال به جنوب هندوکش کوچیده، در اراضی گندهارا تا زمانی در کنار سایر قبایل آریایی حیات داشتند، که دین مبین اسلام به آنجا نفوذ نمود. به قول نویسنده تواریخ خورشید جهان، آنها چهار قبیله بودند که سه آنها اسلام را پذیرفتند، اما یکی از آنها، به دلیل نپذیرفتن دین اسلام، مجبور به ترک ماوای خویش گردید. (شیرمحمد گنداپور، ص ۳۱۷)

به باور برخی پژوهشگران، گفته می شود که قبایل نورستانی حتی قبل از مجادله با اسلام، از پذیرش عقاید بودایی در گندهارا، نیز ابا ورزیده بودند. چنانچه غبار نوشته است: با وجود نزدیکی و همجوار بودن با فرهنگ بودایی، آثاری از مذهب بودایی در کافرستان دیده نشده است. اما لغت های پراکریته قسماً در لهجه های بلورستان منتشر گردیده است. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۴)

بعد از مطالعه روایات مختلف، چنین برمی آید که قبایل نورستانی در هنگام عقب نشینی از گندهارا، برخی از آنها از طریق دره های کنر به دره پیچ (پریچ) سرازیر گردیده، در کتیوی (کانتیوا) جا به جا شدند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶۰) برخی دیگرشان در امتداد دریای کنربه طرف شمال به سفر خود ادامه داده، به امتداد دریای لنپوی سیند (بیلام ندی)، از حوالی چغانسرای تا نزدیک ساحه کامدیش، ساکن شدند.

آنها که در کتیوی مسکن گزین شده بودند، قبایل کته، کام، کوشتا، و موما و برخی از مردم کلنبه بودند که بعد از مدت زمان، به قول مورگنسترن حدود چهارصد تا پنج صد سال قبل، به کوچ پرداختند. (همانجا، ص ۱۶۱) طوایف کته از کتیوی به شرق و غرب کوچیدند و طوایف کلنبه به جنوب و جنوب غرب رفتند.

شاخه قبیله کلبه که به امتداد دریای لنده سیند پیش رفته بود، به قول وزیر علی شاه، در غرب لنده سیند (بیلام ندی) در قرن ده یا یازده ساکن شده، سه صد سال در آنجا زندگی کردند. در نتیجه حملات کافرهای باشگل، برخی از آنها به سوی چترال رفتند (Cultures of the Hindu kush, p. 69, Wiesbaden 1970) و برخی دیگر به سوی دره های پیچ (پریچ) رفته، اراضی باشندگان بومی آنجا را که عمدتاً طوایف پریچ و ژن prej wĩ بودند، اشغال نمودند. (Morgenstirne, The Waigali Language, p. 150) بخش سوم این گروه در منطقه باقی ماندند. [تفصیل این کوچ در بخش های مربوطه دنبال گردیده است].

غلام محمد غبار مورخ کشور نوشت: نورستان قبل از اسلام در گذشته به حیث جز کشوری به نام بلورستان شناخته شده است. بلورستان ولایتی بود در شمال شرق افغانستان که شمالاً به سلسله هندوکوه، جنوباً به ولایت گندهارا، شرقاً به ولایت کشمیر، غرباً به ولایت گندهارا، بلورستان را یک رشته کوتل ها در حصه بالایی شرقی آن، به دو حصه شرقی (چترال) و غربی (نورستان) تقسیم نموده است. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۵۶)

بلورستان در عهد قدیم جز ولایت باختر بوده و بعضی دانشمندان جغرافیا، آن را در ضمن ولایت باختر شناخته و اسم برده اند. (همانجا، ص ۱۶۲)

غبار در مورد نورستانی ها نوشته است: شاخه از آریین های باختر وارد سرزمین بلورستان گردیده، به تشکیل جمعیت پرداخته اند. این ها در ابتدا به مناسبت وطن اصلی خویش (باختر) به همان نام موسوم بودند. آهسته آهسته تحریف کلمه باختر، بالورو، بیلور شده، بعداً مشهور به بولور و بولر گردید، و ملک شان نیز بیلور و بولور خوانده شد. به قول بارتولد، هنوز طایفه معروف به سیاه پوش های بلورستان، گاهی خود را بلورمی خوانند. در تاریخ محمد حیدر و غلات هم کلمه بلور و بلورستان به تمام مملکتی اطلاق شده، که از وادی کابل تا کشمیر و کاشغر و یارکند، ممتد بوده است. (همانجا، ص ۱۶۱)

آریین ها بعد از تشکیل جمعیت در بلورستان دارای همان مذهب زردشتی قدیم بوده، و تا قرن نوزده علایم آتش پرستی در میان مذهب بت پرستی (؟) آنها دیده می شد. در انسایکلوپیدیای بریتانیکا نیز به این موضوع اشاره رفته است.

گوستاف فون پلاتن دانشمند المانی بعد از سفر علمی به بلورستان نوشت که نژاد هندوژمن (آریایی) در شمال هندوکش دولت قدیم باختری را تشکیل نموده، مذهب زردشتی را ایجاد و ۲۵۰۰ سال قبل از تولد مسیح، حکومت را ساختند. اکنون این نژاد شمالی آریایی در شرق ایران (افغانستان) با طبقات زیر دست مخلوط و منحل شده، صرف ساکنان امروزی کافرستان در میان قتل جبال، از دیگران جدا و به حیث یک نژاد خالص، باقی مانده است. از ملاحظه دین، عادات، اخلاق، اسلحه و سایر امور آهالی آنجا، به طرز حیات پدران واجداد آریایی خود مان، میتوان پی برد. (همانجا، ص ۱۶۲)

مرحوم محمد صفر وکیل غری به نقل از کمبریج هستری اف انڈیا نوشته است: نورستان در ازمنه های مختلف جز سلطنت ها و حکومتات مقتدر همجوار بوده، چندی زیر نفوذ چینی ها، گاهی تحت تسلط یونانیان بلخ، زمانی زیر امرکوشانی ها و فرصتی نیز جز سلطنت مقتدر کاپیسا بود. هنگامی که هیوان تسانگ سیاح چینی در سال ۶۳۰ میلادی افغانستان را سیاحت نمود، سرزمین نورستان شامل سلطنت مقتدری بود که وادی غوربند، کاپیسا و مناطق همجوار یعنی لمپاکا (لغمان)، ناگاراها (ننگرهار) و مناطق اطراف آن، شامل آن بود. (نورستان، ص ۱۷، چاپ دوم)

سر هنری یول yull محقق انگلیس که در عهد خود از دانشمندان شناخته شده جغرافیا بود گفته است، ولایت کافرستان قسمتی از مملکت باطل پرستی است که از کابل تا کشمیر امتداد داشت و آسیایی های قرون وسطی آن را ابهاماً به نام بیلور می خواندند و مارکوپولو آن را

بولور گفته است. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۰) طبق نوشته صفحه ۶۲۰ جلد اول انسایکلوپیدیای اسلام، نورستان در اوایل عصر مسیحی، قسمتی از سلطنت کوشانی را تشکیل می داد که شامل تمام نواحی کوهستان کاپیسا بود.

کپتان وود نیز مانند هنری یول به این عقیده است، قبایلی را که مارکوپولو سیاح ایتالوی در نزدیک کشم واقع دریای کوچک دیده بود، همان نورستانی های بوده اند که ممکن در آن زمان، در وادی های شمال هندوکش بسط یافته بودند.

سرارل ستین سلطه و اقتدار نورستانی ها را تا واخان قایل بوده و قلعه ها و حصار های نواحی واخان را از آثار ایشان می دانند. این مملکت در حدود قرن یازده مسیحی هنگام حملات مسلمان ها به این نواحی، به نام کافرستان موسوم گردید. (غریزی، نورستان، ص ۱۷، چاپ دوم)

هنری والتر بیلو H.W. Bellew بلورستان را شامل ساحات کافرستان، چترال (کاشغر) یسین، گلگیت، و سکار دو می داند. (غبار، ص ۱۶۰)

بابر در قرن شانزده (۱۵۰۴) نه تنها چترال و نورستان را به اسم کافرستان یاد نموده است، بلکه موضع چغانسرای (چغسرای حالیه) را جز کافرستان شمرده است. از این معلوم می شود که در عهد بابر، اهالی بلورستان بر قطعات بیشتر، تا باجور در شرق دریای کنر، قابض بودند. (همانجا، ص ۱۶۰)

جورج رابرتسن که در زمان قبل از اسلام به نورستان سفر نموده است، در مورد کوچ نورستانی ها نوشته است: شاید این پذیرفته شده باشد، که اکنون نژاد های مسلط در کافرستان قبایل کام، کلنبه و کته باشند، که عمدتاً از اقوام هند قدیمی ساکن شرق افغانستان (که همان گندهارا باشد) می باشند، که پذیرفتن دین اسلام را در قرن ده رد نموده، به اثر فشار مسلمانان، به کوه های کافرستان پناه برده اند. آنها در آنجا با نژاد های دیگری مواجه شدند که قبلاً در آنجا ساکن بودند. آنها را مغلوب یا از ساحه خارج، و یا با هم آمیختند و یا آنها را غلامان خویش ساختند. (The Kafirs of the Hindu Kush, p. 157)

غلام محمد غبار نوشته است: باشندگان موجود (کافرها) از اخلاف همان قبایل افغانستان شرقی هستند که در قرن دهم از اسلام فرار و به آنجا پناه برده اند. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۵)

داکتر عبدالرازق پالوال که در نورستان تحقیقات تفصیلی بشرشناسی را انجام داده است، نوشته است: نام پاراپامیزاد که نام تاریخی افغانستان می باشد، به روپه میسه da - paro-pamisa می باشد، که یک نام نورستانی می باشد.

ریشه یابی زبانی نام های مناطق دلالت به این دارد، که هم در شمال هندوکش در دوشی، و هم در جنوب هندوکش در کاپیسا، نورستانی ها حیات داشتند. برای ثبوت این ادعا دلیل دیگر زبانی این است که نام دو منطقه یکی بگرام در شمال و دیگری بگرامی در شرق کابل، نام زبان نورستانی می باشد. (تفصیل ریشه تاریخی کلمه گرام و بگرام در زبان نورستانی، دیده شود: تازه، مجله جابن، شماره سرطان- سنبله ۱۳۸۹) و در فیسبوک (نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان)

موصوف نوشته است: هنگامی که در میان سال های ۷۰ - ۲۶۵ میلادی در شمال و جنوب هندوکش سلطنت شاهی کوشانی ها حاکم بود، ازغزنی تا بارهوت تا شرق ساپچی، نورستانی های قدیم با ایشان همراه بوده، و آثار و نشانه های آن به صورت واضح، شناخته شده می تواند، که من در کتاب زیمرمن Zimmerman دیده ام.

شواهد نشان می دهد که در حدود ۳۰۰ میلادی در کاپیسا و بگرامی کابل، نورستانی های کاتی حیات داشتند. چه واقع شده است که دیگر آنجا نیستند؟

پالوال در جواب پرسش خود می نویسد: در آن هنگام که یفتلی ها از شمال هندوکش بر کاپیسا حمله نمودند، سلطنت کوشانی ها را سقوط دادند و یا شاید این کار را ساسانی ها، با همکاری پراچی ها انجام داده باشند. آنها مردم ساکن کاپیسا را از آنجا به طرف الیشنگ راندند. از نگاه سترتیگرافی اجتماعی گفته می توانم، که این کار را پراچی ها انجام داده باشند. پراچی ها یا خود شان یفتلی بودند و یا همکار یفتلی ها بودند.

هنگامی که الپ تگین درغزنی حکومت شاهی را بنیاد نهاد، خواست از راه خوست و کورم بر هندوستان حمله نماید. راه کابل - خیبر از سوی نورستانی های کته نا آرام و غیر مصون ساخته شده بود، که از کاپیسا و کابل به الیشنگ و لغمان رانده شده بودند.

سبکتگین نیز به تعداد زیاد از مردم مقر، پشین و زابل را شامل سپاه نموده در مدخل دره های لغمان، کتر و ملکنند جابه جا نمود، تا راه کابل - پشاور را مصون سازند.

بعداً محمود غزنوی سپاهیانی از مردم قندهار، پشین و وزیرستان کنونی تشکیل داده در دره پیچ کتر تا نزدیک وامای (نورستان) جا به جا نمود، تا راه کابل - پشاور را مصون ساخته باشد. این سپاهیان اکنون خود را صافی ها می نامند و یک قبیله جدید تشکیل داده اند.

پالوال در ادامه می نویسد: نورستانی ها راه کابل - پشاور را تا آن گاه که محمد حکیم برادر جلال الدین اکبر پسرهمایون نواسه بابر، بر کابل حاکم گردید، غیر مصون ساخته بودند. او سپه سالار غازی درویش محمد خان را به جنگ با نورستانی های الیشنگ فرستاد. او نورستانی ها را از دره الیشنگ عقب زد که تفصیل این جنگ را قاضی محمد سالم، در کتاب صفت نامه درویش محمد غازی خان، بیان نموده است.

این نورستانی ها عقب رانده شده در دره ها جا به جا شدند. نورستانی های کته در شرق نورستان دو قریه بزرگ به نام کامدیش و برگمتهال دارند. باشندگان قبلی این دره که کلنبه بودند، برخی شان به طرف چترال و برخی دیگرشان به دره ویگل، که آنها به نام کلنبوم یاد می کنند، کوچ نمودند. (کندهار مجله، اسد- سنبل گنه، کال ۱۳۹۲)

از نوشته پالوال چنان برمی آید که نورستانی های کته از شمال به جنوب هندوکش آمده اند. اما مردم قبیله کلنبه به استناد سند Lainguistic Survey of India (LIS) که از قول مردم وی (کلنبه) ثبت شده، و مورگنسترن از آن نقل قول نموده است، حاکی است که آنها از جلال آباد (گندهارا) از راه چغانسرای به اینجا آمده اند. مورگنسترن همچنان می افزاید: من گفته بودم که گویندگان زبان پشه یی ویگل دره فرعی کتر (دره نور) به مردم وی تعلق دارند. با وجود آن نمی توان به صورت واقعی از تاریخ قبیله وی wai چیزی فهمید. (Morgenstier ne, The Waigali Language, p. 151)

جورج دبلیو بیللو W. bellew که در مورد اقوام افغانستان تحقیق نموده است، در مورد بی جا شدن برخی از مردم بومی گندهارا به شمول قوم صافی، نوشته است: اشغالگران مهمند به مقر بومیان گندهاری (پشاور) روی می آوردند. بومیان به مناطق هموار و سواحل اتصالی دریا های سوات و کابل روی آوردند. آنها متعاقباً دریای سوات را عبور نموده، خود را در امتداد تپه ها تا دریای باره مستقر ساختند. قرار معلوم، مهمند در جنگ های پیروزمند خویش، با بومیان آنقدر وحشت و خشونت آفریدند که اکثریت بومیان، منطقه را ترک گفته، دریای کتر را عبور و در بین ظاهراً هم قوم خود شان، در نزدیکی های کامه و کاتر (کافرستان) و وادی های دریای کابل تا تگاو مسکون شدند.

برای مدت های طولانی این گنداری های فراری مذهب وعادات خود را حفظ نموده به واسطه مسلمان ها به نام کافر یاد می شدند. هنگامی که اسلام پیشروی تدریجی و دوامدار خود را در بین مردم مشرک همسایه ادامه داد، یک قسمت بزرگ آنها که در تماس مستقیم با مسلمانان بودند، عقیده اسلامی را قبول نموده و به مرحله وسطی نیمچه مسلمان یا نیمه مسلمان ارتقا نمودند. طوری که با در نظر داشت موقعیت و معاملات ایشان از یک جانب با مسلمانان و از جانب دیگر با کافران، نیم کافر و نیم مسلمان بودند که نتیجه حسادت هریک از این مذاهب می باشد (آنها با کافران کافر بودند و با مسلمانان مسلمان). با تقویه اسلام، نیمچه ها نیز قوی شده و بدون ترس از انتقام مشرکان، خود را مسلمان کامل می نامیدند. تا زمانی که آنها نیمچه مسلمان یا کافر بودند می توانستند توسط مدت آن معلوم شود. اما وقتی که مسلمان شدند توسط نام قومی واجدای خویش تشخیص گردیدند.

لذا گندهاری های فراری که هنوز مشرک مانده بودند تنها به نام کافر یاد می شدند. در حالی که بعضی اوقات بواسطه اسمای محلات باشندگان آنها نیز تفریق می شدند (مانند کافر کموجی در کامه، کناری یا کاتوری در کاتر یا کاتور) و آنها که مسلمان شدند توسط نام های قبیلوی اصلی ایشان شناخته می شدند.

بیلیو می افزاید: لذا گندهاری های مسلمان شده حالا به دو بخش بزرگ صافی و گندهاری تقسیم می شوند. آنها مجموعاً حدود ۱۲۰۰۰ فامیل را تشکیل می دهند که در جوامع کوچک در تمام منطقه، از سوات و باجور تا لغمان و تگاو پراکنده اند. آنها در اکثر جا ها یک موقعیت وابسته یا نوکری داشته و به حیث خدمه های وفادار و سربازان خوب شناخته می شوند. آنها به حیث مسلمانان جدید فوق العاده متعصب و افراطی بوده، و تعداد زیاد واعظ اسلامی تربیه نموده اند، که بعضی از آنها، به مرتبه پیر و ولی ارتقا یافته اند. آخوند مرحوم سوات (پیر یا شاه) یک گندهاری بود با وجودی که او صافی نامیده می شد، زیرا نام صافی به صورت عام توسط بیگانگان به حیث دو بخش مردم استفاده می شود. حالا ملا مشک عالم مشهور (واعظ و پیر غزنی) که خود را در کمپاین کابل برضد ما (انگلیس ها) مشهور و قهرمان ساخته، گفته می شود که اصلاً یک اخند زاده قبیله صافی است، حالا او من حیث یک غلزی بخش اندر شناخته می شود، زیرا فامیل موصوف در بین آنها برای سه یا چهار نسل مستقر بوده است. (نژاد افغانان، ترجمه دوکتور لعل زاد، ص ۸۰، کابل ۱۳۹۱، انتشارات سعید) از نوشته فوق بیلیو معلوم می شود که مردم نورستان واقعاً تا نفوذ اسلام به مناطق شمال گندهارا، در کامه و مناطق ماحول آن مستقر بوده اند.

نورستانی ها بعد از عقب نشینی از گندهارا و پناه بردن به کوهپایه های جنوب هندوکش با زهم از حملات مسلمانان نیا سودند. جنگ و ستیز نورستانی های قبل از اسلام با مسلمانان بیش از هزار سال دوام نمود. برخی از قرای نورستان که در اثر هجوم مسلمانان ویران شده بودند، ویرانه مانده و برخی دیگر دوباره اعمار گردیده اند.

در ظفرنامه علی یزدی ضمن بحث هجوم امیر تیمور بر نورستان آمده است ... قلعه داشتند که در دامن آب بغایت بزرگ می گذشت و از آن سوی آب کوهی عالی بود سربه فلک کشیده و عقاب بلند پرواز از رسیدن بر فراز طمع بریده و آنها پیش از وصل سپاه ظفرپناه به یک شبانه روز آگاه شده بودند، مقام خود را باز گذاشته و از آن آب گذشته رخت ها را بر بالای آن کوه عالی کشیده بودند و به تصور آنکه کسی آنجا نتواند رسید، در آن محل متحصن شده بودند و چون لشکر اسلام با قدوم سعی جمیل به قلعه آن گمراهان رسید، کسی در آنجا نبود. اندک گوسفند که داشتند گرفته خانه های آن خاکساران را آتش زده و چون باد از آب بگذشتند ... (سمیع الله تازه، فتح کافرستان، ص ۱۴۸)

مسلمانان معمولاً در حملات خود به کشتار عام نورستانی ها و ساختن کلمه منار ها پسندیده نکرده، به قطع اشجار، نابود ساختن زراعت و ویران نمودن تمام آبادی های نورستانی ها، مبادرت می ورزیدند. (دیده شود: فتح کافرستان، ص ۱۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹) گاهی هم نورستانی

ها از هیبت هجوم گسترده مسلمانان با همیاری پادشاهان و امیران، قرای خود را خود شان به حیث تکتیک جنگی، سوختانده متواری می شدند. (دیده شود: ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۵۶ و فتح کافرستان، ص ۷۳)

قبل از اسلام اهالی باشگل شامل ساحه برگمتال و کامدیش با اداره چترال در صلح و نبرد به سر برده اند. همچنان مردم برگمتال با حکام بدخشان نیز در جدل و جنگ بودند. مردم کام علاوه از آن که با اداره چترال در جنگ و صلح بودند، با مردم باجور همیشه در نبرد قرار داشتند.

مردم کلبنوم یا بخش مرکزی نورستان با اداره مغل ها که بر چغانسرای حاکم بودند، و فراتر از آن، با مردم باجور، جندول و میدان و مردم دره های کنر، در جدال و زد و خورد دوامدار قرار داشتند. مردم اینکون گل نیز با مسلمانان لغمان درگیر جنگ مذهبی بودند.

اهالی نورستان غربی شامل دره های ژمگل با مردم پنجشیر و فراتر از آن، با مردم بغلان و بدخشان، و مردم پارون با مسلمانان بدخشان در نبرد بودند. به این گونه دیده می شود که قبل از اسلام، تمام قبایل نورستانی از چهار سمت، تحت فشار و جنگ تحمیلی دوامدار مسلمانان قرار داشتند. علاوه بر این، آنها میان خود نیز به دلایل چراگاه ها و سایر موضوعات، در زد و خورد قرار داشتند.

بوسورت Boswort به جا نوشته است: مقاومت و پایداری مردم نورستان آن قدر قوی بود که چهار طرف آنها را مسلمان ها احاطه نموده بودند، اما نتوانستند به آنجا نفوذ نمایند. در نتیجه ساحه مذکور به نام کافرستان معروف شد. (همانجا، ص ۵۲)

نورستانی ها در قبل از اسلام، با تمام از خودگذری و فداکاری ها توانستند اراضی وسیع کوهستانی را در دامنه های جنوبی هندوکش در اختیار خود داشته باشند؛ اما بعد از انتشار دین اسلام، حکومت عبدالرحمن خان ایله جاری های را که در جنگ نورستان شامل بودند، در دهانه دره های نورستان، که ساحات بهتر از نگاه زراعت داشتند، اسکان داد.

این گروه ها، تحت حمایت افراد متعصب در حکومت های محلی، با زورگویی به غصب اراضی بیشتر پرداختند که قرن ها متعلق به نورستانی ها بود.

اگر از شرق تا غرب نورستان دیده شود، مردم اسکان داده شده به صورت پیوسته، در پی غصب اراضی نورستانی ها بوده اند. اکنون که اراضی هموار را در اختیار خود گرفته اند، به اراضی کوهستانی که در مدت بیش از هزار سال ملکیت نورستانی های مالدار بوده است، دعوه ملکیت پدری می نمایند، که بسیار مضحک است.

امروز که در حکومت های محلی اغلباً کسانی از محل گماشته می شوند، این گونه زورگویی ها، با اطمینان بیشتر از حمایت مقام های حکومتی، وضع جدی و خطرناک را به خود گرفته است. ما اکنون در همه این بخش ها، شاهد زورگویی های، با حمایت حکام محلی پشتون، برای غصب اراضی مسلم نورستانی ها می باشیم، که بیش از هزار سال تحت اداره خود داشتند.

برمی گردم به اصل مطلب. آنچه در مورد مهاجرت ها و جا به جایی قبایل و طوایف نورستانی گفته می شود، به نسبت نبود اسناد و مدارک، متکی به روایات، اساطیر، افسانه و حدس و گمانه ها می باشد، که برخی درست و برخی دیگر می تواند متکی بر افسانه و روایات و انتقال یافته نسل به نسل باشد، که بی گمان اضافات و گمانه زنی های راویان نیز شامل آن می باشد. من در این رساله همه معلومات ها را بدون قضاوت شخصی، گردآوری و ارایه نموده ام، تا خواننده نیز به نوبه خود، در مورد کوچ و جا به جایی نورستانی ها، به تجسس و به تفحص بیشتر پردازد.

به بحث گذاشتن مسایل تاریخی و اجتماعی از جمله شجره نامه، به جیتی بهتراست، که با طرح این گونه مسایل با وسعت نظر، کنکاش صورت گرفته، در روشن ساختن برخی از مسایل که هنوز گنگ و ناروشن باقی مانده است، مفید و مشمر تمام می شود.

بررسی دقیق شجره طوایف قبایل نورستانی به نسبت نبود اسناد موثق و کافی مشکل بوده، و من نمی خواهم در این بخش به قضاوت بپردازم، و مرتکب اشتباه در زمینه شوم. لذا در مجموعه حاضر کوشش نموده ام، که قبایل نورستانی را با شاخه های آنها شناسایی، و از نگاه مسکن کنونی شان، به معرفی گیرم. این کار من در مقایسه با دوشجره نامه که قبلاً از آنها یاد آوری گردید، از نگاه شیوه کاری متفاوت می باشد. من برای شناخت طوایف و خیل ها، از قریه ها آغاز نموده ام. این کار نشان داد که طوایف صرف با تغییر تلفظ، با عین نام از یک قبیله در میان قبیله دیگر، جا یافته و یا خلط شده اند.

این واقعیت نشان می دهد که طوایف در هنگام کوچ به دره های جنوب هندوکش و یا در هنگام عقب نشینی ازوادی گندهارا و ساحت بالاترازان، و یا در سایر موارد کوچ و مهاجرت، از اصل قبیله جدا و در میان سایر قبایل همخون خود، جا به جا شده اند. این وضع در جریان جنگ ها و بخصوص در هنگام عقب نشینی ها، امر معمول می باشد. این موضوع نشان می دهد که قبایل نورستانی در کوچ ها، با هم یکجا بوده اند.

این شناسنامه کمک خواهد کرد تا طوایف با مراجعه به این خیل شناسی، خیل های همدیگر را در میان قبیله دیگر، بشناسند، قرا و قصبات همدیگر را بیابند. از جانب دیگر انکشاف و یا امحای طوایف در قرا و قصبات در آینده نیز از روی این شناسنامه مشخص خواهد شد. چه در طول زمان به صورت تدریجی، برخی از طوایف انکشاف و برخی هم از میان می روند.

این نکته را هم می خواهم یاد آور شوم که شناخت طایف نورستانی ها از خانواده تا همقریه وجود دارد. هر شخص میتواند شجره خانوادگی خود را از (متره یا امه وژن، ماتر، اوپنه یا تنه برا، مته، دپری، و دپشی) و به زبان کته (امه وژن، تنک بژا، تنبوژ، سسی، دره، اوگژم) بداند. فهم این سلسله در جامعه نورستان به مثابه هویت فردی محسوب می شود، که باید هرکس بداند.

قابل یاد آوری می دانم که در سال های اخیر به سبب از یاد نفوس، قرای زیاد جدیداً ساخته شده است. به نسبت کثرت این گونه قریه ها در هر منطقه، نتوانستم همه آنها را ثبت نمایم. صرف به ثبت قرای اکتفا نمودم که قبلاً آباد و معمور بوده اند. به اساس نقشه سیاسی و معلومات افغانستان، منتشره اداره عمومی جیو دیزی و کارتوگرافی، ولایت نورستان دارای هشت واحد اداری و ۲۶۷ قریه می باشد.

من تلاش نموده ام این شناسنامه طوایف را به کمک و مراجعه به اهل خبره، که یا خود از افراد آگاه محل هستند و یا با افراد خبره محلات ارتباط نزدیک دارند، با دقت تهیه نمایم و با علاوه نمودن تصاویر افراد و اشخاص مربوط به قرای مختلف، کتاب را خاطره ساز نمایم.

به ارتباط ویژه گی کاری که من در این رساله داشتم، از قبل هیچگونه اثرو یا آثاری وجود نداشته و شجره طوایف که معمولاً نسل به نسل به صورت شفاهی انتقال یافته است، نیز در میان شان، در حال فراموشی بود. لذا نهایت تلاش نمودم تا معلومات دقیق و درست گرد آوری گردد. در برخی موارد ماه ها انتظار کشیدم تا معلومات دقیق را به دست آورم. بار بار به افراد مراجعه نمودم تا معلومات دقیقتر گردد و نیز تصاویر بیشتر به دست آورم. با وجود آن، باید گفت که هیچ کار انسان، کامل و خالی از اشتباه نمی باشد.

از فرزندانم هریک عمر سمیع تازه، سنجر سمیع تازه، سمیر سمیع تازه، منیر سمیع نورستانی و نوران سمیع صالحی سپاسگزار هستم که مصارف نشر این اثر را پرداخته اند. همچنان از خانم سلما نورانی تازه تشکرمی کنم که در تصحیح و ویرایش و پروف خوانی این مجموعه با من همکاری بود.

در پایان از همه دوستانی که در گردآوری مطالب و تصاویر این شناسنامه بامن همکاری صمیمانه نموده اند، و اسمای شان درجا جای این شنا سنامه ذکر می باشد، صادقانه سپاسگزار هستم.

ومن الله التوفیق

سمیع الله تازه

۱۳ / ۴ / ۱۳۹۸

طوایف قبایل قوم نورستانی در ولایت نورستان و سایر ولایات کشور

قبیله کلنبه شامل است بر:

۱- کلنبه (می دېش کلنبه)

۲- ترېگمه

۳- سژوڼ (وامایان)

۴- گرم سڼه

۵- اښکون

۶- کلنبه چترال

طوایف قبیله کلنبه در کلنبوم (ولسوالی وائت- وایگل)

:Kalaṣa tribe clans in Kalaṣūm (Wāṭ- Waigal district)

درقریه پُنچيگل (ارنس) : Z̧ōnčigal Village



مرحوم دگروال جان محمد خان

۱- برونګ دري (دېري) Z̧üŋ deri

- اولوست دري Ülüst deri

- گډاک دري Gaṣāk deri

- توژن دري Tawřn deri

- یرکان دري Yar kân deri

- ښنگ دري Ṣiŋ deri

- بچاک دري Bačāk deri

- گوښه دري Guṣə deri

- الم دري Aləm deri



مرحوم انجنیر نجیب الله نورستانی



محترم احمد الله موحد وکیل مردم نورستان در دوره شانزدهم

2- بیږ ډري : Biz deri

- سان وی ډري Sā wai deri

- گني ډري Gāi deri

- ټوکوک ډري Tūkōk deri

- جوگه ډري Jugə deri

- نمدار ډري Namdār deri

3- لپت ډري : Let deri

- ډیپس ډري Dibīs deri

- کوژنک ډري Kawr̥k deri

- الم کان ډري Alam kān deri

- زلیک ډري Zəlik deri

- دروب ډري Drüb deri

- بېړان ډري Beṛā deri

دقریه اتازه Ataza Village

- ډیپس ډری Dibs deri

ازمحترم ضیا نجیب تشکر می کنم که معلومات این بخش را در اختیار من گذاشت.

*- یک افسانه فولکلوریک درمورد مردم کنونی قریه ږنچيگل می گوید، قبل از آمدن اجداد اهالی کنونی قریه ږنچيگل، مردمی به نام ږنچ zōč در آنجا حیات داشتند.

درافسانه آمده است که یکی از دخترهای بزرگ مردم ږنچ به پدر خود از آمدن کسان نا بلد به حوالی قریه شان اطلاع داد. بزرگ گفت بروید ببینید که این ها چگونه مردم اند. آیا چوب دست خود را به زمین می کوبند ویا درمیان انگشتان خود می چرخانند. فرستاده جواب آورد، آنها چوب دست را درمیان انگشتان خود می چرخانند. بزرگ شان گفت، آنها وی هستند، با خود بیاورید. گویند که آن مرد هفت دختر خود را به همان نو واردان مزدوج ساخت. مردم امروزی قریه ږنچيگل از اولاده همان ها می باشند.

مردم ږنچ به مرور زمان ازمیان رفتند وتنها مردی که باقی مانده بود به جرم کشتن یک طفل، از سوی مردم وی، کشته شد. ویک خانواده باقی مانده با مردم وی همین قریه مزج گردید.

Jamač (č = ch) Village

در قریه جمچ

Zatə kř deri	- رته کژن دري
Gadü deri	- گډو دري
Sančok deri	- سنتوک دري
Pačili wai deri	- پتلي وی دري
Gučāw deri	- گوچاو دري
Drab deri	- ډرب دري
Kařü karčə deri	- کړو کرته دري
Dalwə deri	- دلوه دري
Cəkāk dri	- خکاک دري
Wajwāk deri	- وجواک دري

* - گویند در قریه جمچ در زمانه های قبل از اسلام، صرف طایفه به نام جما، حیات داشت. آنها مردم پرنفوس بودند. در هنگام جنگ قادر بودند نود نفر تیر انداز را با نود نفر تیردانی بردار به نبردگاه بفرستند.

روزگاری مرض وبا سبب هلاکت تعداد زیاد آنها گردید. آن عده که زنده مانده بودند، از قریه جمچ کوچیده، در منطقه که امروز به نام زمباکی یاد می شود، و مربوط چپه در ولسوالی کندهای ولایت کنر می باشد، اقامت گزیدند. یک نفر از میان آنها از ساحه وانت از کوچ منصرف شده، به قریه خود عودت نمود. آن شخص با دختری از قریه نیشیگرام ازدواج نموده، صاحب دو فرزند به نام های گروینوک و انتلوک گردید.

بعد از مرگ موصوف، خانمش منطقه را که خالی از سکنه بود، طبق سنت همان وقت، به عنوان وفا داری به تعهد، با کارد به دو بخش تقسیم نمود. قسمت فوقانی را به مردم امیش و قسمت پایینی را به فرزندان خود اختصاص داد، که اولادهایش امروز در قریه جمچ، به نام رته کژن دري ویا جما یاد می شوند.

به این گونه اهالی کنونی قریه جمچ از نسب جما و امیش بوده و اکنون به نام جمامیش، یاد می شوند. طبق روایت دیگر اهالی قریه بالاده منده گل نیز از احفاد جما می باشند.

از محترم خاړنوال عبدالاحد جهانی باشند قریه جمچ تشکر، که معلومات این بخش را در اختیارم گذاشت.

Ameš deš (š = sh) Village

در قریه امپش دپش

Dabak deri	- ډبک دري (دېري)
------------	------------------



شهید معلم غلام نبی خان از قریه امبش دېش

Utā deri - اوتا ډري

Mūrāl deri - مورال ډري

Sūrtā deri - سورتان ډري

Sūltān deri - سلطان ډري

Pičal deri - پیچل ډري

Baḍ deri - بد ډري

Nil baḍ deri - نیل بد ډري

ازمحرتم مولوی نعمت الله اهل امبش دېش وعبدالاحد جهانی تشکر، که معلومات این بخش را با من شریک ساختند.

Čitrās Village در قریه چیتراس

Dabak deri - ډېک ډري (دېري)

Utā deri - اوتا ډري

Mūrāl deri - مورال ډري

Sūrtā deri - سورتان ډري

Sūltān deri - سلطان ډري

Pičal deri - پیچل ډري

Baḍ deri - بد ډري

Nil baḍ deri - نیل بد ډري



مرحوم دگروال پیلوت فضل قادر خان

Kušt Village در قریه کوشت

Sūltān deri - سلطان ډري

Waigal Low Village در قریه پایین ده وگل (بهرم دېش):

Pukl deri - ۱- پوکل ډري

Dip.sei deri - ډیپ ښی ډري

Dmiryā deri - ډمیریا ډري



مرحوم حکمران حاجی ملک خان



شهید محمد همایون خان

Spān deri - بنپان دري

Sei deri - ۲- بنېي دري

Kewak deri - کيوک دري

Siṣ mūrāl deri - بنس مورال دري

Ḍan mūrāl deri - ډن مورال دري

Brag deri - ۳- برگ دري

Weliwai - ۴- ويليوي

ازمحرتم داکترشمس ساکن قریه پایین ده ویکل تشکر می کنم، که معلومات این بخش را به دسترس قرار داد.



مرحوم دگروال دین محمد خان سابق قوماندان قوای هوایی

درقریه بالا ده ویکل (ورم دېش) :Waigal Uper Village

Ban deri - ۱- بن دري

Awās kān deri - ۲- اواس کان دري

Sṭaṭok deri - سنټوک دري

Betāt deri - بېتات دري

Ḍen deri - ډېن دري

Miā deri - میا دري

Waipagül deri - وی پگول دري

Cükniā deri - خوکنیا دري

ČüneṢ - ۳- چونېس

Kaṭṭ deri - کته دري

Dřāk deri - دژانک دري

pei ČüneṢ - پېپی چونېس



مرحومه داکترپروین، وکیل نورستان در دوره ۱۶ ولسی جرگه

معلومات این بخش را محترم داکتر علی خان وفضل هادی مورال باشندگان بالا ده ویکل، به دسترس من گذاشته اند.

اما معلم اخترمحمد ساکن قریه ویگل علیا به این عقیده است که اهالی قریه یاد شده مربوط به چهار دری می باشند. سایرین طوایف کوچک مربوط به همان چهاردری بزرگ اند.

۱- بن دری Ban deri

۲- اواس کان دری Awas kân deri

۳- خوکنیا دری Cükniā deri

۴- جونپن ČüneṢ

- تته دری TatṪ deri

* - به قول معلم اخترمحمد قبل از ورود طوایف وی، در مناطق ویگل بالاده مردمانی به نام های پوری شینگری، رکیا، گومیا، گکیا، میمیا و سیا، ساکن بودند. بعدا طوایف چونپن از جونپن گل و ولبوی از ویلیگل، بپرگی از سملام و پژیته از موودپش به ویگل آمدند و به نام چتا دیشی وی معروف شدند، طوایف ویا مردمانی که قبلا در این ساحه ساکن بودند، به گونه مرموز از میان رفتند.

* - قابل یاد آوری است بر علاوه قرای یاد شده که قرای مرکزی ودیرینه می باشند، درکلبنوم (ولسوالی وانت - ویگل) قرای کوچک دیگری نیز طی دهه های اخیر ایجاد شده اند، که در آنها خانواده های طوایف مشخص قریه مربوطه، زنده گی می کنند. تعداد آنها زیاد بوده از ذکر آنها خود داری صورت گرفت.

* - در مورد جا به جایی مردم کلبنه در دره کلبنوم روایاتی وجود دارد. چنان بر می آید که آنها در هنگام کوچ از گندهارا ویا در هنگام عقب نشینی از وادی کونژ (کنر) به دو بخش بزرگ تقسیم شدند. یک بخش آن که قبیله انیکون باشد، با مردم قبیله کته به طرف غرب رهسپار شدند. به قول بزرگان و افسانه ها، آنها در کتیوی جا به جا، و بعد ها از آنجا به مناطق دیگر، کوچیدند.

گروه دیگر قبیله کلبنه، به نام وی - کلبنه به طرف شمال رفته، در دره های غرب دریای لنپی سیند (بیلام ندی- دریای چترال) کنر) به لهجه بومی به نام بیلام که تحریف همان بیلور است، یاد می شود. (غبار، ص ۱۶۱) مردم نورستان این دریا را هنوز هم به نام (بیلام ندی) می شناسند. (

جا به جا شدند. مردم مذکور طبق نگاشته های محققین در مناطق پایینی میان وادی باشگل و چغسرای (چغانسرای) تقریبا سه صد سال زنده کردند. در قرن ده یا یازده برخی از آنها توسط کافرهای باشگل به طرف شرق یعنی چترال رانده شدند، که اسلاف آنها کلبنه های مناطق رمبور و بومبریت چترال می باشند، که هنوز به دین کهن خود معتقد می باشند. (وزیرعلی شاه، کلتور های هندوکش، ص ۶۹) برخی دیگر شان از راه چغسرای به دره پریچ (پیچ) سرازیر شدند. (مورگنسترن، کلبنه الا، ص ۱۵۰) آنها در مناطق تریگام و مناطق بالایی دره کلبنوم مانند ویگل، رنچیگل، امیش دپش، و جمچ مسکون، گردیدند. قبل از ورود مردم کلبنه در این دره، مردمان بومی حیات داشتند. نو واردان کلبنه با محو آنها، تمام ساحه را اشغال نمودند.

برخی دیگر کلبه ها که در مناطق اولی خود مانند ویلیگل، درین، خوکي و مریت ساکن بودند ، در آن جا ها باقی ماندند. اما مردم اینشبیگل که در نزدیکی چغسرای حیات داشتند، به اثر مردم فشار روز افزون مردم پشتون مناطق ماحول، مجبور به ترک مناطق خود شده، راه اخلاف خود را درپیش گرفته، به قسمت بالایی دره کلبوم به میان قبایل خود، وارد شدند.



محترم داکتر احمد یوسف نورستانی وزیر آبیاری
در حکومت موقت

: Nišei grām Village

درقریه نیشپی گرام

- ۱- پتول درېڼ Paṭūl dare
- نلي درېڼ Nali dare
- بوړه درېڼ Būṛa dare
- ډمډی درېڼ Damḍe dare
- ۲- استان درېڼ Astān dare
- کوسوگ درېڼ Kusog dare
- کړمېر درېڼ Kaṛ mer dare
- سونرت درېڼ Sunrat dare
- دوریناس درېڼ Durinās dare

Čarigal Village

درقریه چریگل

- ۱- کوسوگ درېڼ Kusog dare
- ۲- بوړه درېڼ Būṛa dare
- ۳- کړمېر درېڼ Kaṛ mer dare
- ۴- ډمډی درېڼ Damḍe dare



مرحوم دگروال نورالله خان

šinagal Village

درقریه شینگل

- ۱- کوسوگ درېڼ Kusog dare
- ۲- بوړه درېڼ Būṛa dare
- ۳- کړمېر درېڼ Kaṛ mer dare
- ۴- ډمډی درېڼ Damḍe dare



محترم دگروال پیلوت پاچاگل خان

۵- سونرت درېښ Sunrat darẽ

۶- دوریناس درېښ Durinās darẽ

۷- نلی درېښ Nali darẽ

دقره مره گل :Maragal Village

۱- ډمدی درېښ Damḍe darẽ

۲- دوریناس درېښ Durinās darẽ

۳- کوسوگ درېښ Kusog darẽ

دقریه ذلیکان Zlikan Village

۱- نلی درېښ Nali darẽ

۲- کوسوگ درېښ Kusog darẽ

۳- ډمدی درېښ Damḍe darẽ

دقریه بوروگ تان گول Būrōg tāgol Village

۱- بوره درېښ Būrā darẽ

۲- نلی درېښ Nali darẽ



شهید دگروال دین محمد خان

قومندان غند ۷۲ فرقه ۸ قرغه

ازمحترم غلام حیدر ساکن قریه نیشپیگرام تشکر می کنم که این بخش معلومات را به دسترسم گذاشت.

دقریه اکون (چیمی) : Akūn (Čimi) Village

۱- کولال درېښ : Kulal darẽ

- موگول کان درېښ Mugul kan darẽ

- مست کان درېښ Mast kān darẽ

- ډولوک درېښ Ḍulok darẽ

- چنلو درېښ Čaṇalü darẽ

- سټکي درېښ Saki darẽ

- چایرا درېښ Čairā darẽ



مرحوم دگروال احمد جان خان



مرحوم دگروال هارون خان

- ابیت دَرِبَښ Abit dare
- ۲- موگول کان دَرِبَښ (واجوا): Mugul kân dare
- کنجار دَرِبَښ Kanjâr dare
- متوک دَرِبَښ Matok dare
- میار دَرِبَښ Mayâr dare
- ۳- ډولوک دَرِبَښ ډولوک dare
- ابراکان دَرِبَښ Erâ kân dare
- میا دَرِبَښ Miâ dare
- اودوژ دَرِبَښ Üduř dare
- ۴- سمونه دَرِبَښ Samüñð dare
- ۵- دپلیک دَرِبَښ Daplik dare
- ۶- زیردَرِبَښ Zabar dare

ازمحرتم دگروال محمد ملک که خود از قریه چیمی می باشد ، تشکرمی کنم که معلومات این بخش را به اختیارم گذاشت.

Daigal- Devi Village

درقریه دایگل- دیوی



محترم دگروال محمد ملک خان

- موگول کان دَرِبَښ Mugul kân dare
- مست کان دَرِبَښ Mast kân dare
- ډولوک دَرِبَښ ډولوک dare
- توره دَرِبَښ Tûrð dare
- دپلیک درِبَښ Daplik dare
- چایرا دَرِبَښ Čairâ dare
- چنلو دَرِبَښ Čaṇlü dare

این معلومات را محترم دگروال محمد ملک ازقریه چیمی دراختیار من گذاشته است.

: Müldeš Village

درقریه مولدیش



مرحوم دگروال نظر محمد خان

- سنکی دَرېښ Saki dare

- سروال دَرېښ Sarwāl dare

- تیره دَرېښ Terə dare

- کچر دَرېښ Kačar dare

ازمحترم شفیع الله ساکن قریه مولدیش تشکر که این معلومات را به اختیارمن گذاشت.

*- دگروال محمد ملک که باشند قریه چیمی می باشد می گوید اهالی قرای چیمی ومولدیش درگذشته دریک قریه به نام کلا، حیات داشتند. درنتیجه افزایش نفوس برخی از مردم کلا، قبل از اسلام به قریه چیمی که دارای آب وهوای مرطوب می باشد، کوچیده، قریه جدید را بنا نهادند. اما مردم مولدیش که تا بعد از اسلام هم درکلا حیات داشتند، بعد از آن که در منطقه کلا مرکز حکومتی ایجاد شد، به شمال دره کوچیده، قریه جدید را به نام مولدیش اساس گذاشتند.



مرحوم داکتر دلاور سهری

د ر ق ر ی ه ک پ گ ل : Kegal Village

۱- پیچل دَرېښ : Pičal dare

- دین ملیک دَرېښ Dinmalik dare

- ډیبوک دَرېښ Dibok dare

- سورملیک دَرېښ Sor malik dare

- ډل دَرېښ Dal dare

- کاچه دَرېښ Kāčə dare

- چیمه کره Čimə karə

۲- ملیکان دَرېښ Malikān dare

- برگ دَرېښ Brag dare

- کزنه دَرېښ Kazanə dare

- گاره دَرېښ Gārə dare

- کزان دَرېښ Kazān dare

- ملوک دَرېښ Malük dare



شهید دگرمین رمضان خان

Kajān dare

- کجان دَرې

Kuṭ karə

- کوټ کره

ازمحرترم محمد فاروق از قریه کیگل تشکر، که معلومات طوایف قریه کیگل را با من شریک ساخت.

* - هنگامی که مورگنستن در سال ۱۹۴۹ میلادی از قریه کیگل بازدید نمود، نام های طوایف قریه یاد شده را این گونه یاد داشت نموده است: ۱- پیچله دری ۲- ملیک دری ۳- کجان دری ۴- کچی دری ۵- گاره دری. (زبان وایگلی ص ۱۴۹)

* - مردم ساکن قرای جنوب دره کلبنوم که از اسلاف کلبنه های قبیله انیکون می باشند، از قریه نکره به گرم سنه دپش آمده، به طرف شرق کوچیده، درقریه نیشیگرام جا به جا شدند. برخی از آنجا به قریه کیگل آمده (مورگنستن، کلبنه الا، ص ۱۵۰) واز آنجا به قرای چیمی و مولدپش پراکنده ومسکون شدند. این ها اسلاف شاخه های جدا شده قبیله کلبنه درهنگام مهاجرت ازگندهارا بودند، که دوباره باهم با زبان واحد بهم پیوسته، جغرافیای مسکونی خود را به نام (کلبنوم Kalaṣūm) یعنی جایگاه مردم کلبنه، نام گذاشتند. این منطقه به صورت مشخص به نام (میدپش کلبنوم mai deš Kalaṣūm) یعنی ساحه ما بینی سرزمین مردم کلبنه، نیز یاد می شود. زیرا مردم کلبنه درجنوب نورستان اراضی وسیع را از دوژنگل (درین) درشرق تا دره های انیکون گل درغرب را، دراختیار دارند.

Wāṭ Village

- درقریه وائت

Tamer deri

- تمهر دری

Dekān deri

- دیکان دری

ازمحرترم محمد فاروق از قریه کیگل تشکر، که معلومات طوایف قریه وانت را به اختیایارم گذاشت.

* - طبق روایات نسل به نسل آمده، مردم قریه قدیمی وانت از نسل مردم پرپج وژن می باشند که اکنون با مردم کلبنه خلط شده وبه نام کلبنه، یاد می شوند.

مرحوم محمدعلم مله بار درمورد مردم پرپج وژن نوشته است: قبل ازسرازیرشدن مردم کلبنه به دره پیچ (پرپج) مردمی به نام پرپج وژن حیات داشتند. گویند مردم پرپج وژن متمول و مغرور بودند. با نفوس کم مناطق وسیع تحت اداره شان بوده است. آنها ازمنطقه وټه پوردرشمال غرب چغانسرای تا شمالی ترین ساحه این دره را با اراضی و چراگاه های وسیع را دراختیار داشتند.

آنها مالکان گله های مواشی بوده و معتقد بودند که ارباب الانواع براموال ودارایی شان برکت فزونی نهاده اند. اما آنها برای ارباب الانواع خویش قربانی نمی کردند، ونه سپاس آنها را به جا می آوردند.

طبق روایات فولکلوریک، آنها با شیر وعسل، غسل می کردند. نان وپنیر را، ملعبه ووسیله تفریح قرارداده بودند. ارباب الانواع شان این عمل آنها را با شکیبایی کامل تعقیب می کردند، تا آن که روزی بر آنها خشمگین شدند ویا فرود آوردن مهتاب برسرشان، آنها را نابود ساختند. عده محدود که از این سانحه نجات یافته بودند، به منطقه فوقانی وټه پور کوچیده، درآنجا ساکن گردیده، اساس قریه پرپج وژن دیش را گذاشتند. چون ارباب الانواع حمایت خویش را زآنها گرفته بودند، مردم دیگری (که نورستانی های قدیم باشند) بر آنها هجوم برده قریه شان را تاراج، مردم را هلاک، وارضی شان را، اشغال نمودند. (تاریخ محلی کلبنوم، مجله آریانا، شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷)

به این ترتیب قوم پریچ وژن که احتمالاً مرکزشان وته پور بود، از میان رفتند. عده محدود باقی مانده در گوشه و کنار منطقه، با مردم کلنبه مزج گردیدند.

لازم به تذکر است که تمام اراضی و چراگاه های کوهستانی مردم پریچ وژن را، نورستانی های کلنبه از شمال وته پور تا انتهای شمال شرقی آن، یعنی نزدیک وانت، به تصرف درآورده و تا کنون در اختیار دارند.

طوری که درمقدمه از قول داکتر پالوال توضیح شد، مردم صافی بعد ها توسط دولت غزنوی و دیگران به هدف محاصره و جلوگیری از حملات نورستانی ها بر راه مواصلاتی کابل - پشاور و مناطق ماحول آن، در منطقه جا به جا ساخته شده اند.

باید گفت همان گونه که نام کنر ریشه نورستانی دارد، اسم منطقه دره پیچ که اصلاً متعلق به مردم پریچ وژن بود، به نام پریچ یاد شده، به مرور زمان پیچ و پیچ شده است. اسم پریچ در اشعار، روایات و اساطیری و اسمای مردم نورستان بار بار ذکر گردیده است.



محترم حاجی محمد سلام خان

: Weligal Village

درقریه ویلیگل

Tukā deri

- توکان دري

Galok deri

- گلوک دري

Sāki deri

- سَنکي دري

Janbek deri

- جنبېک دري

Gaḍ deri

- گډ دري

Cūki Village

درقریه خوکي

Bā deri

- بان دري

Gröṣ deri

- گروېن دري

Banjar deri

- بنجار دري

Musik deri

- موسيک دري

Duřgal Village

درقریه دوژن گل (درین)

Dlkā deri

- دلکا دري

Barmok deri

- برموک دري

Daṅṣə deri

- ډنگنبه دري



محترم حضرت گل خان از قریه درین

Dř̃ deri	- دژن ډري
Jamā deri	- جما ډري
Targə deri	- ترگه ډري
Wai chalia	- وی چلیا
Maret Village	قریه مریت
Bā deri	- بان ډري

ازم‌محترم حاجی محمد سلام اهل قریه ویلیگل تشکر می‌کنم که معلومات این بخش را، به دسترس من گذاشت.

*- اهالی قرای ویلیگل، درین، خوکی و مریت مربوط به قبیله کلنبه بوده، قرای مذکور از نگاه اداری فعلاً به ولسوالی غازی آباد ولایت کنر مربوط می‌باشند. اهالی این قرا اخلاف باقی مانده مردم کلنبه در منطقه اند که از کوچ به چترال و دره پیچ خود داری نموده، در مناطق اصلی واجدادی خویش در برابر هرگونه فشار استقامت و مقاومت نموده، باقی ماندند.

عشایر قبیله تربگمه

Trgegama tribe clans

دقریه کتار * :Kaṭār Village

Ameš deri	- امېش ډري
Kuṇə pā deri	- کونه پا ډري
Malwai deri	- ملوی ډري
Utā deri	- اوتا ډري

* - قریه کتار دربرخی آثار به نام کتورهم یاد شده است.

دقریه گیمیر : Gimir Village

Galok deri	- گلوک ډري
Gajlok deri	- گجلوک ډري
Lawšok deri	- لوشوک ډري
Žut kālī deri	- ږوت کالی ډري



محترم عبدالرحمن تریگامی

Baṭ deri

- بټ ډري

Waram ṭüpə deri

- ورم ټوپه ډري

Mansur Khel deri

- منصورخیل ډري

ازمحترم عبدالغفار باشنده قریه کټار تشکر که این معلومات را در اختیار من گذاشت.

* - نام تریگام اصلاً تری گژام به معنای سه قریه است، که شامل کټار، گیمیر و دیوی می باشد. متأسفانه من نتوانستم ازطوایف قریه دیوی، معلومات به دست آورم .

*- درسراج التواریخ ذکر است : مردم شیگلی وچغان سرای علیا برکفار گمبیر شبخون زده و از آوای تفنگ وشور وآشوب وغوغا کفارکتارخبر یافته از راه معاونت تاخته درشب تار با مسلمانان ساخته پیکارشدند. دو تن ازمسلمانان شهید وهفت تن زخمدار گردیده بی نیل مرام مراجعت کردند وازکفار چون شب وتاریک بود معلوم و مفهوم نگشت که چند تن کشته وزخمی شدند. همچنان درسراج التواریخ آمده است که مردم شنواری شیگل پنجصد نفر درانتقام جویی به کفار کټار وگمبیر حمله کردند وهمه را شکار آسا از پیش رانده در مغارات وسنگلاخ ها در آوردند و راه بیرون شدن وبازگشتن ایشان را مسدود نموده به کیفر خون چند تن از مسلمانان تمامت اشجار ایشان را قطع وزراعت ایشان را تلف و آبادی ومساکن ایشان را خراب کرده ،بازگشتند. (سمیع الله تازه، فتح کافرستان، ص۱۸)

بعد از فتح نورستان درمناطق کټار، گیمیر و دیوی ازملیسا های دولتی که درجنگ علیه نورستانی ها شرکت داشته وطبیعت زیبای منطقه را دیده بودند، در اراضی مردم سه قریه یاد شده، مسکون ساخته شدند. این ناقلین که از اقوام براولی، زیرانی، بادین خیل والمازی پشتون می باشند، نه تنها به اراضی داده شده اکتفا نکرده ونمی کنند ، بلکه همواره تلاش شان این بوده وهستند که به کمک اراکین دولتی ومحلی پشتون ،اراضی متعلق به مردم نورستانی کټار، گیمیر و دیوی را با کار برد زور واسلحه غصب نمایند. مشکلاتی که ناقلین مذکور برای اهالی کټار، گیمیر و دیوی به وجود آورده اند، تا حال جریان داشته وهمه ساله تعدادی ازهر دو طرف، به اثر زورگویی و زیاد خواهی ناقلین قتل می رسند. ناقلین یاد شده همیشه به هدف غصب اراضی جدید، امنیت مردم سه قریه یاد شده را برهم می زنند.

طوایف قبيله سټرون (وامایی) در ولسوالی واما (شامه)

saṭu tribe clans in Wama District

: Wamā Villages

درقرای واما

Salmadar dar

۱- سلمدر ډر:

Dawāndar dar

- دواندر ډر

Cupak dar

- خوټک ډر

Babok dar

- بېوک ډر



مرحوم مدیر محمد افضل خان



محترم ډگروال شیرزاد خان



محترم حافظ عبدالقیوم والی نورستان

- بنډیک در Saŕik dar

۲- کلینی در: Kalaſ dar

- مشره در MašrƏ (š=sh) dar

- جینک در Jinak dar

- ډگوگ در Ɖagug dar

- پوپیکي در Puŕiki dar

۳- گوخودر: Gucu dar

- اشوه در AšwƏ dar

- ننگتوک در Naŋtok dar

۴- تره در TarƏ dar

۵- ډډک در Ɖadək dar

۶- بزنگ در Bəzaŋ dar

۷- سای در sai dar

۸- بلندر در Balandar dar

۹- وسه پره در Wasə baŕƏ dar

از محترم دگروال صاحب شیرزاد ازاهالی واما تشکر می کنم که معلومات طوایف واما را ، به دسترسم قرار داد.

* - مردم واما قبلا در یک قریه حیات داشتند، که اکنون به نام وامای قدیم، یاد می شود. اما در این اواخر به دلیل ازدیاد نفوس، چندین قریه جدید مانند : سرپل، آپیس، اکته بن، بونی، کام گل و پونخ، ایجاد و افراد طوایفی که در بالا از آنها یاد شد، در آن قرا مسکون شده اند.

طوایف قبيله گرم سنه، در قریه گرم سنه دیش (اچنو) وقرای اطراف آن

Gramsəna tribe clans in Gramsəna deš & environs area

۱- دایوین در: Dā yoſ dar

- کنده پوره در Kanda būŕƏ dar



شهید قومندان الحاج عبدالمومن خان

- دپور در Dapuṛ dar

۲- کچوروک در : Kačurok (č- ch) dar

- پوښېک در Puṣek dar

۳- کنخوک در Kancuk dar

۴- گاره در Garə dar

۵- اشوه در Ašwə dar

از محترم دگروال صاحب شیرزاد ازاهالی واما تشکر می کنم که معلومات طوایف گرم سینه دپش را ، به دسترسم قرار داد.

طوایف انیکون مربوط قبیله کلنبه

Aṣḵu tribe Clans in Aṣḵugal area

در ولسوالی نورگرام :Nurgrām Distrect

دردره کوله تن :Kulatan valley

۱- استان در: Astān dar

- بنگي در Bangi dar

- لوواله در Luwalə dar

- نستم در Nastam dar

۲- سلک در Salak dar

۳- سومان در Suman dar

۴- بي بي کاي در Bibi kai dar

دردريه گلچه خیل : Gulča khel village

۱- نشان در Nišān dar

۲- منکې در Manki dar



مرحوم آمر دين محمد خان

۳- ببوری در Baburi dar

۴- بنوش در Banuš dar

درقریه مسوی : Maswi Village

۱- بنی در Sai dar

۲- جمی در Jami dar

۳- دیبی در Daii dar

۴- گه در Ga dar

۵- گاره در Garə dar

۶- پا چا در Pācā dar

۷- بوتا در Butā dar

درقریه ملک : Malek Village

۱- دو کیک در Dawkik dar

۲- ملکن در Malekan dar

درقریه مشو : Mašo Village

۱- دیالی در Diali dar

۲- خشاک در Cīcāk dar

درقریه توئراک : Tōrāk Village

- شونا در šunā dar

- بنامی در Šami dar

دردره تیتین : In Titin Valley

درقریه نکره در گزام : Nakaradar gřām Village

۱- کوله در Kulə dar

۲- ملی در Mali dar



مرحوم انجنیر حضرت دین والی اسبق نورستان

۳- سوتک در Sutak dar

۴- سړوکتا در Sařuktā dar

۵- بی در Bi dar

د رقریه بودر : Budar Village

۱- میچانیک در Mičānik dar

۲- خکریک در Cikarik dar

۳- پتایی در Patai dar

۴- سومرک در Sumrak dar

۵- بنمام در Šamām dar

۶- بنو در Šau dar

۷- برمی در Břami dar

۸- ترمی در Trami dar

۹- ډا در Ǧā dar

۱۰- جمپش در Jameš dar

د رقریه بجه گل : Baja gal Village

مربوط ولسوالی دو آب:

۱- تاکو در Tāku dar

۲- استان در Astān dar

۳- اوتن در Utan dar

۴- ختاک در Cətāk dar

۵- سیکي در Siki dar

از محترم دگروال صاحب شیرزاد تشکر می کنم که معلومات طوایف انبکون گل را به دسترسم قرار داد.

*- اصطلاح در، همان کلمه دره و دری می باشد، که معنای طایفه را می رساند.

* - رابرتسن قبایل کلنبه (کلنبه، انبکون، وامایی) و پارونی را سفید پوش خوانده است. The Kafirs of Hindu- Kush, p. 75

* - مرحوم استاد محمد اکبر شورماچ در مورد کوچ و جا به جایی مردم قبیله کلنبه از کنتیوی (کانتیوا) نوشته است: مردم قبیله کلنبه از کانتیوا به سه جهت به توسعه پرداختند. طبق روایات و شجره معمول میان مردم واما، اچنو و خپریگل، سژون و انبکون نامان با هم برادر بودند که از نگاه نسل و خونی کلنبه بودند.

اولاده سژون که برقرای اچنو، واما و خپریگل متوطن بودند، بعد از جنگ ها، مناطق مرزی کنتیوا و پارون را نیز متصرف شدند.

انبکون نام با تعدادی از افراد خانواده های مربوطه، به سمت جنوب غرب نورستان مرکزی، بین کوتل گرم سنه دیش (اچنو) و دره کولتن را عبور نموده، با حملات خود، قصبات کنار چپ رودخانه رمگل، شامل قرای ملیل و مشپه و همه قرا و قصبات دره کولتن، مسوی و بجایگل را از تصرف مردم پشه یی در آوردند، که امروز آن ساحه، به نام انبکون گل یاد می شود.

برخی از مردم کلنبه که در همسایگی واما و پارون موقعیت داشتند به اثر افزایش نفوس و تنگی جا، سمت جنوب شرق نورستان مرکزی را درپیش گرفته، تمام ساحات نزدیک اسمار، ساو، خوکی و هلیگل را به تصرف در آورده، با مردم باجور به تماس شدند. در آنجا در آغاز روابط میان قبایل کام و کلنبه خوب بود، اما به اثر توسعه جویی قبیله کام، بخشی از مردم قبیله کلنبه به چترال و برخی دیگر به مناطق مرکزی برگشتند. (نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۸۵) و برخی هم در مناطق شرقی باقی ماندند.

طوایف کلنبه در قرای دره های بومبریت و رمبر پچترال

Kalaşa tribe in Bomboret & Rumbur Vallay of Chiral



۱- شلک دری (دبری) šalak deri

۲- بلیان نبی دری Baliā Šei deri

۳- وی دری Wai deri

۴- سمالک دری Samālak deri

در قرای دره بریر و وروک طوایف ذیل حیات دارند.

۱- لتهکار دری Laṭkār deri

۲- رازبوک دری Rāzbuk deri

۳- گیلانو دری Gilāsu deri

۴- ابرا سون نبی دری Erāson Šei deri

از محترم عبدالباری ایدری از ولسوالی برگمتال تشکر می کنم، که معلومات فوق را به دسترسم گذاشت.

بررسی مختصر پیوند تاریخی مردم کلبن یا کلبنه چترال، با مردم کلبنه نورستان

A glance of Kalasha tribe in Chitral

دکتر مکس کلیمبورگ نوشته است: مردم کلبن چترال که هنوز به عقاید قدیم خود پایبند اند، ادعا دارند که از مناطق کلبنه نشین افغانستان به آنجا کوچ کرده اند. مردم کلبن یا کلبنه چترال که به نام وی wai یا ویگلی waigali نیز یاد می شوند، در سه دره دور افتاده بومپریت Bumbret، رمبور Rumbur و بیریر Birir که با شهر چترال ارتباطی ندارند، زنده گی می نمایند. <https://wikipedia.org/kalasha>

در پاکستان تبلیغ می شود که کلبن های چترال یونانی تبار می باشند؛ همان گونه که قبلاً در مورد نورستانی ها نیز این گونه تبلیغات صورت گرفته بود. سیمای بشری و فرهنگ مردم کلبن چترال با مردم و فرهنگ قدیم نورستان همسانی کامل داشته، تاریخ نیز به وضاحت واقعیت و درست بودن این پیوند را، بیان می نماید.

مردم کلبن چترال که در پاکستان به نام های کلاش، کالاش، کیلاش و ککله یاد می شوند، از نگاه تاریخی و از اصل و نسب نورستانی بوده، و در گذشته صدها سال قبل، از مناطق تحت تصرف قبیله کلبنه به آن طرف دریای کنر، به چترال پناه برده اند. در این جا به صورت مختصر، به پیوند مردم کلبنه چترال با نورستانی ها، و تاریخچه کوچ شان، را به مطالعه گرفته ام.

مردم کلبن چترال ادعان دارند که آنها از مناطق کلبنه نشین نورستان به آنجا رفته اند. (دکتر مکس کلیمبورگ، کافرای هندوکش، ص ۵۳) احمد علی معتمدی به نقل از کتاب (کلاش) نوشته است: قبایل کلاش معتقد اند که معبود بزرگ شان بلومن Balumaim در باشگل نورستان زنده گی داشته، و در سال یک بار بر پشت اسپ، از دره های کلاشگوم Kalashgum (کلبنوم) دیدن می نماید. (وزیر علی شاه، کلتورهای هندوکش، ص ۷۱)

[محترم عبدالحی و رشان و عبدالباری ایدری که هر دو از مناطق چترال معلومات کافی دارند، می گویند که مردم کلاش چترال خود را به نام (کلبنه) و سرزمین خود را به نام (کلبنوم) یاد می کنند. لذا کلمه کلاشگوم نا درست بوده، بلکه کلبنوم شکل درست اسم می باشد. این موضوع عیناً در مناطق نورستان مرکزی، به خصوص ولسوالی وانت- ویگل صدق می کند، که مردم آنجا، خود را (کلبنه Kalaṣa) و سرزمین خود را به نام (کلبنوم Kalaṣūm) یاد می کنند.]

کلبنه های چترال نیاکان نورستانیان را، اجداد مشترک خویش می دانند. کلبنه ها به این باور اند که معبود پراپا Braba (دومین معبود بزرگ کلبن ها) نیز مانند سایر معبودان از کافرستان (نورستان) ظهور نموده است. هنگامی که قبایل کلبنه در کافرستان بودند، معبود پراپا در مجام (کوئل منجام) زنده گی می کرد، و به اساس آداب مذهبی، برایش بز قربانی می کردند. (معتمدی، ص ۱۰۵)

پادشاه منیربخاری که در مورد کلبنه های چترال تحقیق نموده است می نویسد: کلبنه نام یک قبیله نورستان نیز می باشد که در جنوب غرب مناطق کلبنه چترال در دره ویگل (کلبنوم) ولایت نورستان حیات دارند. اگر به نام کلبنه چترال دیده شود، این نام بر گرفته از نام قبیله کلبنه نورستان می باشد، که چند قرن قبل، تاجنوب چترال حاکمیت داشتند. (Wikipedia.org)

طبق یک اسطوره کلبی، معبود سنجی گور Sanjjigor یکی از معبودان کلبی نیز اصلاً در باشگل ساکن بوده، هنگامی که راجا وی Raja Wai به باشگل یورش برد، توسط دهار (رهبر مذهبی) به وی معرفی گردید. وقتی که در باشگل اسلام ترویج یافت، راجا وی، سنجی گور را به کلاشگوم Kalashgum (کلبوم) آورد و در آنجا برایش، معبد اعمار نمود. (وزیرعلی شاه، کلتورهای هندوکش، ص ۷۷)

برخی دانشمندان به شمول گیرسن و غلام مرتضی دانشمند پاکستانی به این عقیده اند، که مردم کلاش (کلبه) از ساکنان مناطق پایینی، میان وادی باشگل و چغسرای (سعد آباد کنونی) بوده و تقریباً سه صد سال در آنجا سکونت داشتند. در قرن ده یا یازده عیسوی، آنها توسط کافرهای باشگل، به طرف شمال شرق به سوی چترال رانده شدند و از طریق جنوب، از ارن دو و باشگل، وارد چترال شدند. (وزیرعلی شاه، کلتورهای هندوکش، ص ۶۹)

وزیرعلی شاه نوشته است: کلبی ها در چترال بعداً توسط قبیله کهو Kho ساکن آنجا، به طرف شمال عقب زده شدند. آنها در قسمت شمال چترال تا ریشون Reshun حدود چهل میل ساحه را، در کنترل خود درآوردند. اما این روشن نیست که آنها چه وقت، دره های اوجور Ojor و لوت کوه Lut koh را متصرف شدند.



زیبا رویان کلبی چترال

در سرود معروف مردم کلبی به نام لولی Luli، از برگزاری جشن بزرگ جوشی Joshi در دره لوت کوه، از مناطق شگور Shgor تا گبور Gabur و تا سرحد بدخشان ذکر شده است؛ اما از اوجور یا ارکاری Arkari نامی برده نشده است. تاریخ افسانه‌ی نیز موجود نیست، که چگونه حاکم کلبی حاکمیت خود را به طرف جنوب چترال، به صورت دقیق، به طرف بالاحصار در جنوب شهر کنونی چترال، توسعه بخشیده و در آنجا زیسته است؛ و چگونه پل بزرگ بالای رود چترال نزدیک کیلا Qila، توسط حاکم کلبی اعمار گردیده است.

وزیرعلی شاه در ادامه نوشته است: در مورد حاکمیت مردم کلبی در چترال آنچه در دست است می رساند که آخرین حاکم چترال به نام بولی سنگ Bulising، در نتیجه افزایش حملات در سال ۱۳۲۰ میلادی از چترال خارج ساخته شده است. به این گونه، کلبی در جنوب مناطق دروش drush، بیوریر Biorir، اورتسون Urtsun، سوبر Swir، بیریر Birir، بومبریت Bumbret و رمبور Rumbur را، تحت حاکمیت خویش در آوردند.

به ارتباط حکمران کلنبی به جز از آخرین حکمران آنها به نام راجا وی Raja Wai=Vay از بومپریت دیگر معلوماتی در دست نیست. وی و قبیلۀ اش چندسال بعد از سقوط بولی سنگ، شکست خوردند. (کلتورهای هندوکش، ص ۷۰)

بعد از مسلمان شدن قبیلۀ کهو Kho در شمال چترال، معلوم می شود که قبایل کلنبی و کهو هردو قبیلۀ توسط یک بزرگ به عنوان اساکال Asakal (اقسقال) به حیث یک بزرگ، نه به حیث حاکم یا پادشاه، اداره می شدند. مقام موصوف به حیث یک بزرگ محلی، هیچگاه بر مردم کلنبی حاکمیت نداشته است.

در میان قبیلۀ کهو از حاکمانی به نام های بهمن Bahman و سوملیک Su-Malik (شاید سی ملیک Si malik) یاد شده است. بهمن به نسبت حملات اش علیه عرب ها مشهور بود، اما شهرت سوملیک ناشی از دعوت باشکوهی بود، که در حیات خود، برای مردم خود برپا نموده بود. (همانجا، ص ۷۰)

تسلط کلنبی بر پاپین چترال، قبل از قرن چهارده میلادی به پایان رسید. قبیلۀ کهو به اسلام مشرف شد و در یکصد و پنجاه سال پسین، در تمام منطقه، اسلام به صورت فزاینده، گسترش یافت. در اخیر قرن نوزده تنها ساکنان دره های بومپریت، بیریر، و رمبور که مردم کلنبی باشند، به دین سابق خویش استوار باقی ماندند. آن هم به سببی بود که این سه دره در انزوا و حاشیه قرار گرفته، و از سوی دیگر، تحت حمایت مهتر چترال قرار گرفتند، و دور از چشم و خشم ملا ها، به حال خود تا امروز باقی ماندند. (کلتورهای هندوکش، ص ۷۰)

رابرتسن نوشته است: مردم کام می گویند که در گذشته تمام مناطق شرق کافرستان تا سرحد گلگیت، تحت تصرف کلنبه بود، و مردم کافرتا سوات انتشار یافته بودند. (کافرهای هندوکش، ص ۱۵۹)

ریچارد سترند که مدت دو سال در کامدیش مصروف پژوهش بشرشناسی و زبانشناسی بود، نوشته است: در هنگام جابه جایی قبایل نورستانی در شرق نورستان، مردم جشی یا جزی Jozi به ساحه کامدیش کنونی رفتند و مردم وی Wai (مربوط قبیلۀ کلنبه) به طرف شرق تا کون (کوتیا) Küñ-kuṭya توسعه یافتند. مردم کام بعد از تجاوز بر اراضی کوشتا وینیو، مالک تمام حوزه لندهی سیند شده، در آنجا پراکنده شدند. آنها با مردم وی Wai باشندگان کون، مزاجت نمودند. بعدا مردم کام به تدریج کون و سایر قرأ در امتداد ساحه کنر را نیز متصرف گردیدند. (کلتورهای هندوکش، صص ۲۲، ۷۸/ معتمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۸۲)

سند ارایه شده وزیر علی شاه که از گریسن و غلام مرتضی نقل قول شده است، نشان می دهد مردم وی چترال که کلنبه می باشند، قبلاً ساکن کوتیا بوده، و از آنجا توسط قبیلۀ کام، قبل از سال ۱۳۲۰ میلادی رانده شده، از طریق ارندو، وارد چترال شده اند. به این ترتیب به وضوح اصالت نسبی مردم کلاش یا کلنبی چترال به قبیلۀ کلنبی یا کلنبه قوم نورستانی، به خصوص به شاخه وی Wai به اثبات می رسد.

به اساس روایات و شواهد موجود، عشایر وی - کلنبه در گذشته دور، همان گونه که وزیر علی شاه نوشته است، سه صد سال در ساحه جغرافیایی بزرگی از کوتیا تا اینشیگل ešigal که در نزدیک چغسرای موقعیت دارد، را در اختیار داشتند. در اثر فشار نظامی قبیلۀ کام، برخی از آنها طوری که در بالا گفته شد، به سوی چترال کوچ نمودند، اما برخی دیگر شان که در مناطق ویلیگل Weligal، دوژنگل (درین) Duṭgal، خوکی cūki، مریت Maret و اینشیگل ešigal (اکنون به نام شیگل معروف می باشد) ساکن بودند، مقاومت نموده، در محلات خود باقی ماندند.

در مناطق ویلیگل، خوکي، درین ومرت اکنون هم عشایر وی wai مسکون می باشند، اما ساکنان دره اینشیگل که در مناطق چونین گل čünešgal، موودیش Mövdeš و سملام Samlām حیات داشتند، برخی قبل از اسلام و برخی دیگر بعد از اسلام، به اثر فشار مردم ماحول، ناچار به ترک این منطقه شده، در قسمت علیای دره کلبنوم دردو قریه ویگل، جابه جا گردیدند. مناطق گذاشته شده آنها را، پشتون ها اشغال نمودند.

وزیر علی شاه درمورد راجا وی Wai حاکم بومبریت نوشته است : بسا اساطیر مربوط راجا وی می رساند که وی حکمران مستقل کلبن بوده، ودر بومبریت زنده گی داشته است. (کلتورهای هندوکش، ص ۷۸) موصوف می افزاید: در قرن شانزده هنگامی که راجا وی حکمران کلبن کافر بومبریت بود، بر برگمتال حمله نموده از آنجا بیست دختر را اسیر آورده، آنها را برهنه رقصاند. به این سبب، معبودان او و خانواده اش را، نفرین نمودند. (همانجا، ص ۲۴)

موجودیت عناصر مشترک فرهنگی و شباهت های بسیار نزدیک باهمی این عناصر، از یک پیوند قوی قومی میان نورستانی ها و مردم کلبن چترال، حکایت می نماید.

تمام شباهت های نژادی و فرهنگی ثابت می سازد، که مردم کلاش (کلبن) چترال، از نسل و نژاد نورستانی های آریایی می باشند، که اکنون از همزادان خود دور افتاده، و با فرهنگ کهن خویش زنده گی می نمایند.

آنها در پاکستان به نام کلاش، کالاش، کیلاش وکلشه و سرزمین شان به نام کلاشگوم یاد می شود، اما خود شان خود را، کلبنه و سرزمین خود (رمبور، بیریر و بومبریت) را به نام کلبنوم یاد می کنند، عیناً مانند اقربای شان که در نورستان، خود را به نام کلبنه و منطقه شان به نام کلبنوم یاد می کنند.

با وجودی که برای مسلمان سازی مردم کلبنوم چترال از سوی مردم تلاش جریان دارد، با آن هم هنوز بزرگترین منطقه سیاحتی پاکستان محسوب می شود. در هنگام برگزاری جشن عنعنوی مردم کلبن که به نام جوشی یاد می شود، هزاران گردشگر از داخل و خارج پاکستان برای تماشای فرهنگ مردم آنجا، سرازیر می شوند. در کنار حفظ فرهنگ کهن، برای اطفال مکتب ایجاد شده، برای زبان شان الفبای لاتینی تهیه و با کتبی که با همان الفبا تهیه گردیده است، آموزش می بینند.

قابل ذکر است که در هنگام فتح نورستان، انگلیس ها جمعی از مردم کلبن بومبریت چترال را به معاونت مردم کانتوز فرستادند، که اکثرشان در این جنگ کشته شدند. (سراج التواریخ، تتمه جلد ۳، ص ۴۵۰، سال ۱۳۹۰، انتشارات امیری، فتح کافرستان، ص ۸۸) همچنان در هنگام بغاوت مردم (پرایگزام) علیه عمال حکومت نیز، انگلیس ها مردم کافر بومبریت را با دوصدو چهل میل تفنگ هنری مارتینی با فشنگ، به معاونت مردم کانتوز فرستادند. (سمیع الله تازه، فتح کافرستان، ص ۸۴)

طوایف قبیله کام

Kām tribe Clans

Kam clans in Kāmdeš Distrect

در ولسوالی کامدېش



شهید علاء‌قادر انورامین، مېرک دره

: pabuštō Village

درقریه پېوښتان (پېرستان)

Biniōzi darƏ

۱- بېنيون ږي دره:

Biniōzi darƏ

- بېنيون ږي دره

Uto darƏ

۲- اوتا دره :

Paliūk Dümiü darƏ

- پليوک دوميو دره

Astānlə darƏ

- استانله دره

Uto darƏ

- اوتا دره

Ciuk darƏ

۳- خيوک دره :

Muri darƏ

- موري دره

Bdəl sun aro darƏ

- بدل سون ارا دره

Dümiü darƏ

۴- دوميو دره :

Malik darƏ

- مليک دره

Merk darƏ

- مېرک دره

Dümiü darƏ

- دوميو دره

Torok darƏ

- توروک دره

Gřk da darƏ

۵- گړک دره :

maṇə darƏ

- منه دره

kař darƏ

۶- کړن دره :

Uper Village of Kāmdeš(ur- gřām)

درقریه کامدیش بالا (اورگرام):

Ciuk darƏ

۱- خيوک دره:



محترم مولوی محمد صادق



محترمه قمر بانو، وکیل نورستان در دوره هفدهم ولسی جرگه

Basti darƏ	- بستې ډره
Bdəl sun aro darƏ	- بدل سون ارا ډره
LaŋƏ darƏ	- لڼه ډره
Uto darƏ	۲- اوتا ډره:
Aliuṣ darƏ	- البوبښ ډره
Dabuk darƏ	- ډبوك ډره
Buṛa darƏ	- بوړه ډره
Dümiü darƏ	۳- دوميو ډره:
Dümiü darƏ	- دوميو ډره
Malik darƏ	- مليک ډره
Biniözi darƏ	۴- بينيوږ ږي ډره:
Čřmār̥koli darƏ	- څړن مارکولي ډره
Biniözi darƏ	- بينيوږ ږي ډره
Gřk darƏ	۵- گړک ډره:
Toŋ darƏ	- ټانگ ډره
Kř darƏ	۶- کړن ډره



محمد افضل خان وميرافضل خان، لتکام ډره

دقریه پایین کامدېش (يورکوام) Low Village of Kamdeš (yur-gřām)

Uto darƏ	۱- اوتا ډره:
Laṭkom darƏ	- لتکام ډره
Uto darƏ	- اوتا ډره
Gřk darƏ	۲- گړک ډره:
Tre .ziyuŋə darƏ	- تری ږيونگه ډره
Šiur Gřk darƏ	- شيورگړک ډره

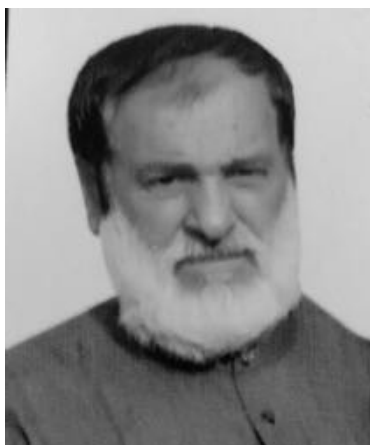


میرافضل خان، لټکام دره



مرحوم میرزا محمد انورخان، ازاگرو

Arjion darƏ	- ارجیان دره
Landəŋ darƏ	- لندپانگ دره
Toŋ darƏ	- ټانگ دره
PastƏ darƏ	- پسته دره
Dümiü darƏ	۳- دومپو دره:
Malik darƏ	- ملیک دره
Merk darƏ	- مبرک دره
Dümiü darƏ	- دومپو دره
Ciuk darƏ	۴- خپوک دره:
Bdəl sun aro darƏ	- بدل سون ارا دره
Biniözi darƏ	۵- بینپوڼ ټي دره
ArƏ darƏ	- اره دره
Kaŕ darƏ	۶- کږن دره:
: Agru Village درقریه اگرو	
Uto darƏ	۱- اوتا دره:
BuŕƏ darƏ	- بوړه دره
Gŕk darƏ	۲- گږک دره:
PstƏ darƏ	- پسته دره
Ciuk darƏ	۳- خپوک دره:
Basti darƏ	- بستې دره
Piŕ darƏ	۴- پیټ دره
:Yurmīr Village درقریه یورمیر	
Uto darƏ	۱- اوتا دره:



محترم دگروال عبدالجمیل از قریه پورمیر



ملک دین محمد، از قریه بنوز

Laṭkom darƏ - لټکام ډره

Tapal darƏ - تپال ډره

Ciuk darƏ - ۲- خپوک ډره:

Laṇə darƏ - لنه ډره

Biniōzi darƏ - ۳- بینيون پري ډره

در قریه بینيون گرام (بنوز) :Biniō gṛām Village

Biniōzi darƏ - ۱- بینيون پري ډره:

Dümiü darƏ - ۲- دوميو ډره:

Dümiü darƏ - دوميو ډره

Torok darƏ - توروک ډره

Malik darƏ - ملیک ډره

Merk darƏ - مېرک ډره

Ciuk darƏ - ۳- خپوک ډره:

Muri darƏ - موري ډره

Bdəl sun aro darƏ - بدل سون ارا ډره

Uto darƏ - ۴- اوتا ډره:

Astānlə darƏ - استانله ډره

Uto darƏ - اوتا ډره

در قریه اگاخی : Agāci Village

Uto darƏ - ۱- اوتا ډره:

Laṭkom darƏ - لټکام ډره

Biniōzi darƏ - ۲- بینيون پري ډره:

درقریه جمجا گرام (جمجوش) Jamjo gřām:

۱- پیټ ډره Piṭ darə

۲- ښوک ډره Šuk darə

درقریه مریا گرام (میردېش) Mirdeš Village:

۱- گژک ډره: Gřk darə

- ښتلولک ډره Štaluk darə

- ارجیان ډره Arjion darə

- شپورگژک ډره Šiur Gřk darə

- پسته ډره Pastə darə

۲- دوميو ډره: Dūmiü darə

۳- اوتا ډره: Uto darə

درقریه کمر Kamu Village:

۱- اوتا ډره: Uto darə

- اوتا ډره Uto darə

- تپال ډره Tapāl darə

۲- گژک ډره: Gřk darə

- مڼه ډره Maṇə darə

- لنډانگ ډره Lanḍoṇ darə

۳- دوميو ډره : Dūmiü darə

- گمنیا ډره Gamṇio darə

درقریه سرت (ساریت) Srt(sāret) Village:

۱- پیټ ډره : Piṭ darə

۲- اوتا ډره : Uto darə



مرحوم قاضی غلام الله خان

Astānlə darə - استانله دره

Dümiü darə ۳- دوميو دره :

: Srt Entrance Village **قریه دهنه سرت**

Uto darə ۱- اوتا دره

Dabuk darə - دبوک دره

:Pitigal Village **درقریه پتیگل**

Gřk darə ۱- گڑک دره :

Landoŋ darə - لنډانگ دره

Tre Ziuŋə darə - تری ږیونگه دره

Dümiü darə ۲- دوميو دره :

Merk darə - میرک دره

Torok darə - توروک دره

Uto darə ۳- اوتا دره :

Binozi darə ۴- بینيږ ږي دره :

:Ugur Village **درقریه اوگور**

Dümiü darə ۱- دوميو دره :

Merk darə ۲- میرک دره:

: Pitigal Entrance Village **درقریه دهنه پتیگل**

Gřk darə ۱- گڑک دره :

Šiur gřk da darə - شیورگڑک دره

Toŋ darə - ټانگ دره

:Badigal Village **درقریه بدیگل**

Ciuk darə ۱- څیوک دره :



محترم دگروال شمس الرحمن خان ازقریه موزه مان



محترم مولوی قناعت ازقریه گوردیش

Bdəl sun aro darə - بډل سون ارا دره

: Bzgəl Village درقریه بزگل (بازگل)

Ciuk darə - ۱- خپوک دره :

Bator darə - بتار دره

Basti darə - بستې دره

Bdəl sun aro darə - بډل سون ارا دره

Gřk darə - ۲- گړک دره :

Tre zəŋə darə - تری ږنگه دره

Dümiü darə - ۳- دومیو دره :

Malik darə - ملیک دره

:Muzəmon Village درقریه موزه مان

Gřk darə - ۱- گړک دره :

Tre zəŋə darə - تری ږنگه دره

Toŋ darə - ټانگ دره

: Gubāř Village درقریه گوباړ

Gřk darə - ۱- گړک دره :

Arjion darə - ارجیان دره

:Nacət gal Village درقریه نختگل

Biniōzi darə - ۱- بینییو ږی دره :

Ciuk darə - ۲- خپوک دره :

Basti darə - بستې دره

:Gawardeš Village درقریه گوردیش (اوشترات)

Jaji darə - ۱- ججي دره :

۲- اوتا دَره : Uto darə

۳- دومبو دَره : Dümiü darə

- گمنیا دَره Gamñiā darə

درقریه دهنه گوردېش : Gawardeš Entrance Village

۱- دومبو دَره : Dümiü darə

- گمنیا دَره Gamñiā darə

- مېرک دَره Merk darə

۲- خېوک دَره : Ciuk darə

- موری دَره Muri darə

۳- اوتا دَره : Uto darə

- اوتا دَره Uto darə

درقریه کومریگل (کوماریگل) * : Kumri gal Village

۱- کژن دَره : Kaŕ darə

۲- خېوک دَره : Ciuk darə

- موري دَره Muri darə

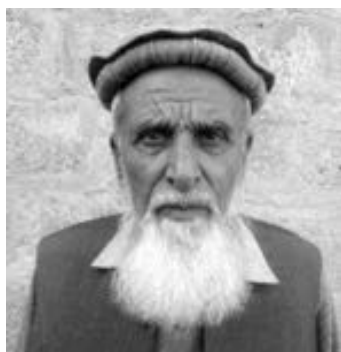
۳- بېنیون ږي دَره : Biniōzi darə

*- نام قریه کوماریگل از اسم رب النوع کومژ Kumř، گرفته شده است. نام این رب النوع که موکل زنان بوده، ویه نام مادر رب النوع مان هم یاد شده است. این الهه به نام های کومژي kumrai، کشومی kshumai، کرومی krumai و شومی shumai نیز یاد شده است. کوماریگل یعنی سرزمین الهه کومژ یا کوماری. نام این الهه درپارون به نام کیمی kimē ودربخش جنوبی نورستان درکلینوم و انبکون گل، به نام کومژ kumř یاد شده است. (مذاهب هندوکش، ص ۱۵۳) چنانچه درقریه ږنچيگل اکنون هم محله به نام کومژ تان، یعنی محله الهه کومژ، موجود می باشد.

درقریه بدیوا (دوآبه) : Badiwā Village

۱- اوتا دَره : Uto darə

- لټکام دَره Laṭkom darə



محترم ملک عبدالله خان ازقریه کوتیا

Bdəl sun aro darƏ - بدل سون ارا دره

Arjion darƏ -2- ارجیان دره

Dümiü darƏ -3- دومیو دره

: Kūṇ(Kuṭiā) Village درقریه کون (کوتیا)

Ciuk darƏ -۱- شیوک دره

Basti darƏ - بستی دره

Wok darƏ - واک دره

LanƏ darƏ - لنه دره

Uto darƏ -۲- اوتا دره:

Ḍabuk darƏ - ډبوک دره

Kuṇio darƏ -۳- کونیا دره:

Biniqzi darƏ -۴- بینیون ږي دره:

Dümiü darƏ -۵- دومیو دره:

Malik darƏ - ملیک دره

Kāmz abad درقریه کامز آباد

Ciuk darƏ -۱- شیوک دره

wok darƏ - وُک دره

Basti darƏ - بستی دره

Muri darƏ - موري دره

: Ç̣rat gəl Village درقریه چرتگل (چنار خور)

Uto darƏ -۱- اوتا دره:

Palük dü miü darƏ - پلیوک دومیو دره

Astānlə darƏ - استانله دره



مرحوم میرزا نورمحمد خان ازقریه ننگل

AliyuṢ darƏ - الیوښ دره

BuṛƏ darƏ - بوړه دره

:Nangal Village درقریه ننگل

Biniqzi darƏ ۱- بینيږ ږي دره:

:Mumdeṣ Village درقریه ممدیش (موم دیش)

Uto darƏ ۱- اوتا دره:

BuṛƏ darƏ - بوړه دره

Ciuk darƏ ۲- خيوک دره:

Muri darƏ - موري دره

Gṛk darƏ ۳- گړک دره:

Biniqzi darƏ ۴- بینيږ ږي دره:

Dümiü darƏ ۵- دوميو دره:

Dümiü darƏ - دوميو دره

:Aşıpa Village درقریه اشيپه (اشپی)

Ciuk darƏ ۱- خيوک دره:

Basti darƏ - بستي دره

sṛəc Mašāl Village درقریه سړخ مشال (سید مشال)

Ciuk darƏ ۱- خيوک دره:

Altṣo darƏ - التان دره

:Karigal Village درقریه کریگل

Ciuk darƏ ۱- خيوک دره

Basti darƏ - بستي دره

:Karkuṛā Village درقریه کرکورا

۱- بینیون پری دره: Biniōzi darə

۲- دومیو دره: Dūmiü darə

- مبرک دره Merk darə

* - جورج رابرتسن که در سال (۱۸۹۰ - ۱۸۹۱) از کامدیش دیدن نموده است، طوایف عمده قبیله کام را این گونه نوشته است:

۱- اوتا دری Utah dačari - ۲- دمی دری Dami dačari - ۳- گژک دری Gařak dačari - ۴- بنوک دری Suk dari - ۵- بلیان
ژی دری (بینیون ژی) Bilezhe dačari - ۶- وی دری Wai dačari - ۷- لنان دری Lanan dačari - ۸- کنار دری Kanar dačari - ۹-
گوت کیچ دری Gučkech dačari - ۱۰- بتار دری Bačar dačari .

The Kafirs of The Hindu - Kush ,p.85

طوایف قبیله کام در ولسوالی نارپی ولایت کنر:

Kam tribes in Narai District of Kunar Province

در قریه بیرکوت (بریکوت) : Barikoč Village

۱- دومیو دره: Dūmiü darə

- میرک دره Merk darə

۲- خیوک دره: Ciuk darə

- بستې دره Basti darə

- واک دره Wok darə

۳- بینیون پری دره: Biniōzi darə

در قریه پېنگگر : Pašaŋgar Village

۱- خیوک دره: Ciuk darə

- توتې دره Tuti darə

در قریه شنه گر : Šnagar Village

۱- دومیو دره: Dūmiü darə

- میرک دره Merk darə

در قریه مچي مون (مچمنده) : Mačī mon Village

۱- دومیو دره: Dūmiü darƏ

- میرک دره Merk darƏ

* - نام قریه مچمنه از نام رب النوع مان یا مونی Mon , Mone گرفته شده است. گونه اصلی این نام، مچی مونی یا مچی مون Maçi, Mon, Maçi mone می باشد، که به معنای مان عسلی یعنی مان شرین، است. درمذهب قدیم نورستان مان یا مون ویا مونی، نزدیک ترین رب النوع، به رب النوع بزرگ یمر، بوده و به صفت کشول مان شناخته می شد.

درقریه شالیکوت Šālīkot Village :

۱- دومیو دره: Dūmiü darƏ

- میرک دره Merk darƏ

درقریه خنوک* مربوط ولسوالی غازی آباد ولایت کنر Cənük Village

۱- خپوک دره: Ciuk darƏ

- توتی دره Tuti darƏ

* - نام این قریه ازنام طایفه خپوک دره، گرفته شده است.



شهید قوماندان حاجی غازی خان، خپوک دره

* روایات زیاد از نزدیکی قبایل کام وکلبنه وجود دارد . این دو قبیله که باهم

درنزاع نیز به سربرده اند، ازنگاه فرهنگی باهم بیشترین شباهت ها و نزدیکی دارند.

طوایف کام وکته درقریه نورستان مینه واقع ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار:

Kam&Kata tribes in Behsud district of Ningharhar province

- اوتا دره Uto darƏ

- پیته دره Piṭ darƏ

- گزک دره Gřk darƏ

- خپوک دره Ciuk darƏ

- بینبون دره Biniṭo darƏ

- دومبو دره Dūmiü darƏ

- ججي دره Jaji darƏ

- کژن دره Kař darƏ

- ترمنسنگ دره Tramseŋ darƏ

طوایف کام درخارج ازکشور (درچترال)

Kām tribes in Chitral of Pakistan

درقریه لمرات (لمبرېټ) : Lamrāt Village

۱- بینوون ټپي دره: Biniōzi darƏ

۲- خیوک دره Ciuk darƏ

درقریه اگوري : Aguri Village

۱- بینوون ټپي دره: Biniōzi darƏ

۲- خیوک دره Ciuk darƏ

درقریه اوخون (اورخون) : ücūŋ Village

۱- گژک دره Gřk darƏ

درقریه بدرگل (بدولگا) : Baḍor gəl Village

۱- ججي دره Jaji darƏ

درقریه بژگل (سیدور) : Břgəl Village

۱- اوتا دره Uto darƏ

درقریه ویرم گل : Viramgəl Village

گژک دره Gřk darƏ

ازمحترم عبدالوکیل ازقریه کامدیش تشکر می کنم که معلومات تمام طوایف قبیله کام را، به دسترسم گذاشت.

* - برخی از قبایل کام و کته ساکن چترال، درهنگام یورش عبدالرحمن خان به کافرستان، به مخالفت با قبول دین مبین اسلام به آنجا کوچ کرده اند. اما عده دیگر بعد از بغاوت علیه ملاها و حکام حکومتی، و کشتن آنها، به چترال رفته اند. انگلیس ها به مفکوره استفاده ابزاری از آنها برای مداخله در امور کافرستان، در چترال به آنها جایداد و مسکن دادند. هنگامی که برخی از آنها می خواستند به نورستان برگردند، انگلیس ها ممانعت کردند. امیر عبدالرحمن خان به این مناسبت به نماینده انگلیس در چترال نامه فرستاد که مانع بازگشت آنها نشود. (دیده شود: فتح کافرستان، صص ۹۳، ۱۳۵)



ارشاد الله از قریه پیروک

دقریه (پژوک) Pařok Village

۱ - تینگال دره Tiŋāl darə

- بده دره Bðə darə

- ډال دره Dāl darə

۲ - ترمسنگ دره Trəmseŋ darə

* - ریچارد سترند محقق امریکایی که مدتی را در کامدیش سپری نموده است، در مورد کوچ مردم کام، کوشتا و موما از دره مرکزی و جابه جایی آنها در دره شرقی نورستان روایتی دارد که با روایات محلی مردم واما کاملاً مطابقت می کند.

سترند می نویسد: روایات مردم کام، در مورد تاریخ تقسیمات قبایلی آنها قبل از سال ۱۸۹۰ در نورستان شرقی، روشنی زیادی می اندازد. بعضی از این روایات توسط قبایل همسایه نیز تایید شده است. تقسیمات قبایلی این ساحه از پانزده نسل تا اکنون، فرق نموده است.

روایت گواهی می دهد که زمانی گروه های متعدد قبایل نورستانی در وسط حوزه پیچ (پرېچ) نورستان مرکزی، تمرکز نموده بودند. مردم کام در قریه کامډول، کنار دره کامگل، مردم کوشتا در قریه کوشت، مردم موما در قریه موم، و مردم بینپول در قریه بونی سکونت داشتند. این قرا همه در ساحه واما موقعیت دارند. اجداد کته، سژول (وامایی) و کلبنه در مناطق کنونی ساکن شدند.

در شرق نورستان مردم ججی یا جشی در ساحه کامدیش حالیه و مردم وای Wai به طرف شرق تا کون (کوتیا) Kūṇ توسعه یافتند. با وجود نا روشن بودن کروئولوژی، کوچ این قبایل ظاهراً به ترتیب ذیل به نظر می رسد.

مردم کشتوز از کوشت به طرف شرق به نیچینگل Ničīn gal و دره دوژن گل Duř gal (درین) و در اراضی پایین لنډی سیند محل ملتقای رود های نیچینگل و لنډی سیند (بیلام ندی)، به کامو Kamu کوچ کردند.

مردم جشی نشیب های علیای دره لنډی سیند را حفظ نمودند.

مردم بینپول Biniṇo از بونی به ساحه بینپورم Biniořom قریه نزدیک کامدیش کوچیدند. آنها ساحه زراعتی زیادی را در قسمت نشیب علیای ساحل راست لنډی سیند که زمین های پیوئنتا قریه در شرق کامدیش را نیز در بر می گرفت، از خود ساختند.

بعد از حمله قوای مشترک سژول (وامایی ها)، کته وکلنبه برکامپول، خانواده های کام که از این حمله جان به سلامت برده بودند، از کامگل فرار و به دهکده چسکو، بالا تر از قریه کامدیش، مهاجرت کردند. هنگامی که این ساحه را نا مناسب یافتند، به کامدیش کوچیدند.

مردم جشی به اثر فشار جنگجویان کام از کامدیش، به پایان دره درنقاط آرام، مسکن گرفتند. مردم کام بعد از یک سلسله جنگ ها، اراضی مردم کوشتا، بینوی و جشی را به دست آوردند، تا این که صاحب تمام حوزه لنهی سیند سفلی گردیدند.

برای کشتوزی ها دو ساحه کوچک در اطراف قرای کشتوز و دوژل گل باقی ماند. مردم بینوی و جشی با بهتر شدن وضع در میان مردم کام، جذب شدند.

مردم کام در حوزه کنر پراکنده شدند و با مردم وای Wai باشندگان کنو (کوتیا) مزاجت نمودند و به تدریج، کنو و سایر قرا در امتداد دریای کنر را نیز تصاحب نمودند.

بزرگترین انبساط آنها در دره کنر که از بارگام تا نگر بود، که تاحد زیاد توسط افغانها اخیراً محدود ساخته شده است. (R. Strand, Cultures of the Hindu-Kush, p. 22 / معتمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۸۲)

افسانه را که من از اهالی واما ثبت نموده ام، بیانگر کوچ مردم کام از کامگل واما می باشد، که به اثر فشار مردم کلنبه، صورت پذیرفته است. در افسانه آمده است مردم کام اهالی منطقه واما را همیشه مزاحمت می کردند. به همین سبب مردم هفت قریه کلنبه جمع شده، علیه شان اقدام نمودند. این افسانه با روایت ریچارد سترند که در فوق از آن یاد شد، مطابقت داشته و موسپیدان کام نیز کوچ اجداد شان را از کامگل واما، تایید نموده اند. حکایت این گونه است:

گویند مردم کام در گذشته ها در کامگل واما حیات داشتند. از قریه واما دختری به مردم کام در قریه کامگل عروسی شده بود. روزی پدر عروس با پسر خود به دیدن دختر خود به کامگل رفت. یکی از روز ها، که عروس برای شستشوی لباس به لب دریا رفته بود، شوهرش خسر و خسر بره خود را کشت. هنگامی که عروس به خانه برگشت، شوهرش لباس پر خون خود را برایش داد، که آن را نیز بشوید.

عروس دوباره به لب دریا رفت تا لباس شوهر خود را بشوید. در بازگشت هنگامی که لباس شوهر خود را به آفتاب هموار می نمود، زمزمه شوهر خود را شنید که با اله موسیقی (واج) زمزمه می کرد و می گفت: پدرت را کشتم تو نه فهمیدی، برادرت را کشتم تو نه فهمیدی. لباس خون پُر برایت دادم، تو نه فهمیدی.

عروس با شنیدن این زمزمه به قریه واما رفته، از قتل پدر و برادر خود، مردم قریه را آگاه ساخت. مردم قریه واما در فکر انتقام گردیده به مشورت پرداختند. عروس به ایشان گفت: مردم کامگل عنعنه دارند در محوطه که به نام (بریگام دری barigām darī) یاد می شود و صرف یک دوازه دارد، برای هفت روز به رقص (نیلونات nilu nāt) مصروف می باشند. در این هفت روز هیچ کس را نمی گذارند که از (بریگام دری) خارج گردد. شما می توانید در این هفت روز، از آنها انتقام بگیرید.

مردم واما بعد از مشوره دو نفر را، یکی از طبقه آزاده گان به نام (تره کو traku) که دختر او نیز به قریه کامگل عروسی شده بود، و دیگری از طبقه برده به نام (ترنچو trāčū) را به این بهانه که گویا خدمت مردم آن قریه را خواهد کرد، وظیفه دادند تا به قریه گامگل رفته، برای حمله زمینه را مساعد سازند.

درهنگام که درکامگل رقص نیلونات جریان داشت، دونفریاد شده، به بهانه وارد بریگام دری گردیده برای هجوم مردم هفت قریه کلبه که درکامگل جمع آمده بودند، دروازه بریگام دری را باز نمودند. مردم کلبه وارد بریگام دری شده به قتل و قتل پرداخته، جوی خون را جاری ساختند. عده محدود که از این فاجعه باقی مانده بودند، چشمه آبی را که به نام (مست آو) یاد می شد وبا نوشیدن آن افراد مست و مدهوش می شدند، توسط پله دستاس پنهان ساختند تا مردم واما از آن استفاده نتوانند، و خود با برداشتن یک مشت خاک، ازکامگل خارج شدند.

این گروه به هرجای که می رسیدند خاک کامگل را با خاک آنجا موازنه می نمودند. تااین که خاک کامگل را با خاک سرزمین کامدیش معادل یافتند، و در آنجا مسکون گردیدند.

از مردم کامدیش روایت است، آنها می که ازکامگل فرار نموده بودند، به ساحه کامدیش رسیده دریک نشیمنگاه (سگام sagām) نشستند. مردم جشی که ساکن منطقه بودند، از آمدن مردم نابلد به بزرگان خود اطلاع دادند. بزرگان شان گفتند ببینید این ها کلاه خود را بر بالای بینی گذاشته اند ویا در پشت کله.

جواب آوردند که نو واردان کلاه خود را بر بالای بینی یعنی در زیر پیشانی گذاشته اند. بزرگان گفتند این گروه مردم مغرور اند، با این ها گذاره ما نمی شود. بناء آنها منطقه کامدیش را گذاشته کوچ نمودند.

مردم هفت قریه کلبه که در حمله بر کامگل شریک بودند، بعد از تخلیه کامگل از مردم کام، در فکر تقسیم اراضی آن شدند. بعد از بحث و مشوره به این فیصله رسیدند هرگاه درخت قطع نموده اهالی هر قریه چنان طویل باشد، که از یک سمت دریا به سمت دیگر آن برسد، کامگل ملکیت مردم آن قریه گردد. در نتیجه این فیصله، مردم قریه جمج توانستند برنده ملکیت کامگل شوند.

چون قریه جمج از کامگل دور بود، لذا مردم واما با پرداخت یک صدویست راس بز کامگل را از آنها خریدند. برای تره کو و ترنچو نامان که زمینه نفوذ حمله آوران را به بریگام دری مساعد نموده بودند، صلاحیت دادند اراضی دلخواه خود را در کامگل، برای خود انتخاب نمایند. بعد از انتخاب آنها، ساحه باقی مانده میان عشایر قریه واما، تقسیم گردید. مناطق انتخابی آن دو نفر امروز هم به نام آنها یاد می شوند. (دیده شود: سمیع الله تازه، کوچ مردم کام از کامگل. مجله جانب وزارت سرحدات، شماره میزان- قوس ۱۳۹۵)

جورج رابرتسن به نقل از مردم کام در مورد کوچ آنها از کامگل این گونه نوشته است: افسانه مردم کام حاکی است که آنها بعد از مشکلات و فراز و نشیب جنگ ها و توسعه اراضی متصرفه مسلمانان مردم کام خود را در کندهار (کندهارا) یافتند. بعد از گذشت یک مدت به منطقه کمیچ (شاید منظور از کامگل باشد) رسیدند. در آنجا با مردم وی (کلبه) به شدت جنگیده پیروز شده بر مردم وی باج گذاشتند. هنگامی که افراد کام برای اخذ باج رفتند از سوی مردم وی کشته شدند.

روزی در حالی که مردم کام مصروف برگزاری مراسم بزرگ رقص بودند، اطلاع یافتند که یک لشکر بزرگ کلبه حمله آورده است. بعد از جنگ وحشتناک و شدید هزار تن از مردم کام و دو بر سه حصه لشکر مهاجم، حیات خود را از دست دادند. در فرجام این جنگ مردم کام به اسرع وقت با ترک کمیچ به دره باشگل کوچیدند.

روایت نشان می دهد که مردم کام بعد از شکست درکمپچ (کامگل) آنها مسکن جدید یعنی مناطق کنونی را درشرق نورستان اشغال نمودند. آنها درآنجا با مردم بومی که به نام جشی یاد می شدند، مواجه گردیدند. جشی ها از مناطق شان رانده شدند و سرزمین شان را مردم کام اشغال نمودند. (کافره های هندوکش، ص ۱۵۹)

نورستانی تبار ها در مازندران ایران:

همچنان برخی از مردم قبیله کام نورستان در ولایت مازندران ایران نیز حیات دارند. آنها در آنجا به نام (خنار یا خنارخیل) یاد می شوند.

این قبیله که در گذشته از نورستان قدیم به مازندران ایران کوچ داده شده است، ادرس قومی خود را در افغانستان به

فراموشی سپرده بود. جناب ابراهیم درویشی به قول خودشان، در جستجوی این مقوله که خنار هستی یا کافر، به پژوهش پرداخته، بالاخره اسلاف پدری خود را متکی به دلایل مقنع در کافرستان قدیم یافت. او که مدرک کارشناسی در قوم شناسی دارد، در ادامه جستجوی ریشه یابی تباری خویش چند بار به افغانستان سفر نمود است، دریافت که عشیره خنار مازندران ایران از نگاه چهره، عنعنه مالدار و سایر مشخصات اجتماعی و بشری، از اخلاف نورستانی ها می باشند.

او نوشته است: روایات سینه به سینه اجدادی که از پدر بزرگ های مان به ما رسیده است، طایفه ما مربوط قبیله کام، تیره کافرستانی یا نورستانی فعلی می باشد. روایتی که از پدر بزرگ های مان به ما رسیده این بود، که قوم ما مسلمان نه بودند. در منطقه کتر افغانستان زنده گی می کردند، و همیشه با مسلمانان اطراف زد و خورد و جنگ داشتند. به دلیل این که مسلمان ها می خواستند طایفه ما را به زور مسلمان سازند، همیشه جنگها و درگیری های خونینی بین طایفه ما و مسلمان ها به خصوص قوم پشتون درمی گرفته، و از طرفین تعداد کثیری به قتل می رسیدند.

طبق نقل قول های اجدادی، اجداد طایفه ما در افغانستان دامدار بودند، که از طریق پرورش احشام یا پرورش گله های بز و گوسفند امرار معاش می کردند. آنها کلاه به نام گاف از پشم بز بر سر می گذاشتند و نوعی پالتو یا لباس به نام بز یا بز و از پشم بز، به تن می کردند. پای تابه به پا می بستند و شمشیر به کمر می گذاشتند.

نقل قول های که از اجداد مان شنیده ایم این است که در حدود ۳۰۰ سال پیش، در جنگ با پشتونها طایفه من که ساکن یکی از دره جات کوهستانی کنبروده اند، شکست خوردند، و بسیاری از آنها کشته و باقی اسیر و به ایران تبعید شدند.

در آن زمان شاه ایران (فارس) کسی بود به نام نادر افشار. قلمرو نادرافشار شامل ایران فعلی، افغانستان و هند بوده است. بزرگترین سردار نادرافشار شخصی بوده به نام احمد خان سدوزایی یا همان احمد شاه بابا که پس از مرگ نادر به افغانستان برگشت، و افغانستان را به عنوان کشور مستقل معرفی نمود و به نام احمد شاه درانی، به تخت سلطنت نشست.

احمد خان در زمان سلطنت نادر افشار والی یا حکمران یکی از استان های شمالی ایران به نام مازندران بود. همین استانی است که من و طایفه ام در آن سکونت داریم. پشتون ها که شالوده اصلی سپاه نادر افشار را تشکیل می دادند، از نفوذ زیادی نیز برخوردار بودند.

طبق روایات و نقل قول های پدربزرگ های مان چون درشرق افغانستان پشتون ها به تدریج مسکنت می گرفتند وبا مردم کافرستان همسایه می شدند، با طمع به دست آوردن مراتع جنگلی وحاصلخیز قوم کافر، به بهانه مسلمان ساختن طایفه کافرستان ، به آنها حمله نمودند. چون مردم کافرستان مردم جنگجو بودند، لذا ازطریق سیاسی وارد عمل شدند.

بنابر روایات اجدادی، سردار جنگی نادرشخصی بود به نام جمال خان بارکزی که ازسر سپردگان نادر درافغانستان بود وهمواره غلبه قوم خویش را به منطقه کافرستان خواستار بود. به بهانه اسلام نزد نادرافشار سعایت نموده ونادرشاه به وی اختیار تام داد، تا دردفع قوم کافرستان بکوشد. مهاجمان نتوانستند درآن زمان به طورکامل اقوام وقبایل کافر را قلع وقمع نمایند، اما طایفه من قربانی این سعایت شد.



محترم داکتر ابراهیم درویشی



محترم داکتر شعبانی درویشی نژاد خنار

گویند در آن زمان تمام منطقه کتر، نگرهار، لغمان، جنوب بدخشان وغیره ،کافرنشین بودند. پشتون ها صرف موفق شدند شمال نگرهار وجنوب کتر را تصرف نمایند، ورفته رفته اقوام کافرستان به شمال نگرهار، کتر، دره نور واطراف آن وغیره جا ها رانده شدند.

طایفه ما احتمالاً در جنوب کتر وشمال نگرهار ساکن بودند. در جنگ با پشتون ها قلع وقمع شدند وبازمانده گان آنها اسیر و به ایران تبعید ودر کوهستان شمال ایران در استان مازندران فعلی، که از شمال به دریای کاسپین واز جنوب به کوهستان های جنگلی البرز منتهی می شود، سکنا داده شدند.

اجداد اولیه ما که در این استان سکونت داده شدند تا ۲-۳ نسل همچنان کافر باقی ماندند وبعدا مسلمان شدند. اسمای بعضی از آنها که درخاطرات اجداد مان مانده بود، نام های شلماچ، بنماچ، داماچ بودند. زبان نورستانی آنها با گذشت زمان تغییر کرده، اکنون به زبان مردم ایران تکلم می نمایند.

قوم من بعد از گذشت زمان، ازدوران تبعید شان به کوهستان های ایران به جمع آوری احشام وگله گوسفند ویز همت گماردند وبه سبک زنده گی اجداد شان در کافرستان ،مالدار وحشم دار شدند.

بعد از گذشت زمان دراز،به علت این که مال وحشم آنها زیاد شد، وطبعاً به جمعیت آنها افزود شد، رو به سمت دشتهای صاف وجلگه همواری مازندران آوردند و احشام خود را در این منطقه نگهداری کردند. برخی مراتع را خریدند ،مالک وصاحب آن شدند.دراین زمین ها هم کشاورزی کردند وهم دامداری. دردشت های پایین به ایجاد روستا پرداختند. امروزتابستان ها به کوهبند ها می روند و زمستان ها به

همین روستاها برمی گردند. درشهرها نیز ساکن شدند، گروهی به نظامی گری پرداختند. گروهی درشهرها صاحب حجره ومغازه شدند وبازاری وکاسب گشتند. گروهی زمینداران بزرگ شدند وبه لطف خداوند ازمالکان واربابان زمینداری شدند. گروهی هم تحصیلات عالی کردند، طبیب، داکتر، مهندس وغیره شدند.

جالب این که ما اکنون با این که شغل های مختلف داریم، همه متحد وخود را ازطایفه بزرگی می دانیم که از افغانستان به این جا آمده ایم، واجداد ما مسلمان نه، بلکه کافر بوده اند.

این موضوع همیشه برای ما مطرح بود که آیا ما قوم وفامیل های هم درافغانستان داریم ؟ آیا نسل و طایفه ما درافغانستان باقی مانده است ؟

آقای درویشی درادامه نوشته است: سرانجام این معما و داستان به دست من حل شد. من ازکودکی با خود عهد کرده بودم تا روزی فامیل های خود را در افغانستان پیدا کنم .

یادم می آید هنگامی که بچه خورد سال بودم چون پدر بزرگ من هم ازخوانین طایفه بود هم زمیندار بزرگ وهم گله های بزرگ گوسفند و بز داشت. وقتی تابستان ها به ایلاق ها وکوهبند طایفه خود می رفتیم، وقتی پدر بزرگم گوسفندی را می کشت، افراد فامیل جمع می شدند. درگفتگو می گفتند، طایفه ما درافغانستان به کافر موسوم بودند. ما مسلمان نبودیم. ما همیشه فکر می کردیم مسلمان ها کافرها را درافغانستان قلع و قمع کردند، ازآن جمله فقط ما بازمانده آن قوم هستیم، و همه طایفه ما را کشتند. من را هم این افکار از کودکی مشغول ساخته بود.

وقتی که بزرگ شدم وبه دانشگاه رفتم، جستجوی من برای پیدا کردن ریشه قوم وطایفه ام در افغانستان شدت گرفت، وسرانجام این معما به کمک یکی از افغان های مقیم دنمارک حل شد ودانستم که مردم کافرستان مسلمان شده وسرزمین شان امروز به نام نورستان یاد می شود.

موصوف در ادامه نوشته است: پس از آن که فهمیدم ریشه قوم کافرستان از نژاد اصیل آریانا بوده وبازمانده گان اقوام جنگاور باستان است، ازمدت هفت سال است که به جستجوی ریشه یابی این قوم پرداخته ام. درنظر دارم کتابی را درزمینه تالیف نمایم. (سمیع الله تازه، پیرامون زبان نورستانی، ص ۲۴، کابل ۱۳۹۰)

طوایف قبیله (موما) در منډه گل وسایر چند قریه مربوط ولسوالی کامدیش

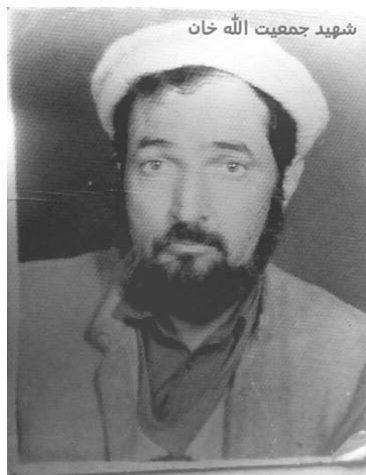
Mumā tribe Clans in Kamdesh district

۱- کلوک دره: Kaluk darə

- کژمو دره Křmu darə

- سژو دره Sařu darə

- مورسا دره Mursā darə



شهید قوماندان جمعیت الله خان



مرحوم دگروال مبارک شاه خان

- نسپا دره Naspā darə

۲- لڅا دره: Lacā darə

- الف میرزا دره Alef mirzā darə

- پرکيا دره Prkiā darə

- نښوات دره Siwāṭ darə

- شبي دره šabi darə

۳- پور دره: yūz darə

- دیر دره Dīz darə

- گورا دره Guzā darə

- نښپک دره Spik darə

- دمڅیان دره Damṛiā darə

۴- زاملوک دره Zamlūk darə

ازمحترم الطاف حسین باشندہ منده گل تشکر که معلومات این بخش را به دسترسم گذاشته است.

دقریه سسکو(ثمریاغ) Časku Vullage

- ملی در Malae darə

- بڑلوك دره Brluk darə

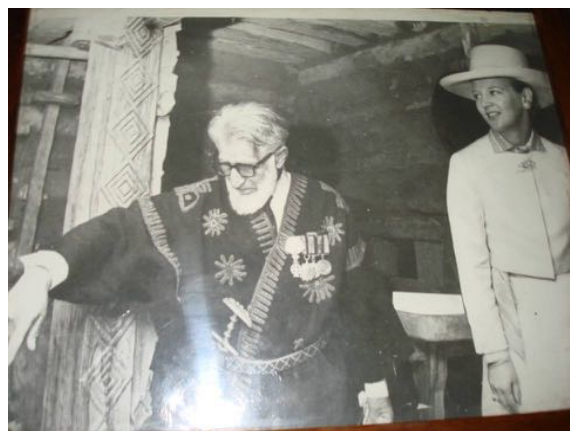
- مروک دره Maruk darə

* - باوجود تلاش زیاد نتوانستم نام طوایف ساکن قریه منیول را که از قبیله موما می باشند ، به دست آورم.

* - مردم موما از منطقه موم مربوط مناطق مرکزی نورستان به شرق نورستان کوچیده اند.

طوایف قبیله کوشتا مربوط ولسوالی کامدیش

Kuštā(kšto) tribe Clans in Kamdeš district



مرحوم وکیل عبدالله خان کشتوز با ملکه کشوردینمارک

:Kuštoz Village

دقریه کوشتوز

۱- دلکا دره: Dlkā darə

- کمیاک دره Kamyāk darə

- کژن دره Kř darə

- کورال دره Korāl darə

- اوتمیر دره Utmer darə

- پل دره ډال darə

۲- گنگره دره: Gaŋzə darə

- ترمکان دره Trem kān darə

- سیوک دره Siuk darə

۳- برموک دره: Barmok darə

- ملوک دره Malük darə

ازمحترم حاجی صاحب محمد سلام تشکر می کنم که معلومات این بخش را از اهالی کشتوز به دست آورده به دسترسم گذاشته است.

اما دگروال جمروز خان از قریه کشتوز فهرست دیگری از قبایل کشتوز را به اختیار من گذاشت که ذیلا ارایه می شود:

۱ - گنگره دره Gaŋzə darə

- کرن دره Karan darə

- ترمان دره Tarmān darə

۲- کمیاک دره Kamiāk darə

- دوگار دره Dugār darə

۳- برموک دره Barmok darə

۴- خکیک دره Ckik darə

۵- کورل دره Koral darə

۶- دلکا دره Dalkā darə



مرحوم جنرال محمد هاشم خان

* - روایت است که مردم قریه کوشتا گرام یا کشتوز از منطقه کوشت نورستان مرکزی، به منطقه کنونی شان آمده اند. اکنون در منطقه کوشت، مردم امیش که اصلا از قریه امیش دیش می باشند، بود و باش دارند.

طوایف قبیله کته درولسوالی بگرام اټال (برگمتال) در شرق نورستان

Kata tribe Clans in Bagram aṭol District



مرحوم مولوی محمد افضل، از قریه بوده موک

:Čapi Village

در قریه چپی

Laŋř darĚ - لنگر درن

Yučuk darĚ - یوچوک درن

Ča Če darĚ - چچی درن

Mrə e darĚ - مره ی درن

Muṭkā darĚ - موټکا درن

Muṇi darĚ - مونی درن

Gučām darĚ - گوچام درن

: Budəṃuk Village

در قریه بوده موک

Aři darĚ - اڑی درن

Druč darĚ - دروین درن

Guṣř darĚ - گوینر درن

Pačā darĚ - پچا درن

Lantaruk darĚ - لنتروک درن

Gnə darĚ - گنه درن

Şayuk darĚ - بنه یوک درن

Alā darĚ - الا درن

Laṭkār darĚ - لټکار درن



محترم مولوی عبدالرزاق عمر، گوینر درن



مرحوم دگروال محمد اسمعیل خان



محترم سلیمان سون ارا

- ژله درڼ Zələ darƏ

درقریه بدی ننیا (بدینشا) : Badinṣā Village

- گژکشل درڼ Gřk cəl darƏ

- سون ارا درڼ Sun ara darƏ

- مشار درڼ Mašār darƏ

- میژگیل درڼ Mızgil darƏ

درقریه بگرام اتال (برگمتال) : Bagřam aṭol Village

مرا درڼ Marā darƏ

۱- جنا درڼ Janā darƏ

- کللا درڼ Kaləlā darƏ

- پزل درڼ pazəl darƏ

- کان درڼ Kān darƏ

- بادر درڼ Bādr darƏ

- جنا متونگ درڼ Janā maṭuŋ darƏ

- موته دژوا درڼ Muṭə dřwā darƏ

- بنیتیور درڼ Šṭiur darƏ

- ای درڼ Ai darƏ

۲- بیرموک درڼ Birmuk darƏ

۳- شگل درڼ šakəl darƏ

۴- چنگی درڼ Čaŋə darƏ



مرحوم دگروال محمد سمیع جنا



مرحوم عزیزالله شلماچ



محترم حفیظ الله نورستانی

معلومات این بخش را محترم جلال الدین نورستانی ازقریه برگمتال به دسترسم گذاشته است.

*- برگمتال از قدیم دو قریه بوده است. یکی آن بالای صخره قرار داشت که به نام اتوریگرام، یعنی قریه بالا و دیگری ویریگرام، یعنی قریه پایین یاد می شد. اصلاً نام برگمتال نیز بگرام اتال است، که به معنای قریه بالای تیغه کوه یا بالای صخره، می باشد.

اتور بگرام یا قریه بالا، طی یک جنگ داخلی این دویخش قریه مذکور، سوختانده شد. محترم عبدالباری ایدری از قریه پخیگزام ولسوالی برگمتال، بعد از مطالعه کتب تاریخ چترال نوشته منشی عزیزالدین، تاریخ چترال نوشته میرزا غفران و از قول موسفیدان منطقه، واقعه یاد شده را، این گونه برایم به بیان گرفت.

قبل از بحث یاد شده، این نکته را باید ذکر نمایم که در سده های میانه، نورستان و چترال تا کشمیر جز اراضی بلورستان بوده اند. احتمالاً روابط نورستان و چترال از قرن ده میلادی که نورستانی ها در اراضی کنونی جا به جا شدند، آغاز یافته است.

معلوماتی که از قول عبدالباری ایدری در اینجا می آورم از نیمه اخیر قرن شانزده یعنی ۱۵۹۰م آغاز می گردد. در همان سال ها روابط میان اداره چترال و کافرستان که سرزمین مستقل بود، حسنه و نزدیک بوده است. در آن زمان بر چترال شخصی حاکم بود که به نام شاه کتور Kator یاد می شد. روابط این شخص با قبایل کام، کته و کلبن و کور Kavar چترال، حسنه بوده است. پادشاهی این شخص تا سال ۱۶۳۰ م دوام نمود.

بعد از آن در داخل خانواده شاه مشکلات درونی به وجود آمده، مردم کور با همدستی شاه بدخشان، شاه کتور را سقوط دادند. بعد از آن پادشاهان بدخشان بر چترال حاکم گردیده و نخستین پادشاه بدخشی حاکم بر چترال، به نام شاه محمود بوده و این سلسله که به نام (ریسه) یاد می شود، تا سال ۱۷۴۵م دوام آورد.

شاه کتور که از شاه محمود بدخشی شکست خورده بود، به دره بومبریت کلبنوم عقب نشینی نموده، در آنجا با اعمار قلعه دفاعی سلطنت خود را بنیاد گذاشت. در این هنگام مردم دره های کوچک اطراف چترال به مردم برگمتال و کامدیش باج و خراج می پرداختند.

در سال ۱۷۴۵م شخصی به نام سنگین علی شاه پادشاه چترال شد. روابط کلبنه، کام و کته با این پادشاه خراب گردید. بعد از سقوط سنگین علی شاه در سال ۱۷۶۱م میرسلطان شاه به پادشاهی رسید. این شخص روابط خود با مردم نورستان را ترمیم نمود. قدرت وی تا سال ۱۷۷۵م دوام کرد. بعد از وی شخصی به نام فرامرز شاه به قدرت رسید. این شخص علاوه از آن که مردم خود را از پرداخت باج به نورستانی ها منع کرد، بالای قلعه کافر ها که به نام (تلوک) یاد می شد حمله نموده، قلعه را به آتش کشیده، در مدت سه ماه، ساحه تا اخیر دره باشگل را اشغال نمود.

سه ماه بعد، نورستانی ها خود را بسیج نموده، نیروی فرامرز را به چترال عقب رانده، هشتاد نفر او را به اسارت گرفتند. اسیران را به قریه بوده موک برده، به واسطه آنها پل (پلمز) را اعمار نمودند.

بعد از شکست فرامرز، او را شخصی به نام خیرالله خلع قدرت نموده از سال ۱۷۸۲ - ۱۷۹۱م بر چترال پادشاهی نمود. خیرالله جنگ های خود را علیه نورستانی ها به راه انداخت. در این موقع شاه کتور ثانی مردم اورخون و مردم محلی کور را به شورش علیه خیرالله وا داشت. خیرالله در جنگ اورخون کشته شده به جای وی، شاه کتور ثانی به قدرت رسید. این شخص از ۱۷۹۱ - ۱۸۱۰م در قدرت باقی ماند. در مدت قدرت این شاه روابط اداره چترال و کافرستان دوباره به حال عادی برگشت.

در همین وقت در ساحه برگمتال شخصی به نام پزل صاحب نفوذ و قدرت اجتماعی بوده است. پزل جهت استحکام روابط با رهبر چترال، دختر خود را به پسر شاه کتور ثانی داد. در مقابل، شاه کتور ثانی ماهانه هزار روپیه را به عنوان کمک به سران طوایف، به پزل داد. پزل علاوه از آن که این مقدار پول را به سران طوایف تقسیم نمی کرد، بلکه از مالداران محلی از مالچرتابستانی حق گرفته، آن را نیز با برادران و سران طوایف قریه بخش نمی نمود.

پزل یک برادر سکه و دو برادر اندر داشت. پزل با برادرش به نام (بادیوژ) در اتوریگزام (قریه بالا) و دو برادرش به نام های کان وکللا در ویر بگزام (قریه پایین) زندگی داشتند.

درمیان پزل و برادر اندرش علاوه از آن که درمورد تقسیم عواید اختلاف بود، کان می خواست برای برادر خوانده اش به نام (بنوپ دریل) که از کافرستان غربی بود، در مجالس عنعنوی بزرگان قریه، چوکی بزرگان گذاشته شود؛ اما پزل با این امر مخالف بوده می گفت که موصوف باید در یک تخته چوبی بنشیند.

این اختلاف با عث آن شد که اهالی اتوریگزام و طرفدارانش که اهالی شدگل، اپخی و چنگی درن بودند، با مردم شکل درن و طایفه ایدری قریه بوده موک که طرفداران ویر بگزام بودند، درگیر شوند.

پزل جهت اخذ کمک یک هیات شش نفره را به شاه کتورتانی فرستاد. کان به نام (پوم شو) که اسیابان چترالی بود، برادرخواندگی داشت. پوم شو به کان اطلاع داد که پزل یک هیات را برای اخذ کمک به شاه کتورتانی فرستاده است.

پوم شو برای کان مشوره داد که به طریقی، طبق رسم مردم چترال، کوشش کن تا نوک سینه زن پادشاه را به دهن خود بگیر، تا فرزند خوانده اش محسوب شوی. کان به کمک آسیا بان به این کار موفق گردید.

زن پادشاه کان را که دیگربرایش حیثت پسر را داشت، نزد شاه برده، علیه پزل، برای کان خواستار کمک گردید. شاه گفت که قبلاً برای پزل شش صد نفر کمک فرستاده است.

زن شاه گفت باید جلو آنها گرفته به کان کمک داده شود. پادشاه گفت: قرار است شش صد نفر کمک در ایون متوقف گردد. هیات شش نفره در داخل و شش صد نفر در بیرون مسجد بخوانند. پادشاه افرادش را به همراه کان فرستاد تا همان شش نفر را در داخل مسجد به قتل رسانیده، شش صد نفر لشکر را گرفته، به برگمتال برگردد.

هنگامی که مردم اتوریگزام (قریه بالا) لشکر شاه چترال را دیدند، به تصور این که لشکرشاه چترال به کمک آنها آمده است، از خوشی مواضع خود را رها نمود، به استقبال لشکر رفتند. درعین حال که لشکر بالای افراد پزل حمله نمود، مردم قریه پایین نیز علیه شان هجوم بردند. در نتیجه قریه اتوریگزام کاملاً به آتش کشیده شده، افراد پزل و بادجوژ همه چیز را از دست داده، به سوی بدخشان فرار نمودند.

بعد از این واقعه، کان به نزد دیبلال (کاهن) رفته مشوره خواست که بعد از آن چگونه نظم را در قریه برقرار سازد. دیبلال برایش گفت: در بانده ایدریان قریه بوده موک، در زیردرخت انگور یک خم شراب زیر خاک گذاشته شده است؛ آن را بیاور تا جرعه از آن را نوشیده، بعد از آن تصمیم گرفته می توانم.

شراب را آوردند. شب نوشیدند و صبح آن دیبلال برای کان گفت. پزل و برادرش باید از بین بروند. مردم چنگی درن که متحد آنها بودند، برخانه وزمین شان برگردانیده شوند. در غیر آن چشمه دره (تپه) خشک می شود.

پزل و برادرش فراری شدند اما سایر مردم به خانه های شان برگشتند. بعد از آن روابط دوستانه بار دیگر با اداره چترال برقرار و همان هزار روپیبه به گونه گذشته به سران برگمتال پرداخته شده و صلح و امنیت میان دو طرف حاکم گردید. این وضع از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۹۵ م که امیر عبدالرحمن خان بر کافرستان حمله نمود، برقرار بوده است.

قریه بالا ویران باقی مانده، اکنون برگمتال به دوسوی دریا باز هم دو قریه آباد می باشد.



شهید قوماندان عبدالمتین از قریه اپخی



گمتر ملک یار محمد خان



محترم عبدالباری ایدری، از پشیگرام

:Apcai Village

در قریه اپخی

Kān drē - کان درن

Kaše mr drē - کشین مر درن

Ačlik drē - اچلیک درن

Laṭkāṛ drē - لٹکار درن

Daṛwā drē - دژوا درن

Janā maṭoṇ drē - جنا متونگ درن

Kaslik drē - کسلیک درن

Šlik drē - بنلیک درن

Bezar drē - بزر درن

Maṭoṇ drē - متونگ درن

Bagṣṭə drē - بگنسته درن

Malik drē - ملیک درن

:Gunjlok šāl Village

در قریه گونجلوک شال

Aṛi drē - اڑی درن

:Paci gṛam Village

در قریه پشیگرام (پشیگرام)

Zijut drē - ژي جوت درن

Siwək drē - بنیوک درن

Korṣiṭ drē - کاربنیت درن

Kān drē - کان درن

Kalla drē - کللا درن

Škek drē - بنکپک درن

Birmok drē - بیرموک درن



رحم الدین از قریه اوله گل



محمد اسحاق از قریه شدگل



محترم نورمحمد از قریه لولوک

Aři drǝ - اڑی درځ

Awla gol Village درقریه اوله گل

Zijut drǝ - ږی جوت درځ

Arǝ gol درقریه ارځ گل

Tiṇāḷ drǝ - ټینگال درځ

Šud gol Village درقریه شُدگل

Gadi drǝ - گدی درځ

Toṇ drǝ - ټی ټانگ درځ

Škik drǝ - ښکېک درځ

Šaṣi drǝ - ښښی درځ

Griš drǝ - گریش درځ

Tiṇāḷ drǝ - ټینگال درځ

səṇǝ drǝ - سنگه درځ

: Luluk Village درقریه لولوک

Čnai drǝ - چنایی درځ

Jibu drǝ - جیبو درځ

Juṣkār drǝ - جوښکار درځ

Buř ala drǝ - بوژه الا درځ

Tawā drǝ - توان درځ

Araji drǝ - اراجی درځ

kāř psālǝ drǝ - کاژ پساله درځ

Škek drǝ - ښکېک درځ

: pṣwār Village درقریه پښوار

Dařwā dr̥ - دژوا در̥

Klik dr̥ - کلیک در̥

Duri dr̥ - دوری در̥

ازمحرتم حفیظ الله نورستانی ومولوی عبدالرزاق(عمر) مدیرمجله نورستانی (وطنداران) تشکر که معلومات این بخش را به دسترسم گذاشته اند.

Attai Village **قریه ایتی (فقیر آباد)**



مرحوم حاجی فقیر محمد خان ازقریه ایتی

Janā dr̥ - ۱- جنا در̥

Pazl dr̥ - پزل در̥

Kalalā dr̥ - کللا در̥

Pṭwā dr̥ - ۲- پتوا در̥

Kaslik dr̥ - ۳- کسلیک در̥

Čaŋi dr̥ - ۴- چنگی در̥

Pitōgřām Village **قریه پیٹگرام**

Janā dr̥ - ۱- جنا در̥

Kalalā dr̥ - کللا در̥

Pazl dr̥ - پزل در̥

Bādr dr̥ - بادر در̥

Pṭwā dr̥ - ۲- پتوا در̥

Bodwā Village **قریه بدواں (دیوانه بابا)**



حاجی عبدالعزیز ازقریه اپزوک

Nasřuk dr̥ - ۱- نسڑوک در̥

Malik dr̥ - ۲- ملیک در̥

Kalalā dr̥ - ۳- کللا در̥

Samanak naṣā Village **قریه سمنک نسا**

Malik dr̥ - ۱- ملیک در̥

Badr dr̥	۲- بادر در̥
Awziu Village	قریه اوزیو (اپزوک)
Duŋ dr̥	۱- ډونگ در̥
S̥tiur dr̥	۲- بنټیور در̥
Muṭə d̥wā dr̥	۳- موټه دژوا در̥
Samri g̥rām Village	قریه سمری گرام
S̥tiur dr̥	۱- بنټیور در̥
Duŋ dr̥	۲- ډونگ در̥

ازمحرترم عمران از آهالی قریه آبتی ولسوالی برگمتال تشکر می کنم که معلومات این بخش را به دسترسم گذاشت.

* - رابرتسن طوایف عمده کته های باشگل را این گونه لست نموده است:

- ۱- جنا در̥ Jannah dạri ۲- برمو در̥ Barmo dạri ۳- شکل در̥ Shaki dạri (بنکیک دره) ۴- موټه دژوا در̥
 ۵- چاری در̥ Chari dạri ۶- شتوک در̥ Shtuk dạri ۷- سوا در̥ Sowa dạri

The Kafirs of Hindu - Kush p. 88

طوایف کته شرقی در چترال

Kata tribe in Chitral



عبدالناصر از مومریت

:Šah Salim Village	دقریه شاه سلیم
Marā dr̥	۱- مرا در̥
Janā dr̥	- جنا در̥
Ạri dr̥	- اژی در̥
Tiŋāl dr̥	۲- ټینگال در̥
: Gabur Village	دقریه گبور
Marā dr̥	- مرا در̥
Tiŋāl dr̥	- ټینگال در̥

قریه مومریت (بومبریت) : Mumret Village

Marā dr̥ - مرا درن

Tiṇāl dr̥ - تینگال درن

قریه کونینیت (رمبور) : Kuniṣt Village

Marā dr̥ - مرا درن

Tiṇāl dr̥ - تینگال درن

قریه زمی به گول (سمله کوت) : Zame- ba gul

Marā dr̥ - مرا درن

Kor šit dr̥ - کارشیت درن

- از محترم عبدالباری ایدری ساکن ولسوالی برگمتال تشکر می کنم که معلومات این بخش را به دسترسم گذاشت.

طوایف قبیله کته در دره کنیوی (کانتیوا):

Katə tribe Clans in Ktiwi Valley

در قریه مرکزی کانتیوا، الگزام : Algřām

Gindr darə - ۱- گیندر دره

Šřwə darə - شڑوا دره

Basi darə - بسی دره

Gryuř darə - گریوژ دره

Wakil darə - وکیل دره

.zič darə - ۲- بیچ دره

Labi darə - ۳- لبی دره

Dudwāš darə - دودواش دره

Gabā darə - ۴- گبا دره



شهید نایب سالار عبدالوکیل خان قوماندان جبهه چهارم

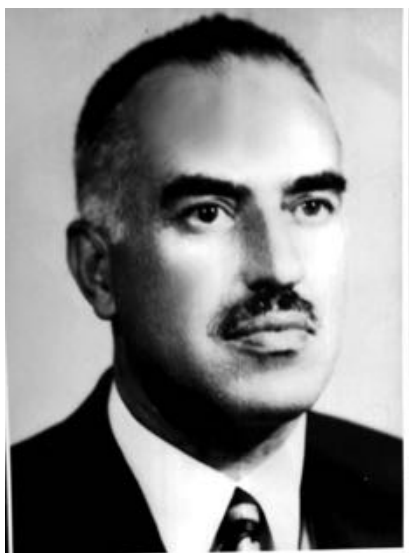
جنگ استقلال کشور



شهید جنرال محمد صفر وکیل غری



شهید قوماندان حاجی عبدالغفور خان ازکانتیوا



شهید محمد کبیر نورستانی سابق شاروال کابل

۵ - کول دره Kul darə

۶ - بنوک دره Suk darə

۷ - بننگنه دره Šŋnə darə

درقریه موم : Mum Village

- دمی دره Dami darə

- لپی دره Labi darə

- موما دره Mumā darə

- والوک دره Waluk darə

درقریه چوات : Čwāt Village

۱ - لپی دره Labi darə

- دودواش دره Dudwāš darə

درقریه اچیم گرام : Ačim Village

- ولوک دره Waluk darə

درقریه ابشخزو : Ašcřu Village

- بېماچ دره Zimoč darə

- لتوره دره Laṭəwrə darə

درقریه اسپیت : Aspiṭ Village

- لتوره دره Laṭəwrə darə

- ولوک دره Wluk darə

- پره ماچ دره Prəmoč darə

- پل دره Pal darə

- وژیچ دره Wřič darə

- کول دره Kul darə



شهید وکیل محمد اسمعیل خان



مرحوم بريد جنرال گل محمد خان

- شتوا دره Šřwā darə

- پیمچ دره Zimoč darə

- دمی دره Dami darə

درقریه پایوک :Payuk Village

- گورین دره Guris drə

درقریه پتوي (فقیرآباد) Paṭwi Village

- پتوک دره Paṭuk darə

درقریه اتي Aṭaṭi Village :

- ترمسنگ دره Tramsiṽ darə

- کونین دره Kunis darə

- چکنه دره Čəknə darə

درقریه کتوي Ktiwi Village :

- پیناک دره Pṣāk darə

درقریه چمن Čaman Village :

- بنبتوک دره Baṣṭuk darə

- چکنه دره Čəknə darə

معلومات این بخش را محترم مولوی محمد نذیر باشنده کانتیوا به اختیارم گذاشته است . از ایشان تشکرمی کنم .

طوایف کته غربی در ولسوالی های دو آب و مندهول:

West Kata group in Duāb & Maṇdol Districts

درقرای دره پوبنال : Puṣāl Village

۱- گابژ دره: Gabř darə

- شدرو دره Šadru darə



مرحوم مولوی صاحب گزین و احمدشاه مسعود



شهید دگر جنرال محمد عیسی خان



مرحوم غندمشر بیگ محمد خان



شهید داکتر عبدالرحمن وزیر سابق هوانوردی

Baštuk darə - بنبتوک دره

Řkil darə - ژکیل دره

Đaduk darə - ددوک دره

Tiŋi darə - تینگی دره

Šwiṭ darə - بنویټ دره

Maṭāk darə - متاک دره

Čimdan darə - چیمدن دره

Činai darə - چینای دره

:Gzin Village درقریه گزین

Trəmseŋ darə ۱- ترمسنگ دره

Laṭu darə - لتو دره

Đagui darə - دگویی دره

Čaturi darə - چتوری دره

Tiŋi darə - تینگی دره

Pačā Village درقریه پچا

Gābř darə - گابڑ دره

Karal darə - کرل دره

PṢə darə - پنبه دره

Šargin Village درقریه شرگین

Gābř darə - گابڑ دره

Karal darə - کرل دره

PṢə darə - پنبه دره

:Linar Village در دره لینر

درقرای پتوله، بالا مرغاب، قریه کلان، بسیدر، اخگر و گل ننبا، طوایف ذیل حیات دارند.

۱- ترمسنگ دره: Trəmseŋ darə

- کوشتا دره Kuštā darə

- میخ دره Mix darə

- پلوه دره ɖəlwə darə

- بنگی دره Baŋi darə

- پریام Pribām



مرحوم برید جنرال عبدالقیوم خان

درقریه جات بانډول : Baṇḍol Villages

شامل قرای درزنتر، پیتاو، کتکو، الگزام، پلن، کوگل، پرنک نژو پژنتر، طوایف ذیل حیات دارند.

۱- ترمسنگ دره: Trəmseŋ darə

- بجروک دره Bajruk darə

- بننگنه دره ʃiŋnə darə

- چموک دره Čamuk darə

- ډونگ دره ɖuŋ darə

- منیه دره Maŋə darə

- گوښتر دره Guʃř darə

- کمڼوک دره Kamŋok darə

- اټیک دره Aṭik darə

- چوک دره Čuk darə

- ډکی دره Žke darə

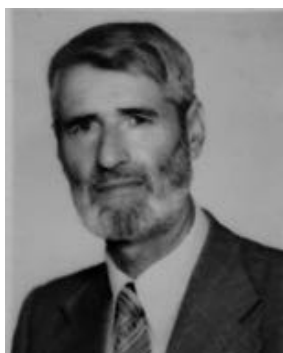
درقریه انیشی : Aniṣ Village

۱- ترمسنگ دره: Trəmseŋ darə

- چوک دره Čuk darə



غازی زکریا خان یکی از قوماندانان جبهه خیبرجنگ استقلال



مرحوم دگروال امام الدین خان



مرحوم دگروال عبدالاحد خان

Pšmak darƏ - پشمک دره

Gābř darƏ - ۲- کابڑ دره:

Laṭu darƏ - لټو دره

Kāli darƏ - کالی دره

Baḍə darƏ - بده دره

Gābř darƏ - گابڑ دره

Niāl darƏ - نیال دره

: Skandu Village درقریه سکندو

Trəmsəŋ darƏ - ۱- ترمسنگ دره:

Mṇə darƏ - منه دره

Gābř darƏ - گابڑ دره

Řzə darƏ - ژزه دره

Čiwlə darƏ - چپوله دره

Grūk darƏ - گروک دره

: Gamatā Villages درقرای گمتا

شامل قرای کنکیا و قریه کلان، این طوایف زنده گی دارند.

Šadru darƏ - ۱- شدرو دره:

Tiŋi darƏ - تینگی دره

Maṭāk darƏ - متاک دره

Gandar darƏ - گندر دره

Guṣə darƏ - گونبه دره

Vini darƏ - وینی دره

Štəje - شته جی

: Gaḍōwāl Villages

درقرای گهوال

شامل قرای گهوا، تی کمر، اترگهوا، اوی نژ، این طوایف بسر می برند.



مرحوم تورن جنرال محمد سرور لیماچ

۱- شدرو دره: Šadru drə

- زژوک دره Zəřuk drə

- وینی دره Vini drə

- متک دره Maṭak darə

- گل دره Gəl darə

- ژکیل دره Řkil darə

- پکی دره Žke darə

: Čtur Village

درقرای شتور (چتور)

شامل قرای اوره شتور، شتورننبا، وشتور، این طوایف حیات دارند.



عبدالقدیر نورستانی
وزیر داخله دوران داود خان

۱- شدرو دره: Šadru darə

- گندر دره Gandr darə

- کولی دره Kuli darə

- تینگی دره Tiŋi darə

: Mangur Village

درقرای منگور

شامل قرای تی کمر، سرقلعه و پیر مونگور، این طوایف زنده گی می کنند.

۱- کرل دره: Karəl darə

- دبلال دره Diblöl darə

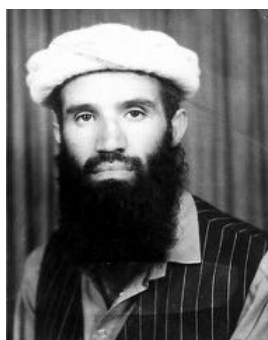
- ددوک دره Daḍuk darə

- بننگنه دره Šaŋna darə

- ترمسنگ دره Trəmseŋ darə

:Rastu Village

درقریه رستو



شهید انجنیر شیر محمد خان

۱- کرل دَره: Karəl darə

- بننگنه دَره Saŋnə darə

- چونال دَره Čünāl darə

- بسی دَره Bəse darə

درقریه شکرئل :Šakarnal Village

۱- کرل دَره: Karəl darə

- بننگنه دَره Saŋnə darə

- بسی دَره Base darə

درقریه کوراچ : Kurāč Village

- کرل دَره Karəl darə

- نیال دَره Nial darə

- ننبیو دَره Našiu darə

درقریه پریوس : Paŕyus Village

- ننبیو دَره Našiu darə

درقرای دره نیلاو(نیلاب) : Nilāb Village

شامل قرای تشپیل ننبأ، ریگی، بئرگزام، پاخونی، برکتز، میج گزام و اترگزام این طوایف حیات دارند.

۱- تینگال دَره : Tiŋāl darə

- یخ دَره Yec darə

- وشپی دَره Wašpi darə

- لننبی دَره Lanšəši darə

- بستاک دَره Bestāk darə

- بنابن دَره Šāš darə

- زوبنی دَره Zubani darə



دگروال گل میر خان از نیلاو



مرحوم تورن جنرال غلام رسول

خان پره ماچ



مرحوم یاور عبدالصمد خان



مرحوم مولوی محمد رستم حنفی

وزیر فواید عامه دوران طالبان



مرحوم جنرال جمیل خان از کولم

- دیال دره Dial darə

- سگرم دره Sagřm darə

۲- ننبیو دره: Nařiu darə

دردرای دره کولم : Kulam Villages

شامل قرای وخر، الگزام، پستوتا، توپخانه، چهارده خانه، هواری

چهارمغز دره وما او، این طوایف زنده می کنند.

۱- تینگال دره: Tiŋāl darə

- بننگنه دره Saŋnə darə

- کولدر دره Kuldar darə

2- ننبیو دره: Nařiu darə

دردریه پله گل (پژگل) : Palagal Village

۱- تینگال دره: Tiŋāl darə

- بنیی دره Saii darə

- درویی دره Druui darə

- بننگنه دره Baŋtə darə

- گوینژ دره Guřř darə

دردرای دره کیوینبت : Kiwiřt Villages

شامل قریه های کیوینبت ننها، بالاجوی، ویژکیون، قریش زده،

و زردالو، این طوایف حیات دارند.

- ماسوم دره Māsum darə

- کولی دره Kauli darə

- ملبنی دره Mlař darə

- پژکی دره Zəke darə

- ایسک دره Isək darə

دقرای منډول : Mandol Village



مرحوم محمد اکبر شورماچ، وزیر ملیت ها
در حکومت داکتر نجیب الله

شامل قرای منډول، ده سوخته و پکیول نینا، طوایف ذیل حیات دارند.

۱- ترمسنگ دره : Trəmseŋ darə

- پوژ دره Puř darə

- لنه کارک دره Laŋə kark darə

- گونبه دره Guṣə darə

- ملنبی دره Mələṣ darə

۲- شته جی Štəje

- از محترم دگروال صاحب امان الله نورستانی تشکرمی کنم که معلومات عشایر کته غربی را با سایر معلومات مهم با حوصله مندی، در اختیار من گذاشت.

* - رابرتسن قبایل کام، کته، موما، کوشتا واهالی گوردیش یا اشتراپ، را سیاه پوش خوانده است. The Kafirs of Hindu- Kush, p. 75

مرحوم استاد محمد اکبر شورماچ در مورد جا به جایی طوایف قبیله کته نوشته است: قبیله کته یا کتی در دره شاداب کانتیوا که در بخش بالایی دره نورستان مرکزی موقعیت دارد، جا به جا شدند. (نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۶۴) بعد از ازدیاد نفوس و درگیری ها، قبیله کته از کانتیوا به دو طرف به سوی دره های غربی که محل بود و باش پشه یی ها بود و دیگر به سمت شرق حصص بالایی پراگرام (باشگل) که عموماً در تصرف جشی ها بود، یورش بردند.

در سمت غرب مردم کته بعد از درگیری با مردم پشه یی دره رمگل، در ابتدا تمام ساحات پوینال وگزین را به تصرف خود در آوردند. بعداً به تعقیب آن قریه پچا را اشغال نمودند و مردم پشه یی به نواحی الیشنگ والینگار عقب نشینی نمودند. (نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۷۰)

مولوی صاحب گزین نوشته است: به قرار سخن سنجان وطن، اول ورود کته ها در علاقه کتور تدریجاً دره کولم و عمگل را از دست قوم پشه بیان و دره پریگام را از نزد جشیان و غیرهم به قبض و تصرف خود ها آوردند. اشخاص های که عمگل را متصرف گردیدند، تنگی بن پریبام که در سلسله نسب در درجه شانزدهم واقع گردیده و درویه ملقب به چول کچه که پدرش و ته گنه هم در سلسله نسب در درجه هفدهم واقع گردیده و چول مارا بن گزین بودند. خود ها را در قریه پچا بعد از اخراج پشه بیان که باشندگان اصلی این دره بودند و قابض کولم توروک بن و دگور و متصرف پریگام و ره مل بن شوب، که و ره مل پیبت گعام ایتال با سم او مشهور گردیده و تنگیال و مارا پسران کولی بن شاش بودند، و قابض دره پیگل متی بن میجکا بن سرک بود. (منورالانسال، ص ۴)

کنه ها به طرف شرق با استفاده از روابط خراب میان جشی های ساکن پایینی دره، ولبیان باشندگان بخش بالایی دره پراگزام، حمله نمودند. درفرجام چند بار حمله، بالاخره طی یک حمله ناگهانی، مناطق پخیگرام، بنکوریکگل و دره بنتلی گل را به تصرف در آورده، پیشرفت خود تا مناطق نزدیک برگمتال ادامه دادند.

درنهایت در اثر جنگ ها، جشی ها ولبیان ها منطقه را برای کنه ها تخلیه نمودند. کنه ها حمله دیگری را هم از طریق کوتل پیروک برمناطق وسطی دره پرایگزام انجام دادند که درنتیجه با شکست جشی ها، ساحه از دره پرایگزام تا اسمار و کوتل دیوانه بابا و سودرم سور، تحت اداره پنج قبیله نورستانی، شامل کنه، کام، کوشتا، موما و ستره در آمد. (محمد اکبر شورماچ، نورستان درگستره تاریخ، ص ۴۸۳)

جورج رابرتسن نوشته است: مردم کنه درباشگل برایم گفتند که آنها از غرب به آنجا آمده اند وبخشی ازقبایلی بودند که به دویخش تقسیم شدند. (کافرای هندوکش، ص ۱۶۰)

ازحوادث بسیار مهم قبل از اسلام درغرب نورستان یا کتور، حمله تیمور گورگانی است. مرحوم محمد اکبر شورماچ به نقل ازظفر نامه نظام الدین شامی آورده است: چون رایت نصرت شعار سایه شوکت و اقتدار به اندراب انداخت، اهالی آن ولایت روی تظلم واستعانت به درگاه عالم پناه آورده، ازجور عداوان کفار کتور وسیاه پوشان داد خواستند که ما جماعتی مسلمانانیم و کافران هر سال مال از ما می ستانند و باج و خراج می طلبند، و اگر در ادای آن تعلل وتهاون می نماییم، مردان ما را قتل آورده، زنان وفرزندان ما را اسیر می برند.

چون این سخن به مسامع علیه رسید، حمیت پادشاهانه به حرکت آمد ... بی توقف روی توجه به دفع آن کافران ستمکار نهاد و از لشکرفیروز آثار ازهر ده سه نفر (ازلشکر سه صد هزارنفری) گزین کرده به سعایت و اقبال سوار شد. (نورستان درگستره تاریخ، ص ۳۸۴)

مرحوم شورماچ جریان مفصل حمله تیمور را این گونه فشرده ساخته است: تیمور در ماه رجب ۸۰۰ هـ ق مطابق ۱۳۹۸ در اواخرجوزا و اوایل سرطان ازطریق خاواک به سوی سیاهپوشان درغرب نورستان با یکصد و سی هزار لشکر حرکت کرد. بعد ازمشکلات زیاد وطی کوتل ها، درآغاز به قریه منگور رسید. قریه بزرگ را خالی ازسکنه یافت. زیرا مردم ازشوقیات لشکر بزرگ آگاهی یافته خود را به کوه ها کشیده بودند.

لشکر تیمور مال ومواشی ومتاع به جا مانده مردم را تاراج وکاشانه های شان را سوختانده، بعد ازقتل آهالی باقی مانده قریه، متوجه مردمی شد که به کوه ها فرار شده بودند. بعد ازمقاومت سخت، تعداد زیاد آنها نیز به قتل رسیدند. بعد تیمورمتوجه دهکده های پچا، گزین وپوینال شده و از کشته ها پشته ساخت. دراینجا یک لشکر چهارصد نفری را برای جستجوی لشکر ده هزارنفری که از راه قریه پریان فرستاده بود، و از آنها خبری نبود، فرستاد. لشکرده هزار نفری تیمور به سرکردگی برهان اوغلان از راه کوتل چماربه منطقه کوهستانی بالای دهکده پوینال رسیده ویا مردم آنجا مواجه شده، ازسوی مردم به شکست مواجه شد. (نورستان درگستره تاریخ، ص ۴۲۶)

تیمور برهان اوغلان را که با لشکرده هزار نفری ازسوی کافرها شکست خورده بود، موردعتاب وشتاب قرار داد. (همانجا، ص ۳۹۲)

تیمور بعد از سوزانیدن قرای پچا، گزین وپوینال جهت خود را تغییر داده، راه جنوب مسیر رود خانه را درپیش گرفت و قرا و قصبات کنار چپ و راست رود خانه را یکی بعد دیگرسوزانیده، به قریه گدوال هجوم برد. دراین قریه نیز همان کاری را کرد که دیگر قریه ها نموده بود. به دنبال آن به دهکده بزرگ وپرجمعیت مندول رسید. آن را طعمه حریق نمود. آثار ویرانه قریه های سوخته هنوز هم مشهود می باشد.

تیمور به لشکریانش هدایت داد تا تمام حاصلات زمین های زراعتی را که هنوز سبز بود ازبیخ وبن برکنند. وتمام اصنام را جمع و بسوخت. (نورستان درگستره تاریخ، ص ۴۴۷)

تیمور بعد از این چپاول، فتح خود را بالای صخره بزرگ در قریه پچا، این گونه ثبت تاریخ نمود: (امیر تیمور پادشاه مغل اول فاتح مسلمانی بود که ولایت این طایفه سرکش را تا این نقطه تسخیر نمود ولی قلوب را از سبب استحکام آن نتوانست متصرف شود.)

تیمور که در این سفر مشکلات زیاد را دید خودش نوشته است: چون خودم اقدام به حمله این کافران را گرفتم، لذا تمام خستگی ها را متحمل شدم. (همانجا، ۴۲۰)

تیمور بعد از هجده روز جنگ و کشتار مردم و سوختانده قریه ها از طریق کوتل خاواک از نورستان خارج گردید.

حادثه بزرگ دیگر در غرب نورستان، شدت حملات قوای امیر عبدالرحمن خان است که طی آن مقاومت بسیار شدید صورت گرفته، در نتیجه قوای امیر نیز با شدت تمام با برخورد داشته است. تفصیل این واقعه را در کتاب (فتح نورستان) به نقل از سراج التواریخ، به صورت مفصل ذکر نموده ام. در پایان این جنگ، به صورت گروهی ۱۴۳۰ نفر اسیر، ۷۹ میل تفنگ، ۳۳ قبضه سیلاوه، هشت قبضه کتاره و ۱۶ قلم نیزه از ۲۲ ده به دست نیروهای حکومتی افتاد. در این جنگ به تعداد زیاد کفار کشته شدند ۱۲۰ تن از سپاه نظام و ۱۱۴ تن از لشکر ملکی دولت مقتول و مجروح شدند. (سراج التواریخ، ج ۳، ص ۱۱۷۳ - ۱۱۷۶، کابل ۱۳۳۳)

طوایف قبیله پرسون:

Parsun Tribes

قریه کشتکی (اوست) Kuštaki (ust) Village

yaniš tatboř	- یه نیش تتبوژ
pim Ći tatboř	- پییم چی تتبوژ
Puṣā tatboř	- پوینا تتبوژ
Pičkinə tatboř	- پیچ کینه تتبوژ
Pukštə tatboř	- پوکشته تتبوژ
pumri tatboř	- پومری تتبوژ
puṣunḍu tatboř	- پوشوندو تتبوژ

قریه دیوه (اخی) D̥iwa (ēce) Village

Fidii tatboř	- فدیئی تتبوژ
Čamkar tatboř	۱- چمکرتتبوژ
Pišina tatboř	۲- پی بنینه تتبوژ
Paşkal tatboř	- پینکل تتبوژ

Pudi	tatboř	- پوډي تټبوړ
pzgəṃ	tatboř	- پزگم تټبوړ
šṭəwi (Ṣopo) Village		قریه شټوي (ښوړو)
Pzgəṃ	(kazəmwā)	۱- پزگم (کزموا)
Pdəpak		- پده پک
Pablka		- پبلکه
Pedraš		- پیدرش
Pjik	(pjikwā)	۲- پجیک (په ایجوا)
Pəkṣā		- پکښا
Pajnə		- پجنه
Okčapā		- اوکچپا
Pabakti		- پبکتی
Pečī	(pəačiwā)	۳- پیچی (په ایچیوا)
Pəcāk		- پشاک
Prdāk		- پرداک
pngāxel		- په انگا خیل
Plukāxel		- پلوکاخیل
Piek	(Piekwā)	۴- پیپک (پیپکوا)
Pgandak		- پگندک
Pgambu		- پگمبو
Ptro		- پترو
Pzut	(putwā)	۵- پزوت (زوتوا)
Pzut		- پزوت

۶- پیشنی (په ایمچوکوا) Pešni (pəimčukwā)

- لتي پیشني Latipešni

- ووتی پیشنی wtipešni

۷- پرچیگا (شیرووا) Parjigā (širuwā)

این طایفه نابود شده است.

* - تتبوژ=تته برا ، به معنای طایفه وخیل می باشد.

ازمحترم گوهر نجیب تشکر که معلومات این بخش را برایم فراهم آورد.

*- قابل ذکر است که باوجود تلاش زیاد به نسبت عدم همکاری مردم پارون، نتوانستم نام طوایف همه قزای پارون را در اینجا ثبت نمایم .

* - درمورد کوچ آریایی ها از بلخ آمده است که نورستانی ها نخستن گروهی بودند، که از بلخ به جنوب هندوکش کوچیدند. برخی از نویسندگان گمان بر این دارند، که مردم پارون از همان نخستین مهاجرین آریایی الینایی می باشند.

برخی محققین به این عقیده هستند که قبیله پرسون به مهاجرت عمده دست زده وازساکنین اصلی دره های جنوب هندوکش به شمار می روند. (تازه، ریشه های تاریخی وفرهنگی نورستان، ص ۱۶۰)

رابرتسن درمورد مردم پارون نوشته است: مردم پارون (پسنگل) تقریباً نژاد بومی می باشند که مردم نو وارد آنها را از مناطق حاصلخیز و دارای آب وهوای معتدل، به طرف مناطق مرتفع کنونی شان عقب زده اند . (کافرهای هندوکش ، ص ۱۵۷)

افسانه فولکلوریک که من درسال ۱۳۸۳ درقریه کشتکی از یک شخص همان قریه ثبت نموده ام، حاکیست که گویا مردم پارون از مکه مهاجرت نموده اند . آنها به این عقیده هستند که اجداد شان یک مشت خاک مکه را با خود برداشته از آنجا کوچ کرده، به هرجای که می رسیدند، هردو خاک را وزن می کردند، تا آنکه به منطقه کشتکی پارون رسیدند. دیدند که خاک مکه با خاک کشتکی هموزن است، درآنجا رحل اقامت افکنده، معبد بزرگ یمرا را، به تلقید از بتکده مکه درآن جا بنیاد گذاشتند.

طوایفی دربیرون از نورستان، که ریشه درطوایف کته نورستان غربی دارند:

در ولایت بدخشان:

Badakhshan Province

درولسوالی کران ومنجان:

Kerān & Munjan Distrect of Badakhshan province

- ترمسنگ دَره Trəmsəŋ darə

- چوک دَره Čuk darə

دِرقریه اسکارز :Eskāzar Village

- ترمسنگ دَره Trəmsəŋ darə

قریه انجمن:

- چوک دَره Čuk darə (منورالانسال، ص ۱۱)

* - گویند که اهالی قرای انجمن، سکارز، راه زر و پروره ولایت بدخشان نیز از از نژاد قبیله ترمسنگ گته هستند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶۴)

در ولایت پنجشیر (بشتم گل):

Panjsher province

ولسوالی پریان : Pariān Distrect

- ترمسنگ دَره Trəmsəŋ darə

- کرل دَره Karal darə

- گابژ دَره Gabř darə

- بسی دَره Basi darə (منورالانسال، ص ۱۹)

- بده دَره Bda darə (مولوی حسن)

ولسوالی دَره : Dara Distrect

- کرل دَره Karal darə

*- مردم بخشی خیل پنجشیر که نسب نورستانی دارند تقریباً در تمام پنجشیر تیت می باشند. (دگروال امان الله نورستانی)

*- دِردره عبدالله خیل واریو پنجشیر مردم طایفه دیال دره Dial drə و تپینگال دره نورستانی حیات دارند. (منورالانسال، ص ۲۴ و شجره نامه مولوی حسن) همچنان مردم کرم دره، کرل دره و بده دره نیز در پنجشیر حیات دارند. (شجره نامه مولوی حسن)

* - حکایتی که از یک ریش سفید بخشی خیل پنجشیر در کابل ثبت نموده ام می رساند، که جد بزرگ آنها به نام بکنبه، از بزرگان با نفوذ قریه پچا در نورستان غربی بوده، در زمان قبل از اسلام، بعد از ارتکاب قتل، طبق قانون نورستانی ها مجبور به ترک خانه و وطن شده، به پنجشیر رفته است.

نامبرده که چهار فرزند رشید داشت، از مردم محل خواست که برایش برابر پوست یک گاو زمین بدهند. او از پوست گاو تار بریده یک ساحه بزرگتر را به خود اختصاص داد. مردم محل را از ظلم و جبر زورمند منطقه به نام میر نظام الدین نجات داد. به این ترتیب به زودی شهرت و محبوبیت را در میان مردم پنجشیر به دست آورد. نسل این نورستانی امروز در قرای بخشی خیل بالا، بخشی خیل پایین، بهادرخیل مربوط ولسوالی رخه، و چند قریه دیگر مربوط ولسوالی حصه اول پنجشیر، زندگی دارند.

همچنان مردم قریه بخشی خیل دولت شاهی ولسوالی بگرام ولایت پروان نیز از نسل همین نورستانی ها می باشند که از پنجشیر به منطقه دولت شاهی کوچ کرده اند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶۳)

علامه کهزاد شباهت های مردم نورستان و پنجشیر را نیز بررسی نموده نوشته است: پنجشیر همان طور که از راه کوتل چمار، اریو و شلدر به نورستان غربی، و از راه پچغان به نجراب متصل است، از نظر ممیزات عرق و برخی از مظاهر حیات اجتماعی به نورستانی ها شباهت زیاد دارند؛ منتها به علت موقعیت جغرافیای معبرهای مختلف هندوکش تغییراتی در زبان عرف و عادات آنها پدید آمده است. (احمدعلی کهزاد، از سربوی تا اسمار، ص ۲۳)

مرحوم نیلاب رحیمی نوشته است: عده زیاد نام های آن مناطق پنجشیر که با نورستان همسرحد است مانند باشندگان آن ریشه نورستانی دارند. مثلا اسم دره پرینگال که به معنای دره آن طرف است وغیره. (سنگردی های پنجشیر، ص ۱۳۰، کابل ۱۳۶۵)

در ولایت کاپیسا:

Kapisa Province

in Skin Village - در قریه سکین

Trəmseŋ darə - ترمسنگ دره

Nəsiu darə (دگروال امان الله نورستانی) - ننبیو دره

Citāk darə (مولوی حسن) - ختاک دره

new abad of kohistan - درنو آباد کوهستان

Tiŋi darə - تینگی دره

čunu darə (منورالانسال، ص ۱۰) - چونو دره

- در قریه شپی تگاب

کول دره Kul dara. (مولوی حسن)

*- مردم تپینگ خیل منطقه شپی مربوط علاقهداری اله سای ولسوالی تگاب واهالی قلعه دره مسکین از اسلاف نورستانی ها می باشند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶۴)

*- برخی از نورستانی ها درهنگام حمله امیر عبدالرحمن خان به کاپیسا کوچ داده شدند. شیرآغا باشند قلعه سرکاری مربوط قریه نوآباد مرکز کاپیسا می گوید: که اجداد آنها از دره پوئبال درهنگام فتوحات امیر به منطقه که به نام قلعه سرکاری یاد می شد و مربوط به نوآباد مرکز کاپیسا بود، مسکون ساخته شدند. به گفته شیرآغا اکنون نفوس این نورستانی تبارها حدود سه تا چهارصد خانوار می رسد.

درشجره نامه مولوی صاحب گزین آمده است که برخی از باشندگان نوآباد کوهستان کاپیسا مربوط چونو دره، و برخی ازاهالی خوست بغلان، مربوط طایفه کنگ دره هستند. (منورالانسال، ص ۱۰)

در ولایت پروان:

Parwān Province

- بخشی از مردم سالنگ ها نسب نورستانی دارند. (منابع مختلف، به شمول اهالی آنجا)

- بخشی از اهالی ولسوالی بگرام ولایت پروان از نسل و نسب بخشی خیل پنجشیر که نورستانی الاصل اند، می باشند.

در ولایت لغمان:

Laghmān Province

در ولسوالی دولت شاه in Dawlāt shāh Distrect

در منطقه فرچغان و سایر قرا in Farchghān area

- تپینگال دره Tiṇāl darə

- نیال دره Niāl darə

- ننبیو دره Naṣiu darə

- ترمسنگ دره Trəmseṅ darə

- کرل دره Karal darə

(محترم دگروال صاحب امان الله وشجره نامه مولوی حسن)

Saigal Valley

دره سایگل

(منورالانسال، ص ۲۱)

Gindar dara

- گیندردره

: in Alishang Distrect

درولسوالی الیشنگ

:in gona pal village

درقریه گونه پال

Trəmseŋ darə

- ترمسنگ دره

:in Alingār Distrect

درولسوالی الینگار

:Nurlam Valley

دردره نورلام

Trəmseŋ darə

- ترمسنگ دره

Siŋnə darə (مولوی حسن)

- بنینگنه دره

*- برخی از اهالی قرای گپیاله، مشکوندی، کیل، منگل پور وعده از باشندگان قریه گمنپوک وفرچغان ولایت لغمان از اصل ونسب نورستانی ها می باشند.

همچنان باشندگان سه قریه گونه پال و دره الیشنگ ولسوالی دولت شاه ولایت لغمان از نسل قبیله ترمسنگ می باشند. اهالی قریه کیل وبخشی از باشندگان قرای چندال وتومبله ولسوالی الیشنگ ولایت لغمان نیز اصل نورستانی دارند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی وفرهنگی نورستان، ص ۱۶۴)

در ولایت کابل:

Kābul Province

: in Sarubi Distrect

درولسوالی سروبی

Uzbin Valley

دره اوزبین

Trəmseŋ darə

- ترمسنگ دره

Karal darə

- کرل دره

Gindr darə (مولوی حسن)

- گیندر دره

در ولایت هرات:

Herat Province

* - در گذشته برخی از طایفه گیندر دره مردم نورستان به ولسوالی انجیل هرات کوچ نموده و در آنجا سکونت دارند. (دگروال امان الله نورستانی، منورالانسال، ص ۲۱)

در ولایت بغلان

Baghlan Province

- در ولسوالی خوست و فرنگ in Khost & Freng Distrect :

Karŋ darə - کړنگ دره

Pṣə darə - پښه دره (منورالانسال، ص ۱۰)

Juk darə - جوک دره

.Bda darə - بډه دره (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶۴)

در ولایت لوگر

Logar Province

- در منطقه خروار in Kherwar area :

Səŋə darə - ښنگنه دره (منورالانسال، ص ۷)

- در شهر تالقان ولایت تخار هم نورستانی ها حیات دارند. (منورالانسال، ص ۸)

* - ډري، ډری، ډره، ډر، ډل، تښوژ، صورت های از نام واحد به معنای طایفه، عشیره و خیل می باشد.

* - به اساس دو شجره نامه که قبلا از آنها یاد آوری گردید، و روایات بزرگان نورستانی، مردم ستره یا گور Gawar ریشه مشترک با نورستانی ها دارند. چون زمان زیاد از جدایی شان گذشته است، یافتن ریشه مشترک این دو قوم، اکنون مشکل می باشد. بناءً از درج شجره قوم گور، صرف نظر نمودم.

نورستان من

تو زاد گاه باستان من	تومأم نیاکان من
تو خطه دلستان من	توباغ وبوستان من
زمردين سرزمین من	نورگرام و پارون من
یادگار رزم و آب و تاب من	منهول و دو آب من
منظره شکوه و جلال من	کامدیش وبرگمتال من
زاد گاه آبای من	کلبسوم و وامای من
تو شوکت و شان من	تو امن ومأم من
توجان من وجانان من	تو آب من و خاک من
تو روح و روان من	توقوت قلب شاد من
جنگلات توست سبز و انبوه	فضای توست پاک و بی اندوه
شاهینان و پرستو	مردمان تو نستوه
پُرزگوهر است سنگ هایت	رنگ نقره دارد آب هایت
سبزینه است کوهستانان	نیلگون است آسمانان
می بوسد فلک شاخسارت	می رسد برآسمان کوهایت
رستمند ولی آهنین تن	باشندگان تو جمله تهمتن
ازناگفته ها و ازغصه ها	تاریخ توست پرازقصه ها
و از رنج های نمایان	ازظلم های فراوان
سرزمین جمله خویان من	زادگاه من نورستان من
تا جهان است سرفراز زی	شاد زی آباد زی

پایان

ضمایم

کاپی شجره نامه مولوی صاحب عبدالرزاق گزین

کاپی شجره نامه مولوی صاحب حسن

الیم تصاویر

کاپی شجره نامه مولوی صاحب عبدالرزاق گرین



مؤلف مولانا الشیخ مولوی محمد عبدالرزاق شینا غمگلی گرینی

بھی و احتام المسترشد بالله محمد الدین نور
در مطبعه واقع پشاور طبع گردید

۱

بسم الله الرحمن الرحيم ۵

سپاس و ستایش و نیایش میدی را که مملکت را از حقیض
 لیس باوج ریس آورد. از ایشان نوع انسان را به عبارت آیه
 کریمه واقیه بقدر کرمنا بنی آدم ۱ لباس افتخار پوشانیده
 و نمونه علوی و سفلی را به نهاد او متمکن گردانیده. و به استعداد
 قبول امانت های امانت خضنا الایمان علی السموات و الارض
 و الجبال. سرافراز گردانیده. و خلعت و جوهه یومئذ
 ماضیه الی ربها ناطقه ۱ امتیاز داده. سبحانه
 ما اعظم شأنه - و درودنا محدود به عنقریب پیکر خود
 خلاصه موجودات و مخزب العلین بشفیع المذنبین ۲ بیت
 محمد که او بیت سلطه دین ۲ حبیب خدا خاتم المرسلین ۳
 شفیع الوری صدر روز پسین ۲ منزلی الدجی رحمة للعلین ۲
 یک نور بودی درین فرش خاک ۲ منور شدی زوثر تیات سماک ۲
 درود سلامی بآن جرم پاک ۲ ز ما باد تا بیت این جسم خاک ۲

بابتاع پروان هم به بآل و باصحاب یاران همه :
 میگویند - بنده ضعیف خدام العلماء و قدیم اهل الله ابو طاهر
 محمد عبد الزاق نورستانی غمگین گزینی مکتنا حنیف
 منزه با قادری مشرباً - چونکه رعایت انساب بنا با اشاره
 آیه جلیله وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا الآية
 و به عبارته حدیث مصطفویه عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال
 رسول الله صلی الله علیه وسلم تعلموا من انسابکم ما تصلون به
 ارحامکم فان صلة الرحم محبت فی الله هل مشواته فی المال
 منسابة فی الاثر رواه الترمذی مستحسن بوده در ایام ماضی حفظه
 سلسله انساب بین اهالی نورستان رایج واثق بوده . حال اسلوب
 ماضی در تراویح نسیان نگذاشته شده . تقریب است که احدی
 سلسله نسب خود را تا به حدی رسانده نتوانند بنا بران ابن قلیل
 البضاعت حتی الموات چند سطرین برای اقوام جلیله خود به نهج یادگاری
 و بطرز ارمغانی نگاشته نمود و امید است که این سیه سار را
 از ده عاص خیر فراموشی نسازید این مؤلف را (منویر الانسال
 فی بیان انساب اهالی نورستان میسر گردانیده

بعضی مؤرخین ساکنین نورستان را منسوب به قشرباش می‌نامند
 زیرا که تبع‌های یمنی با عساکر عربهای خود چند بار ازین
 حدود یورش خود هارا به جانب هند و چین بردند چنانچه در تاریخ
 طبری توسط دوازده هزار عساکر نژاد عربهای تبع را در علاقه
 تبت تا زمانه خود اثبات می‌نمایند. و بعضی مؤرخین به یونانیها
 منسوب می‌نامند از بازمانده گان جیوش سکندر فیلسوف
 که از اطراف این بوم بدیاری هند و چین گذر کردند -

خلاصه اینکه درین سلسله هند کوه قوارد عربها
 و یونانیها را تدریجاً کار می‌نمایند. چون باشندگان این مرزهای
 الاصل بودند غیر از حکایات سمعی دیگر و سائلی بدست نداشتند
 باین بران معلومات او شان بطور یقین هویدا نمیگردد. از حکایات
 ایشان باهر است که ایشان ساکنین اصلی این بوم نمیباشند
 بلکه قبایل این ها اقوام مختلفه خصوصاً قوامیکه مشهور به جیشیه ها بودند
 درین دیار متوطن بودند اگر یونانی باشند همین جیشی ها خواهند
 بودند اکنون چند خانه و از نژاد جیشی ها در علاقه کامیش و غیره
 سکونت دارند و لسان موجوده قوم کته ها همین لسان جیشی ها

میباشد. چونکه نژاد قوم کته با به تقدیر الهی رو به تزاریه گردید تمام
 علاقه نورستان را متصرف شدند. بقرار بیانات سخن سخنان
 وطن. اول ورود اقوام کته با در علاقه کتور تدریجا دره کلم و
 نمگل از دست قوم پشه یان و دره پر یگام را از نزد جیشیان
 و غیر هم قبض و تصرف خود را آوردند. اشخاصهای که نمگل را متصرف
 گردیدند. تنگه بن بر یبام. که در سلسله نسب درجه شانزدهم واقع
 گردیده. و در وید ملقب به چول نچده. که پدرش و ته گنه
 هم در سلسله نسب درجه بیفدهم واقع گردیده. و چول مارا
 بن گزین بودند. خود هارا در قریه پچا بعد از اخراج پشه یان
 که باشندگان اصلی این دره بودند. و قابض دره کلم
 تورا وک بن و دگور. و تصرف پر یگام. دره مل بن شوب
 به دره مل پیت گغام اتال با سم او مشهور گردیده و تنگیال و مارا
 پسران کولی بن شاش بودند. و قابض دره پیگل. من بن میجکا
 بن سرکه بوده و نزاع مؤرخین به تفریقیت و یونانیت باشندگان
 نورستان نزاع لفظی است. و قمر آئینکه دال به عربیت شان میشوند
 موافقت عادات و رسوم شان با عادات و رسوم عربهای قبل از اسلام ظهیر

و ایست از یونانیست ایشان و نیز بقرار سمع مؤلف این
کتاب از بعضی کسان که در کتاب عروس الملک باشند کان
نورستان را بعربیه منسوب کرده اگر چه کتاب مذکور هنوز بمطالع
من نرسیده و الله اعلم بیتی

چو در رویت بخندد و گل مشود و دامنش ای بلبل

که بر گل اعتمادی نیست که حسن جوان دارد
پیشش جرعه بر خاک و حال اهل شوکت بین

که از جمشید و کینخسرو هزاران داستان دارد
و اسأل الله العظیم ان یعد لنا عن طریق الاعوجاج الی صراط

المستقیم بحرمه نبیه و حبیبه و اله الامجاد . مسود این اوراق مؤلفه
خود را قیمناً و تبرکاً در بیان سلسله نسب سید المرسلین و غیر

الاولین و الآخرین و وسیلتنا فی الدارین . ابتدآء می نماید

حمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بن عبد الله بن عبد المطلب

بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن کعب بن لوی

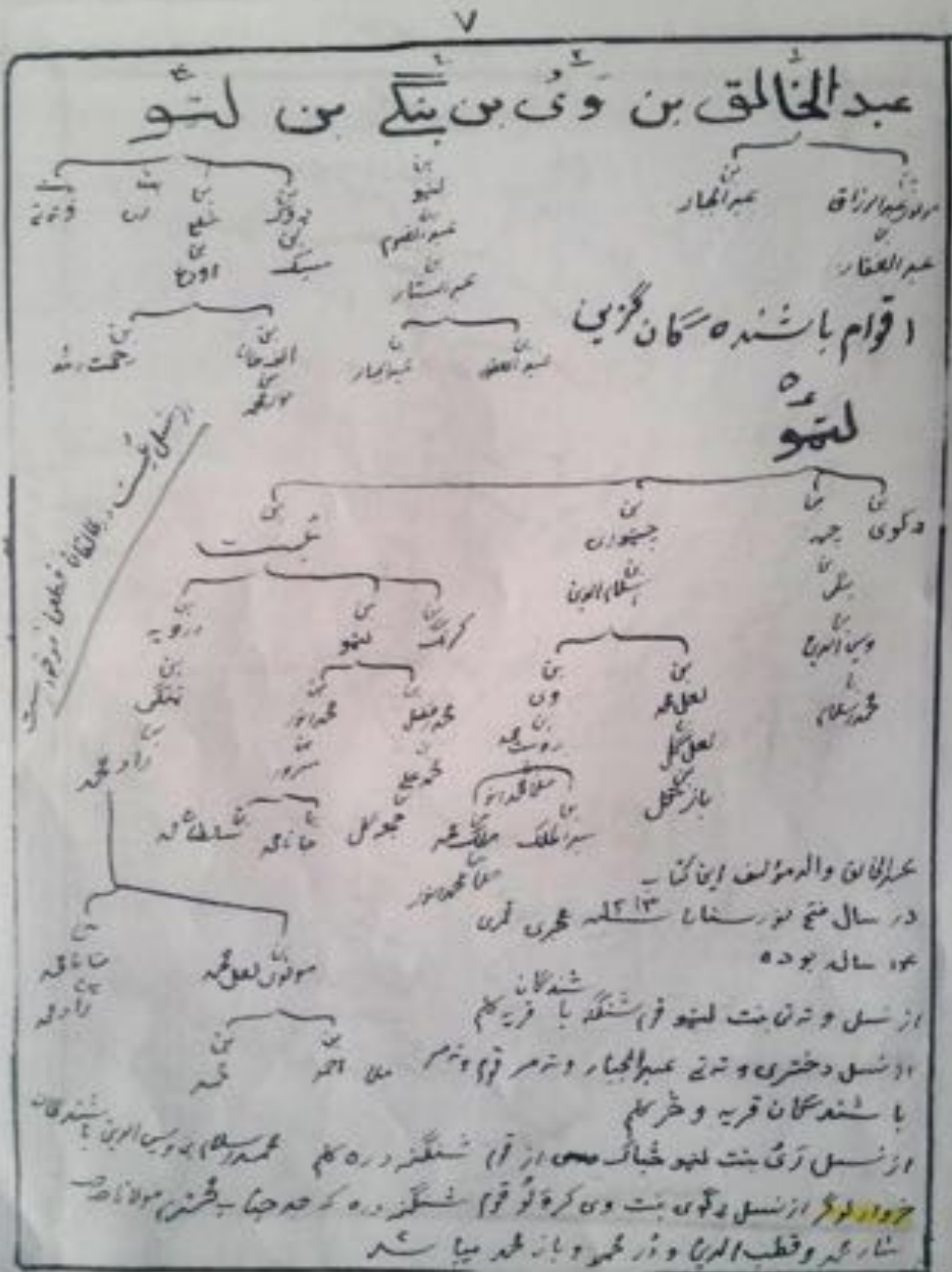
بن غالب بن فهر بن مالک - بن نضر - بن کنانه - بن خزیمه

بن مدکره - بن الیاس - بن مضر - بن نزار - بن معد بن عدنان - بن اد بن

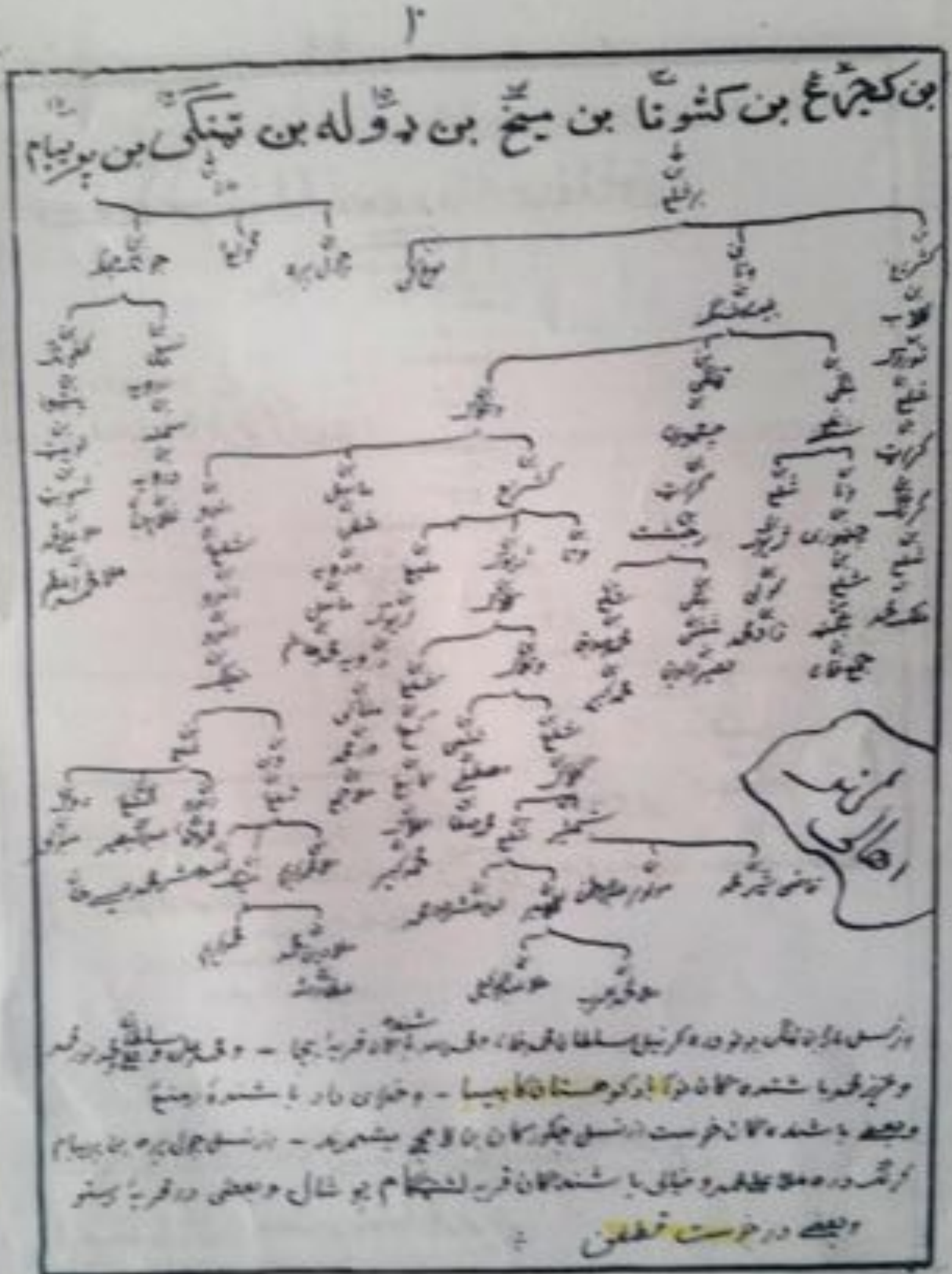
بن هسیم - بن سلا مان - بن نبت بن حمل - بن قیدار -
 بن اسماعیل ذبیح الله - بن ابراهیم خلیل - بن تارخ بن
 ناخو - بن شاروخ - بن ارغو - بن قالیق بن عابر - بن شالی - بن فخرشد
 بن سام - بن فوج نجی الله - بن لاک - بن متوشلیج - بن اخترخ یعنی
 اورش بن ایارد - بن مهلا تل - بن قینان - بن انوش - بن
 بن آدم صلی الله

ابویکر بن خاقه بن عامر بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرء
 در سلسله نسب درجه هفتم همراه پیغمبر یکجا میشود
 عمر خاق - بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن سراج عبدالعز
 بن قرط بن زراح بن کعب درجه هفتم همراه پیغمبر وصل میشود
 عثمان ذالنورین - بن عثمان بن ابی العاصی بن عبد شمس بن عبدالمطلب
 که درجه چهارم وصل میشود بنو

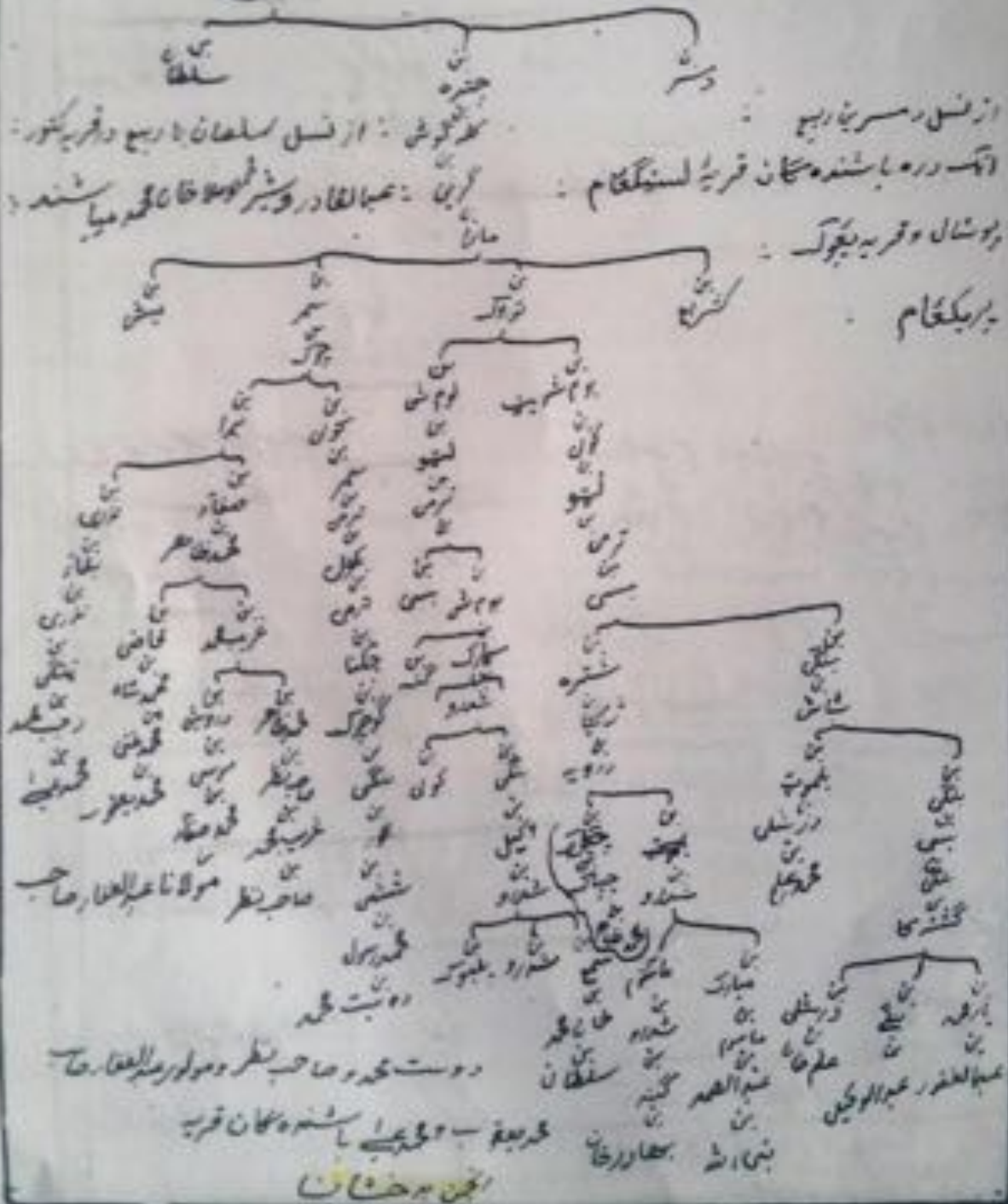
علی احمد الله - بن ابی طالب بن عبدالمطلب است
 میاید و را بنما و علمبردار جهاد افغانستان مؤلف این کتاب
 و مؤلف مدافع الرشاش مولانا قدوتنا سیدنا سیدنا
 محمد عبدالرزاق - بن عبدالحالق

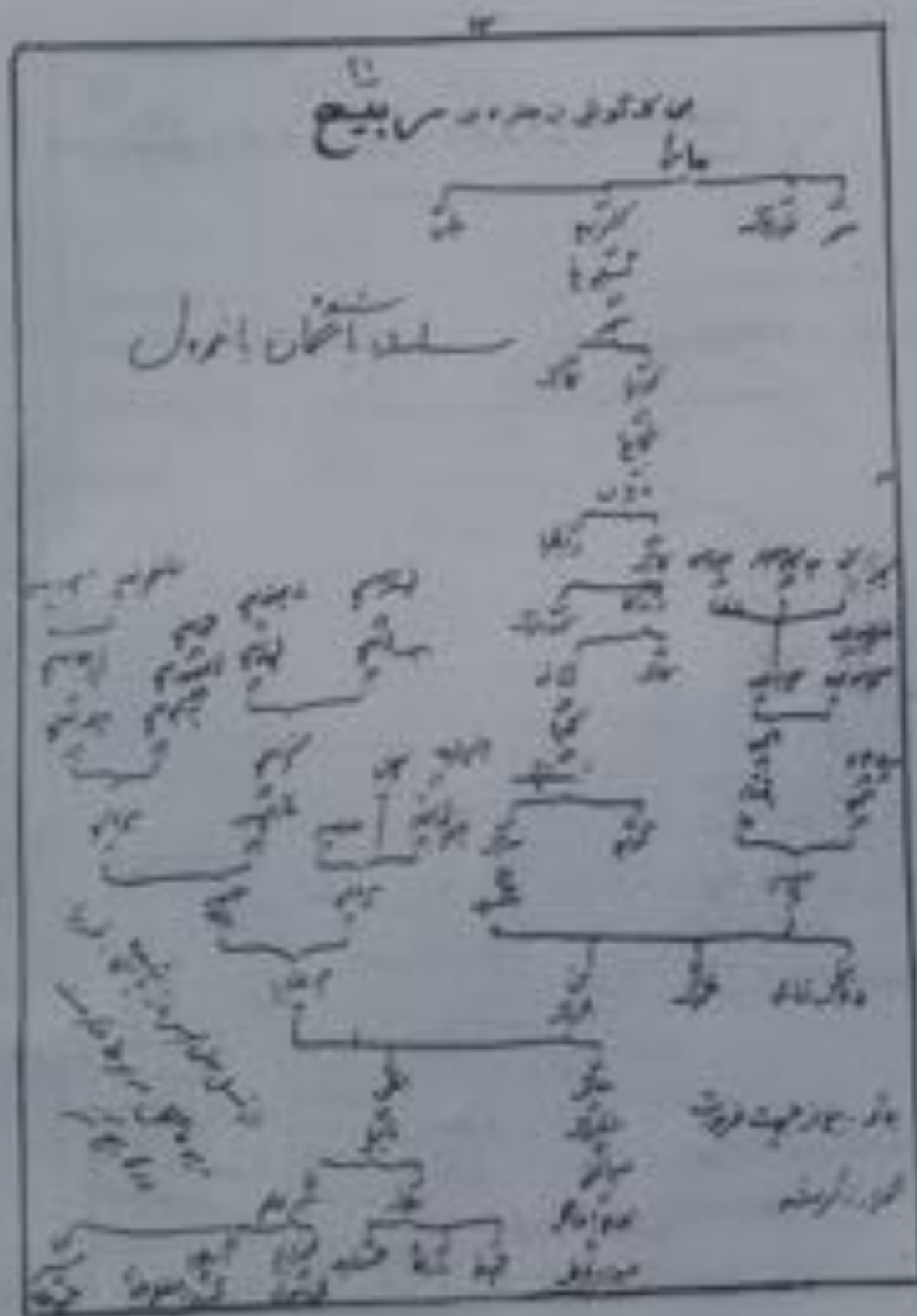


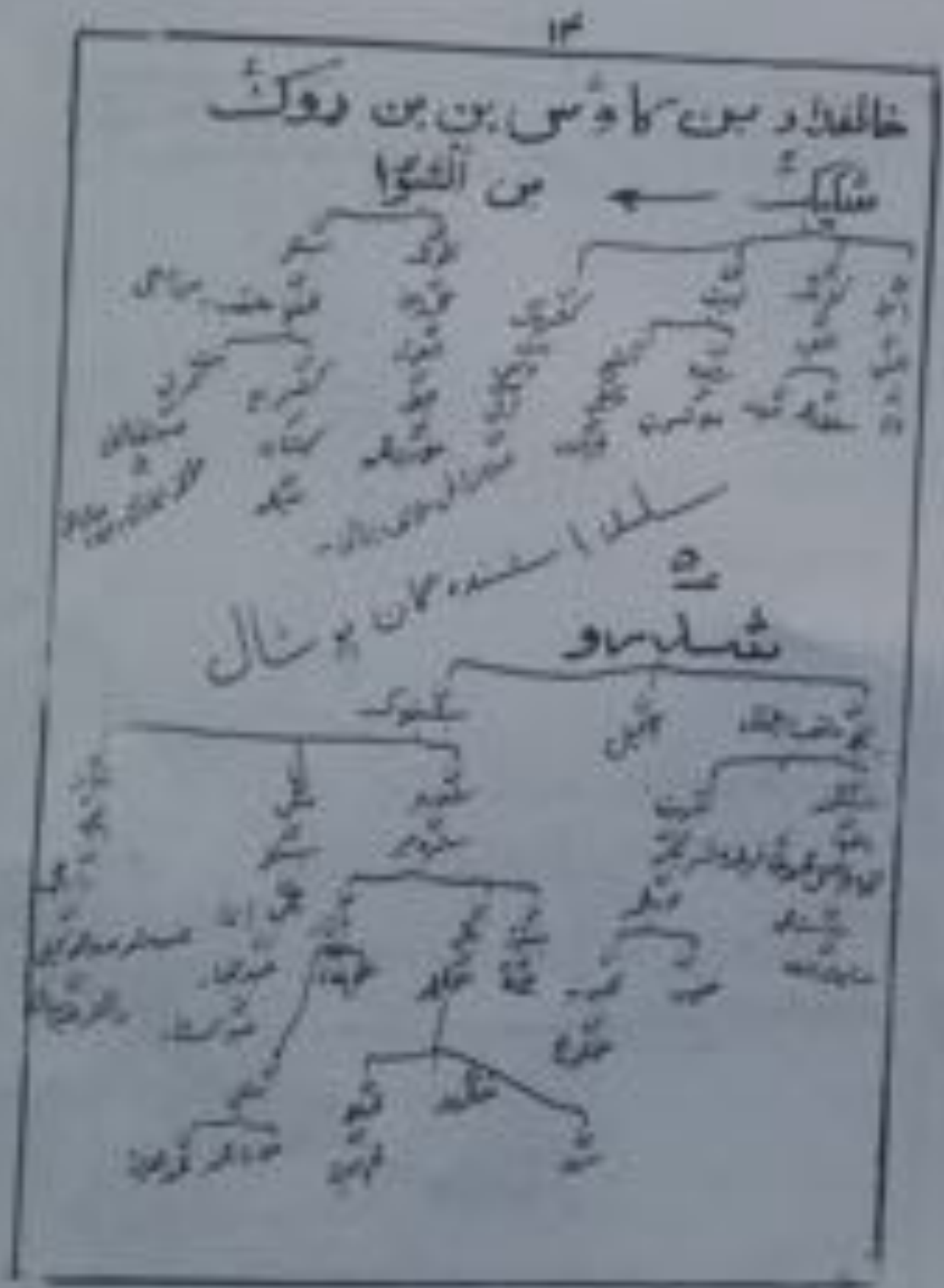




M



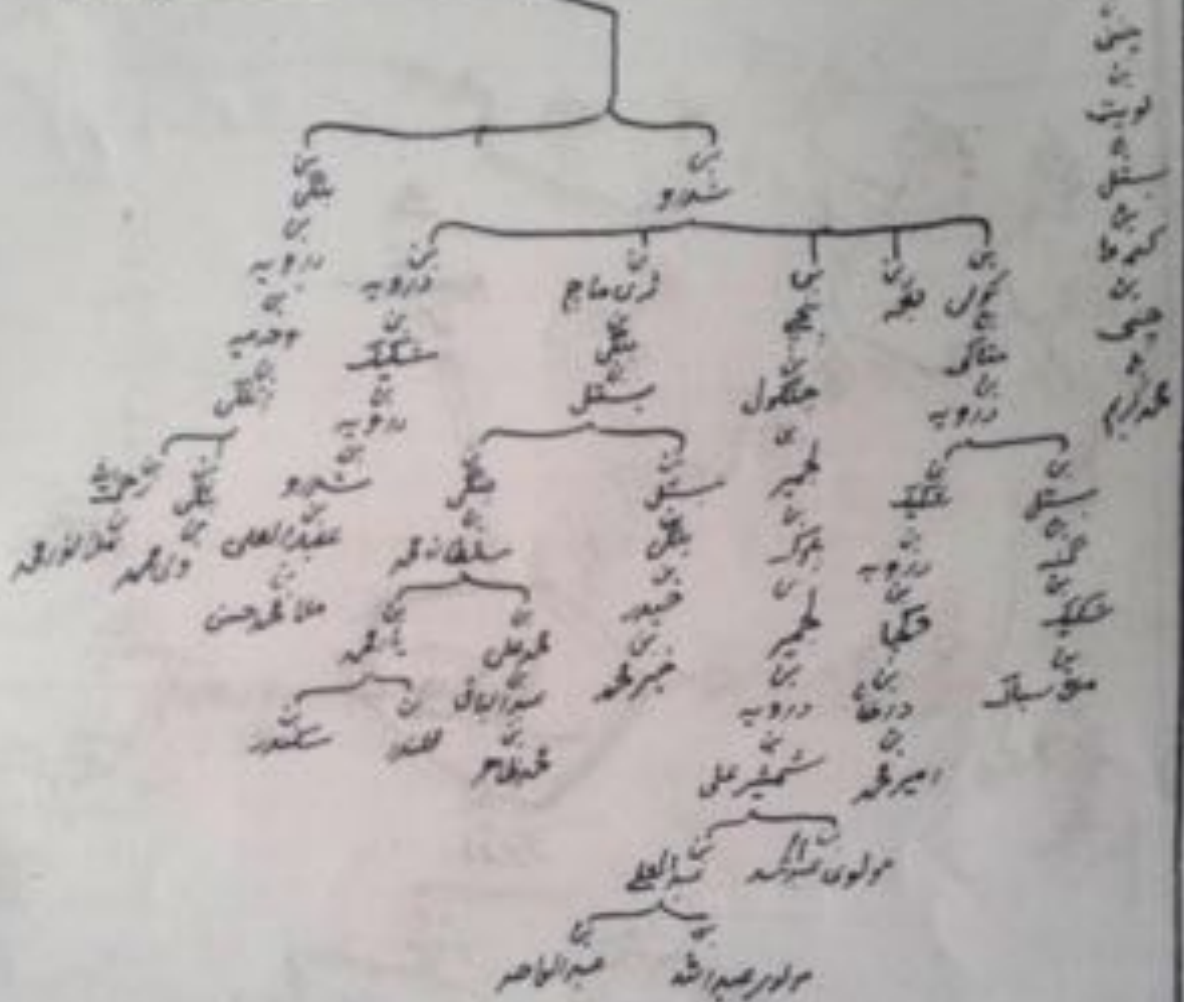






سلسلہ باشندگان پوشال

بن بَستل بن شومیت بن میرا قستل بن پنچے بن بَستل

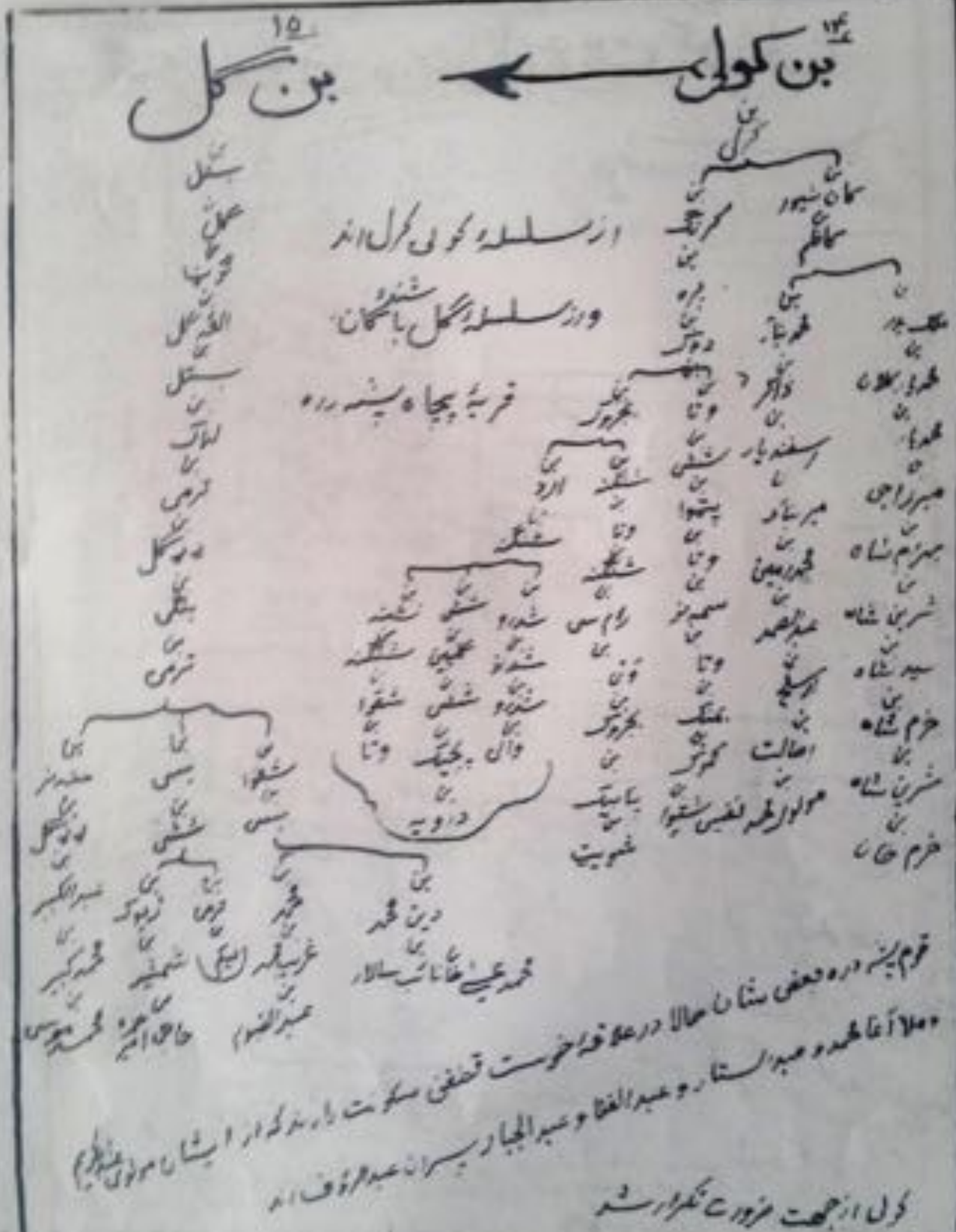


از نسل گنه بن شریف سید امیر خان می باشد - از نسل مناک بن نجی الحاج عبدالمجید و علی السلام
و پسر محمد با شنده و خان قرچ و گزن و بعضی در خرم و بعضی منجمه الحاج عبدالحامد و محمد شریع الاحمد خان
و کر نیل دوست عبدخان و ملا غلام محمد - و از نسل در و این شده و ملا محمد حسن و سیر
و از نسل بعضی بن شهر و شاه فقیر

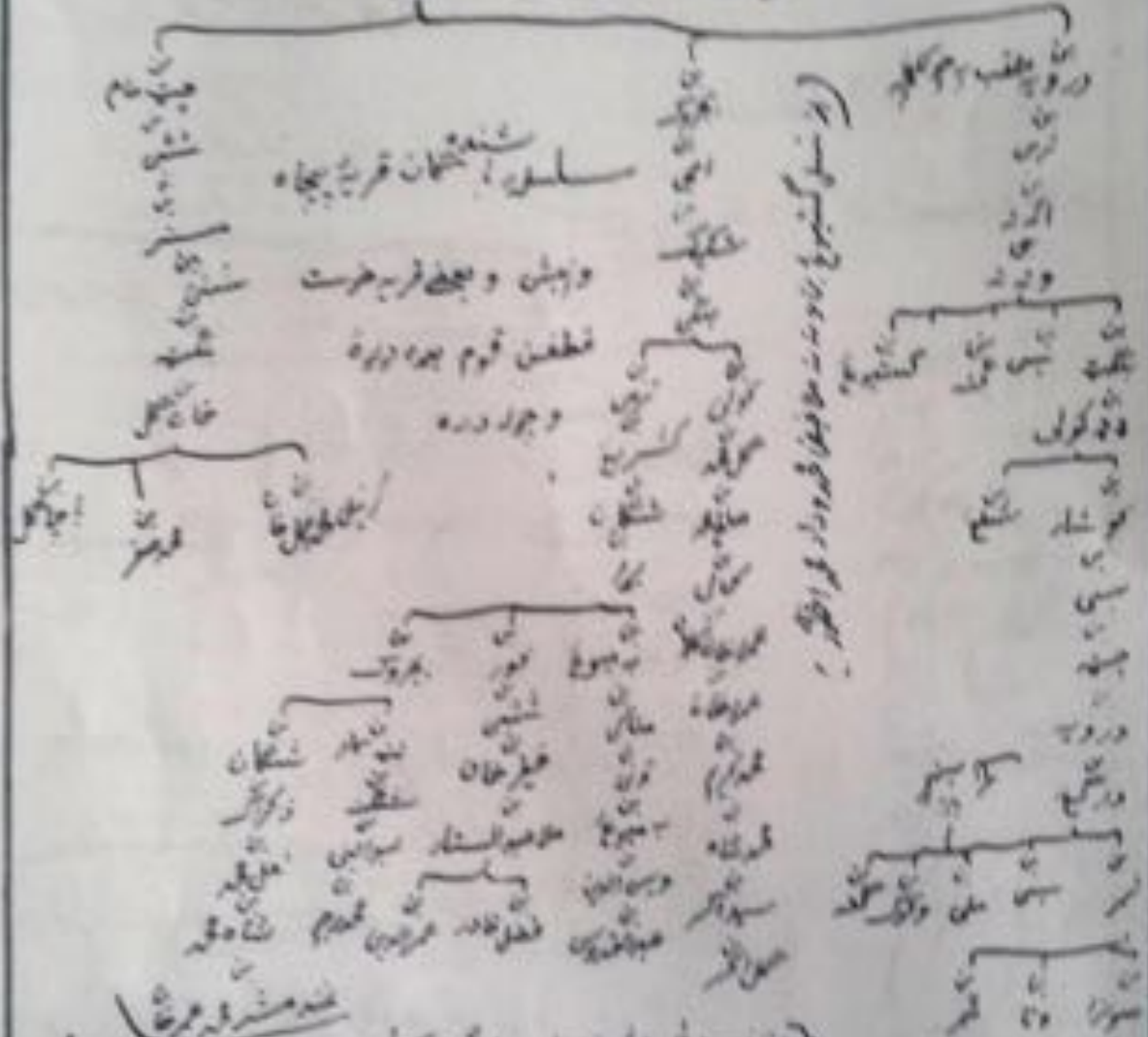
سلسلہ باشندگان اہالی ہوشال

[illegible]

از نسق کزفت با عرود و کزفت شیر محمد خان ساکن تریسکون و ضعی و عبید الله و قمریه را
سلسله کرل باشند. مکانان مکرر و غیره - و کتابچه دره با سخنان نانو و جواهریل

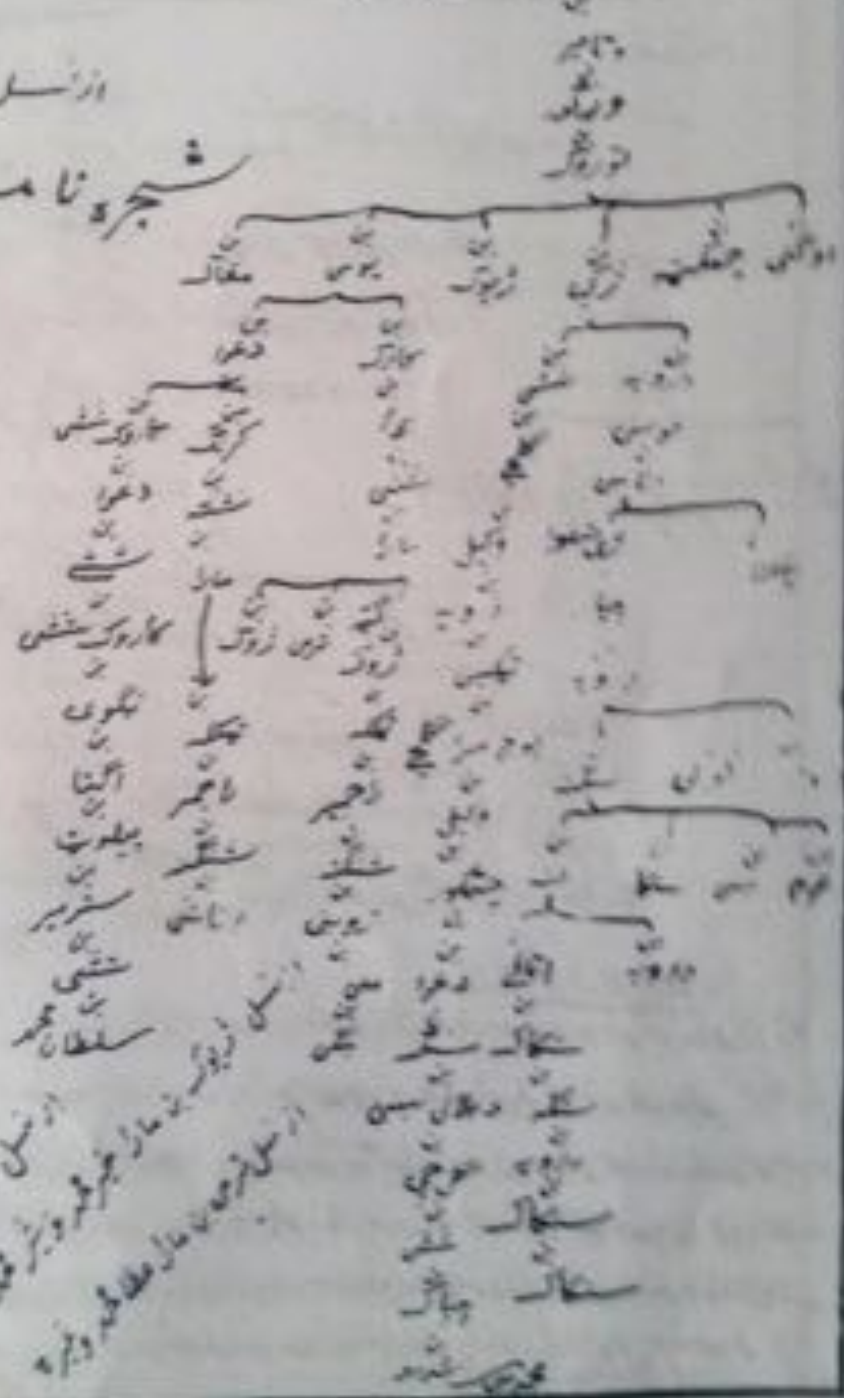


بن گوت بن و ته گنه

[illegible]

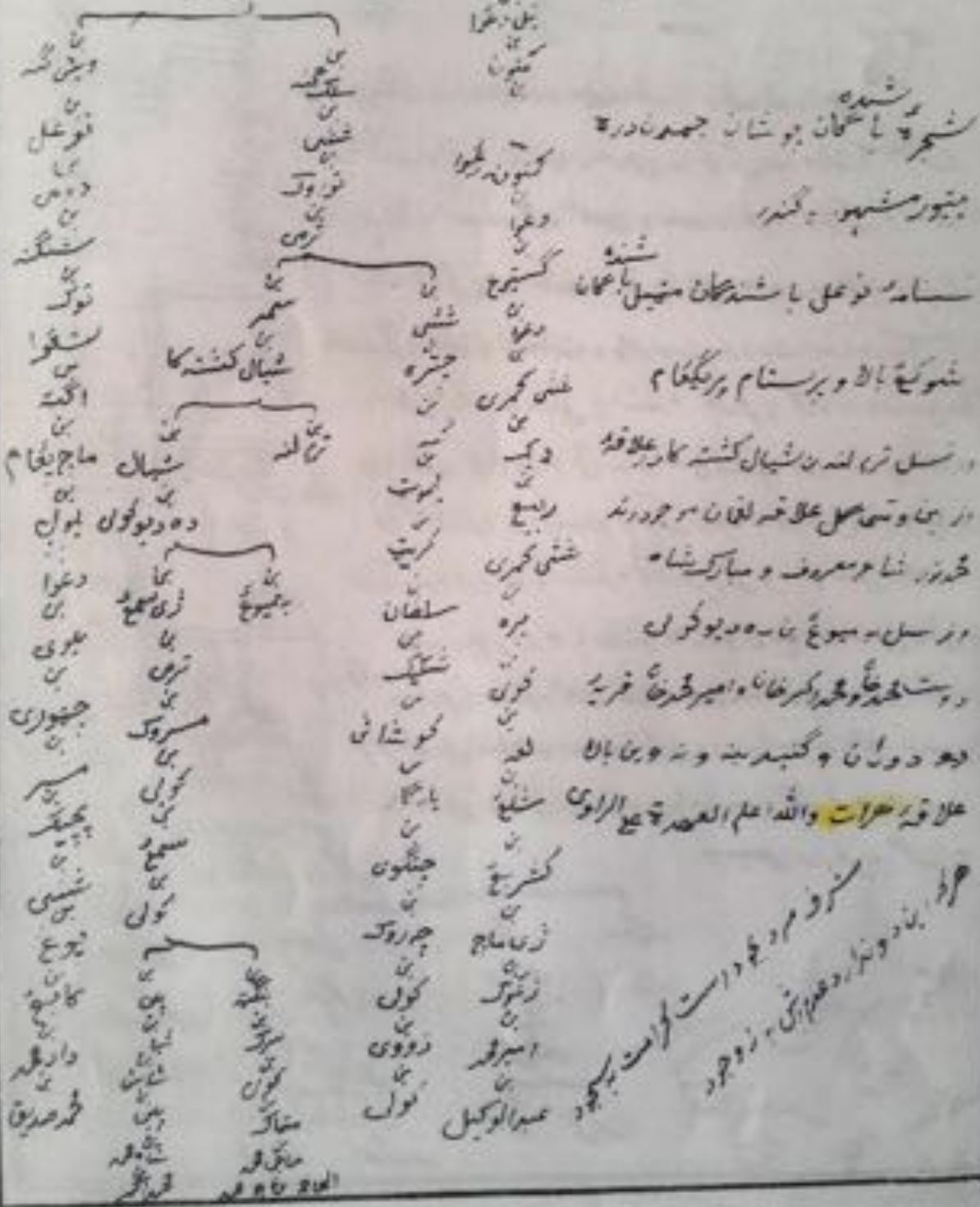
شجره نامه باشد و گان

فربه علم و پیکل نوم شانه دره و و تا و دره
و کوله دره و شنه دره و مناک دره)

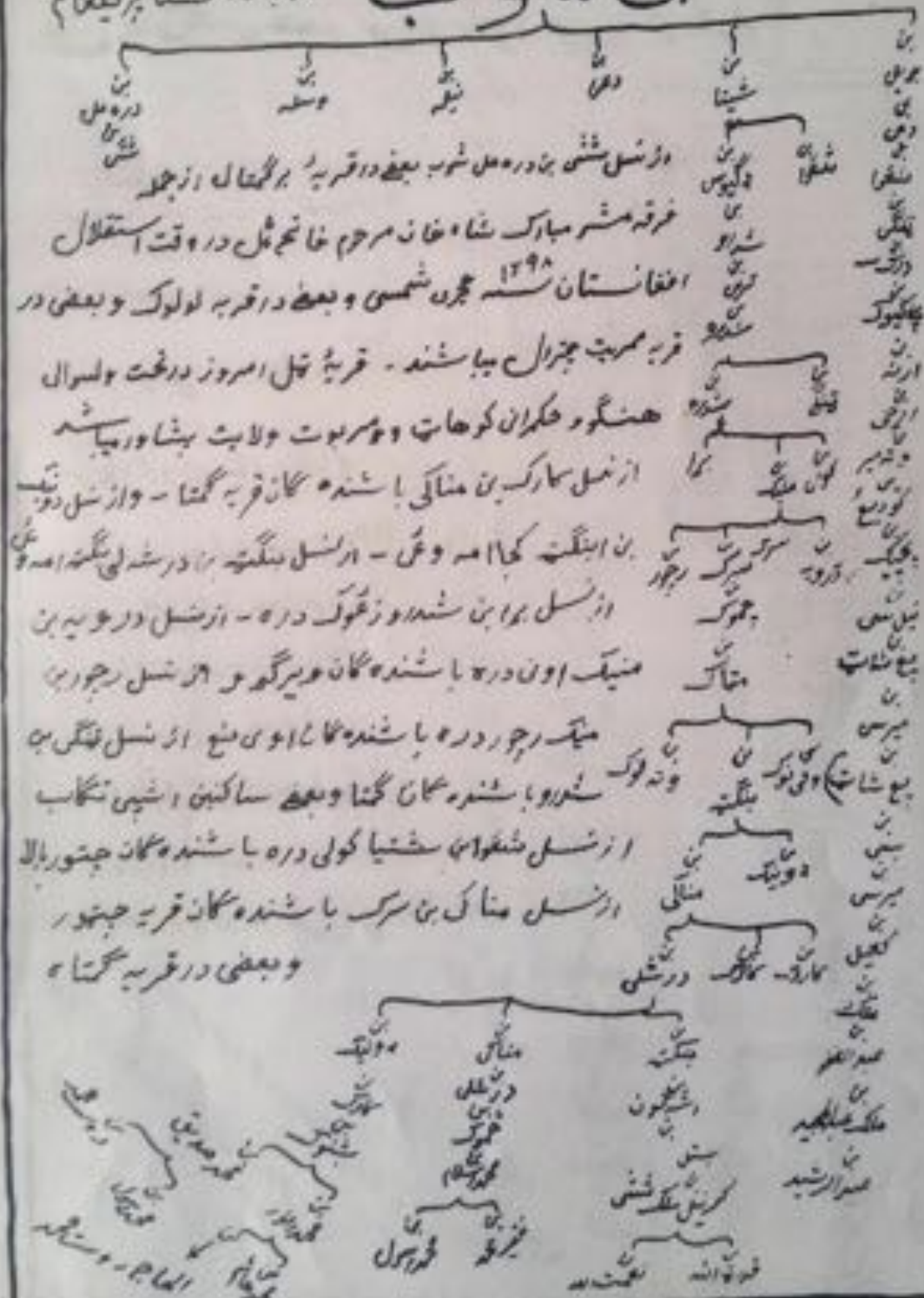


۲۱

بن و ته ر چور بن دغوا بن دغوا



بن شواب سلمه با سجاد کشته پر بیگم



۲۴

بن دروک

از جهت ضرورت تکرار شد

نقیبی
 قبیله ص از نسل شش به سرک حاجی ملا میر محمد و حاج
 مصلح و غیره - از نسل نوا این سرک شیر محمد خان لوا مشر و غیره از نسل
 میا و شش سرک بن گشیو و بال دره باشند مکان قریب بیگل و بعضی در
 خرقان و جانا به قشمر مولو صاحب عبدالواحد در **میدان الله جبل پنجگیر**
 و بعضی در آریو پنج شیر سکونت دارند - از نسل چیت نام بن گشیو
 شقرا دره اهالی کفار و بعضی اهالی کنهاری گیل را از نسل
 گشیو بن تنگیال می شمارند بدینکه گشیو بن گشیو
 دارد سرک رمشی شیک مشش توروک از نسل مشش
 در قریب بعضی گغام از توروک در قریب به بوک سوچ دارند تا شد
 شروع صند پند از نسل مار بن شیت فسق که دره ملک جبل حلی غیره
 باشند مکان دیوانه بابا - از نسل منیرک بن جانا مولو محمد فرج صاحب
 باشند مکان بر گمتال - از دخوا بن اجوگ بن کم کار مولو محمد کیر صاحب
 و مولو محمد قاده و غیره از نسل اب بوک سر نرا دره و قشلیک در
 از نسل کله بن اب بوک باشند مکان
 گبور چنرال از نسل کورک مش
 بن شیور باشند مکان قریب شیو و گل
 و بنی گغام ملک بار محمد و غیره
 (سلسله مار دره باشند گغام آهال بر بگغام)

از نسل سلب بن سنیور اسکر دره - از نسل دقوان نخت با شنده عمان قریه ابش
 از نسل جینی بن مارا جینی دره با شنده عمان قریه کنور ملا محل طعمه آغا ملک و ملا نور علی
 با شنده عمان لولکوت پرگام از نسل لغوک بن مارا لیتی دره و دمن دره با شنده
 سکار کنور - از نسل اثن بن مارا با شنده عمان بدوک جانا - خنرم مولوی خرموش صاحب
 از نسل لغوک بن مارا جند خانه وار در ساهمدین از نسل کوند بن مارا - عبداللہ ساکن اوزبک
 از نسل شیور بن اد بوک با شنده عمان سندل و بجنجا و مهمربت جندال و غیره
 بلون، تنگیال و مارا پسران کون بن شاش که سلسله شان به لیغی بن د بوک منتهی
 و لیغی و شوب برادران اند از نسل د بوک و از نسل شوب علاقه کمرعلی و کلمی و از نسل
 لیغی در علاقه پرگام و کنور بود با شنده و الله اعلم بالصواب

بدانکه سلسله بذاتابه عاک و بعاک مشهور و معروفند و از آن
 خرا تر بنا بر اختلاف راویان بدین قرار است عاک و بعاک
 پسران نیموک ششی بن سیوک تنگی بن جیوک و نه مر بن میگو
 برا بن فیل بن اعیک بن گشتی بن گیوشی -
 و بعضی را و یان سلسله عاک و بعاک را پسران چکرآک بن تکرکی
 بن سغان بن زیل یزد و بن گلچ بن اعیک بن نروس پے بن اگه نه
 بن بودیک بن اریک بن آس -
 و بعضی عاک و بعاک را پسران از سلب گلچ بن اعیک بن پین

بن اریس بن گشتی بن بریک بن اریک می شمارند والله اعلم
 بعد از مدتی چند وقت بعد یک قطعه نامه را جناب محترم
 مصنف این کتاب برای مایان محمود و حالا برای تان ^{ارسال} تسویه می فرماید
 محمد طیب بن امیر حمزه بن سید محمد بن دلخوا بن مدی بن قرش بن مدی بن
 مرگ بن چتوره بن ادوگ بن گوری بن ستوروک بن لری گلایغ بن لری بن سترک
 بن کلوک بن سولجی بن ارج بند آقورین بن ارج گوری بن لری بن شش بن
 بن فرنو بن موما بن الحیک بن بریک بن اریک بن آس بن عکرمه بن
 ابو الحکم بن هشام

بدانکه نور محمد ^{بن} نور خین نسب داتان نورستان برای ^{الحیک}
 چند پسران اثبات می نمایند. سلجی ۵۰ بین ششش. کلوش
 و ظلم خان. و ستوروک. و موما. و بعضی نسابان ششش را
 بن اریک می شمارند از نسل کته بن گلجی بن الحیک کته میباشند
 که در نورستان دارای اکثریت را دارند که سلسله شان لچاک
 و بعلک میرسد چنانچه بطور تفصیل باین کتاب مندرج گردیده
 و از نسل ششش بن الحیک در علاقه و بگل و کله گله دره لغمان

۲۷

موجود اند. و بعضی نسابان کشته را علمیده پسر اعیانک میخوانند
 و از نسل مومنان اعیانک مشهور به شتابی در علاقه عمل
 و بر یکقام موجود اند. از نسل ستور واک بن اعیانک هم در علاقه
 زیر سمانگه منطقه شان بزبان نورستانی پسر مشهور است
 از نسل بنی اعیانک در علاقه کما دریش موجود اند.

چونکه سلسله که به عاک و بهاک منتهی میشوند مشهور به کتته ها
 اند. بزعم نگارنده این اوراق چنین میروود که کتته ها از نسل بنی کتته
 بن کچلی بن اعیانک میباشند.

برای نمونه منتهی نمائیم که سلسله نسب نامه پدر از اشخا جیکه موجودین

در سلسله ۳۷۴ بنام میر قاسم درج باین اوراق گردیده. ناگفته نماند که اهالی باخشان

صوبه نورستان قبیل از سلسله ۳۱۳ بنام میری و به مطابق سلسله ۲۷۵ بنام شمس میری

در تحت پرده ضلالت جهالت پوشیده بودند چون عنایات ازلی بر سر وقت

ایشان رسید خاقان بن خاقان بن خاقان امیر عبدالرحمن

بن امیر محمد فضل خان بن امیر دوست محمد خان با چاه خضر

افغانستان عساکر شعار ظفر خود را به سرسری جنرال سپه سالار

غازی غلام جید خان لوگری چرخنی از راه دره اسما در علاقہ
کتور و کامدیش و برگیام و کفتان محمد علی خان سیغانی را از راه پربان
بخشیر در دره نمکل و نور محمد خان گرینی نورستان را در
دره لینه و محمد صدیق قوماندان تکاب را از راه لغمان دره بانول
در ۱۳۱۳ قمری بمطابق ۱۲۷۵ شمسی اعزام نمود در مدت چند تمام
کفره فخره را در دائرہ دین اسلام محمدی صلی الله علیه و آله منسلک
گردانید امیر غازی اصدار فرمان و توفیق حرکت دادند اهل شجاع
نورستان را یعنی اقوام باشند چکان دره نمکل و کلم را بر سر سری
افسران و اقوام خود داده و کور و اناس شان را با هتمام کافی و احترام
و انعام بقدر و عزت بعضی را از راه لغمان و بنندی را از راه بخشیر وارد
دارالسلطنه کابل نمود مدت چهار سال و یا پنج سال در پغمان
کابل بعد از آن بعضی را در جلدیز میدان و چیزیرا در دهمزن کابل و اکثر
در لوگر خصوصاً در علاقہ کلنگار مسکن شان برگزید در ۱۳۳۷ قمری بمطابق ۱۲۹۸
شمسی امیر امان الله خان بن امیر حبیب الله خان بن امیر عبدالرحمن خان
امر فرخیزی شان را بر از نمود و سپس در وطن اصلی شان ارسال نمود

در شهر ۱ میر تمور گورگان پنگا میکه بنای هجوم به هند نمود مردم
 اندراب برای داد خواهی از قبائل کته ها که مشهور به سیاه پوش
 اند بر ضروری شتافتن گویای این چند کلمه گردیدند بدیت ::
 ز کفار کتور بجان آمیدیم - بنزد شاه جهان آمیدیم ::
 تمور از راه منحرف شد به نفس نفیس خود از کوتل خاواک عبور نمود
 در علاقه نورستان خصوصاً در دره غمگل در قریه پچا فرود آمد
 و بعضی مساکن خود را در دره کتور که مرکز مردم نورستان خوانده نمود
 و بدین اندازه فتوح نمود ولی بطور قطع و دایمی کامیاب نشد و قسمتی از قشون
 اش به قتل رسید تمور به یکی از دره های نورستان یعنی غمگل به قرب
 قریه پچا یاد کاری هجوم و راه ورود امر به کتبه داده بروی سنگی که
 این عبارت محکوم شده

۱ میر تمور باد شاه بزرگ مغل اول فاتح مسلمانان بود که ولایت این
 طائفه سرکش را به تا این نقطه مسخر نمود ولی قلم را به سبب
 استحکام آن نتوانست متصرف شود -

و در عهد ۱ میر عبدالرحمن غازی کفتان محمد علی

۳۰

سیفانے در زیر پیمین سنگت این چنین حکت نمود .
 در ۱۳۱۳ هجری قمری تمام کافرستان با قلوبم سحر گردید اهل ایبجدین
 مبین پاک اسلام را قبول نمود و جاء الحق و زهق الباطل
 اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا الْآیة

(موقعیت جغرافیة نورستان)

نورستان بین ۳۳ درجه و ۳ دقیقه و ۳۶ درجه عرض البلد شمال
 و بین ۷۰ درجه و ۷۱ و ۳ دقیقه طول مشرقی واقع است

و دارای مساحت مربعی میل . و از جانب مشرق با چترال
 و وادی کنر از طرف جنوب مشرق با وادی کنر و از طرف جنوب با علاقه
 مشرق افغانستان از سمت مغرب با سلسله کوه های وادهای
 پنجشیر و فرجغان از طرف شمال با کوه های هندوکش و بدخشان
 محاط است .

تاریخ قدیم نورستان پوره واضح نیست چه این سرزمین کوهستانی
 تا به پیمین اواخر طوریکه شاید مورد تنبیه محققین و زبان دانان علاقه مند
 قرار نگرفته بود نورستان در زمان های مختلف جزء سلطنت ها

۳۱

و حکومت مقتدره هموار بوده چندی بزرگفروز چینی ها و گاهی
در تحت سلطه یونانیها بلخ و زمانی بزرگ امرکوشان ها و فرضی
جزء و سلطنت مقتدره کاپیسا بود .

چنانچه کمبیرج هسنری آف اندو یا بنوب در ص ۵۶
روایتیکه دولت ساکها در باختر اقراض یافت یکی از شاهان
با چندی از ساکها بطرف کپن رفته در آن جا با چا شده کتاب
مذکور این کپن مراد ف کاپیسا و آخر الذکر او را مطابق به نورستان
میراند . در جای دیگر ص ۱۴۷ بنویسد که از طرف نوکر نباید ز
در نورستان که ضرب زده شده میشد . نورستان در زمان
نیکه هیون تسانگ چنی در ۹۳۰ عیسوی آنرا سیاحت نمود شامل
سلطنت مقتدره که بشمولیت وادی غور بند و پنجشیر و پوهان
بنام کاپیسا یاد میشد و سلطنت های هموار یعنی لمپا کا (لغمان)
ناکارا غالباً جلالت باد و کند ها را وادی سیف کابل از توابع آن بشمار میرفت
در ص ۵۵۵ کمبیرج هسنری آف اندو یا یول محقق انگلیسی
نورستان را جزء مملکت میپندارد که در قدیم بین کشمیر و کابل

۳۲

واقع بود و آسیای قرون وسطی آنرا بیلور میخوانند ^{۳۲۸}
 انسائیکلو بید یا بریتانیکا بر طبق انسائیکلو بید یا ی اسلام ^{۱۲۰}
 نورستان را در اوائل عصر مسیحی قسمتی از سلطنت کوشانی را
 تشکیل داده و معتقد اند که این قسمت تمام فواح کوهستانی
 کامپسار را در بر گرفته بود. نام کاتور که نیمه برای نورستان
 و قبایل حاکمه آن اطلاق کرده همان عنوان حکمرانان مملکت مجاور
 چترال بود و به شبه همین کلمه کمتر است که عبارت از قبیلۀ معتبر
 نورستان امروز میباشد با ضمال اقرب این کلمه اصلاً از کداریه
 که لقب حکمران کوشانیان متأخر میاشد مأخوذ کرده اند و به عقیدۀ
 مؤلف این کتاب خطور میکند زیرا که کتور با سم کته بن کلچے بن عییک
 منسوب گردیده . واللہ اعلم بحقیقة الحال -
 نعم تمت بالخیر

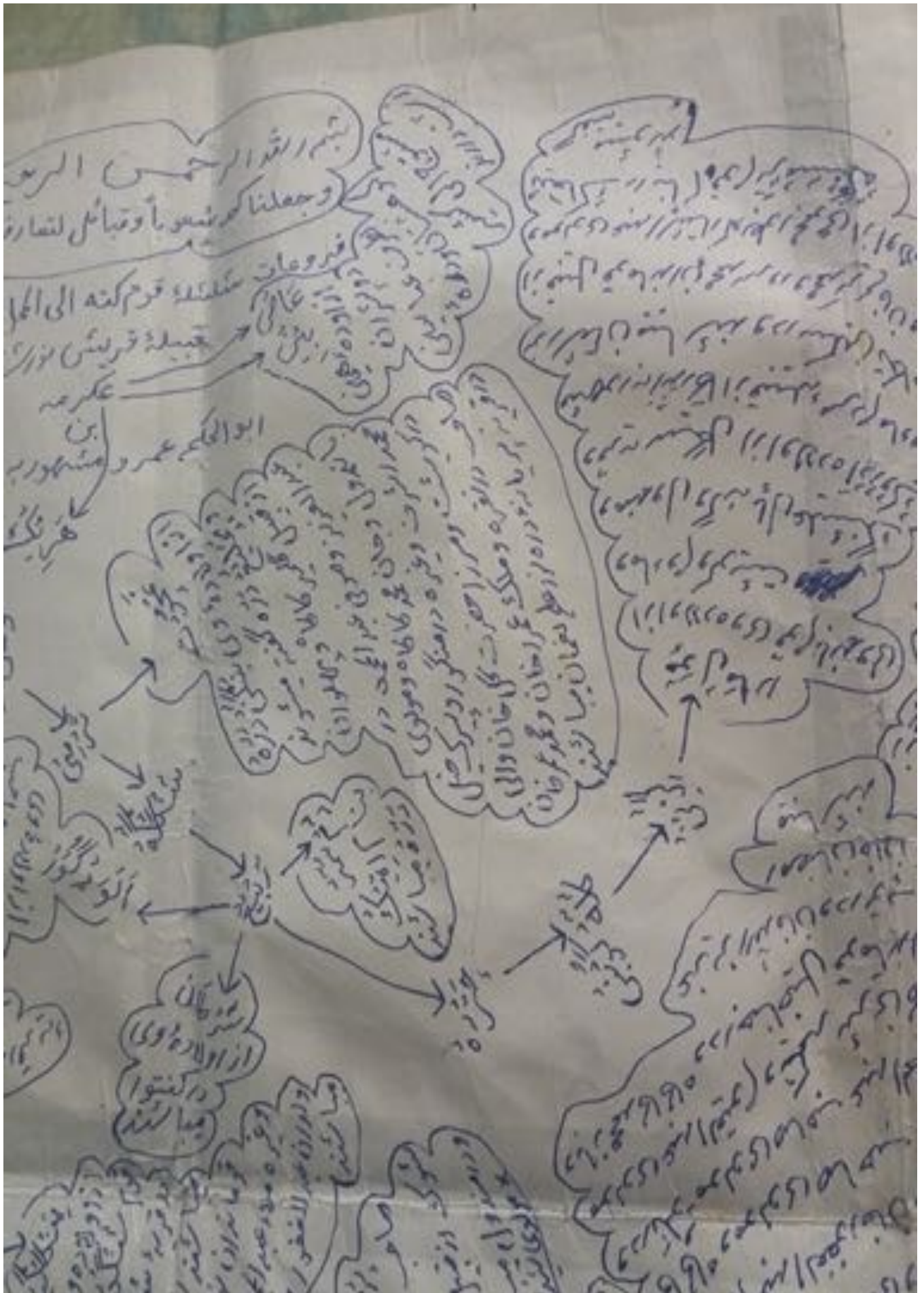
نوشته بماند سیاه بر سفید نویسنده زینبیت فردا امیر

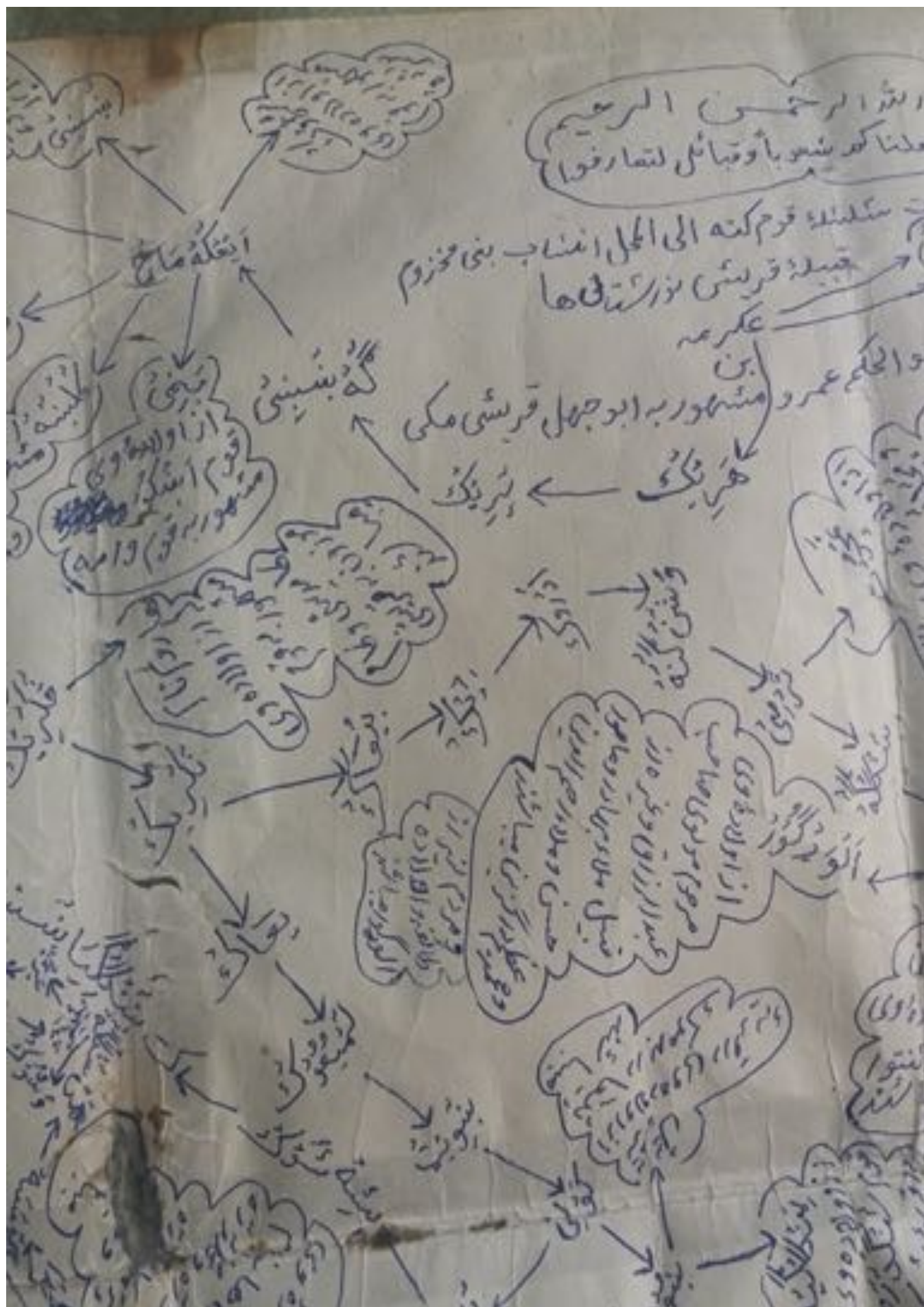
به کتابت مشتر شد با الله محمد الدین نورستانی

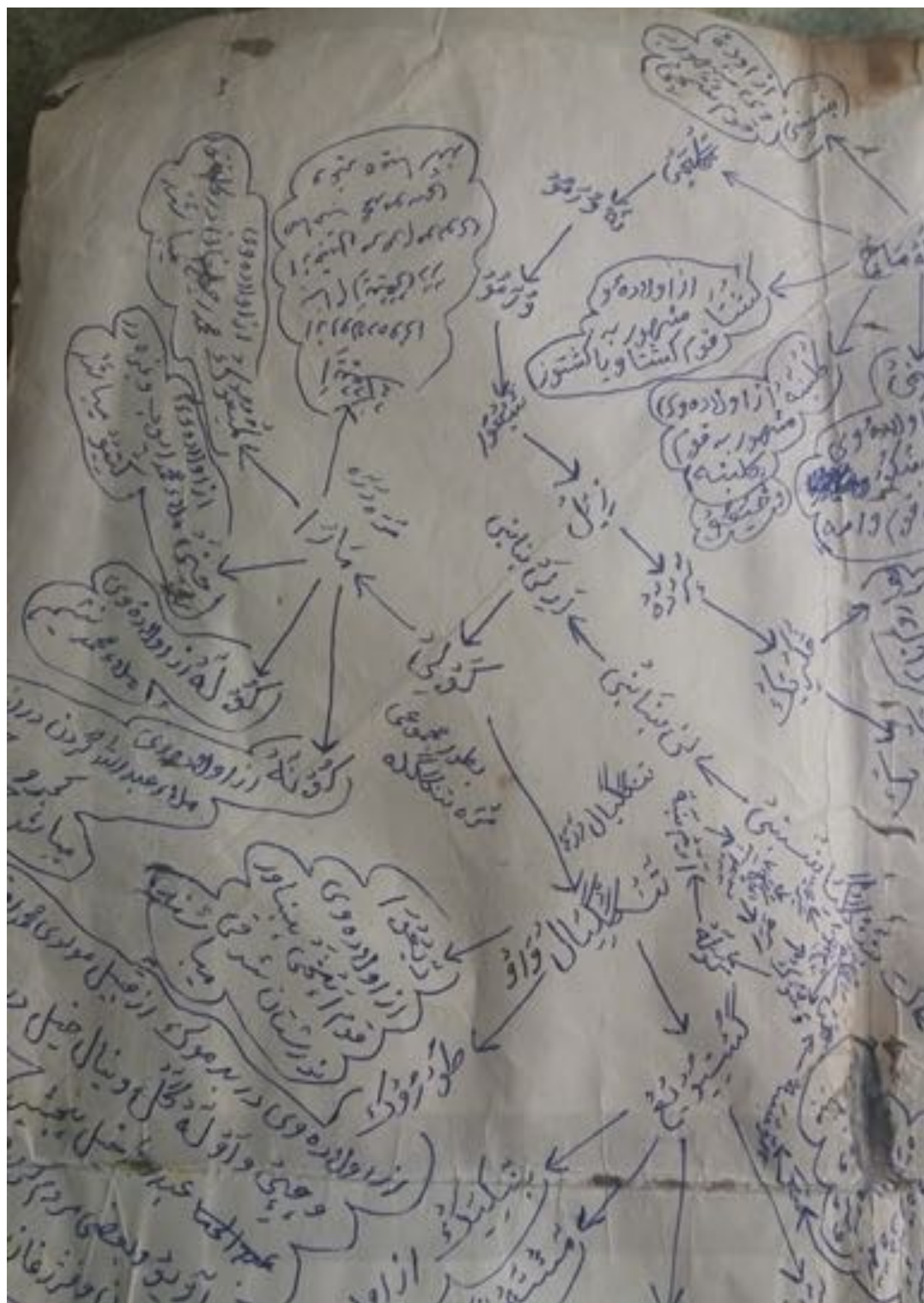
کاپی شناسنامه مولوی صاحب حسن

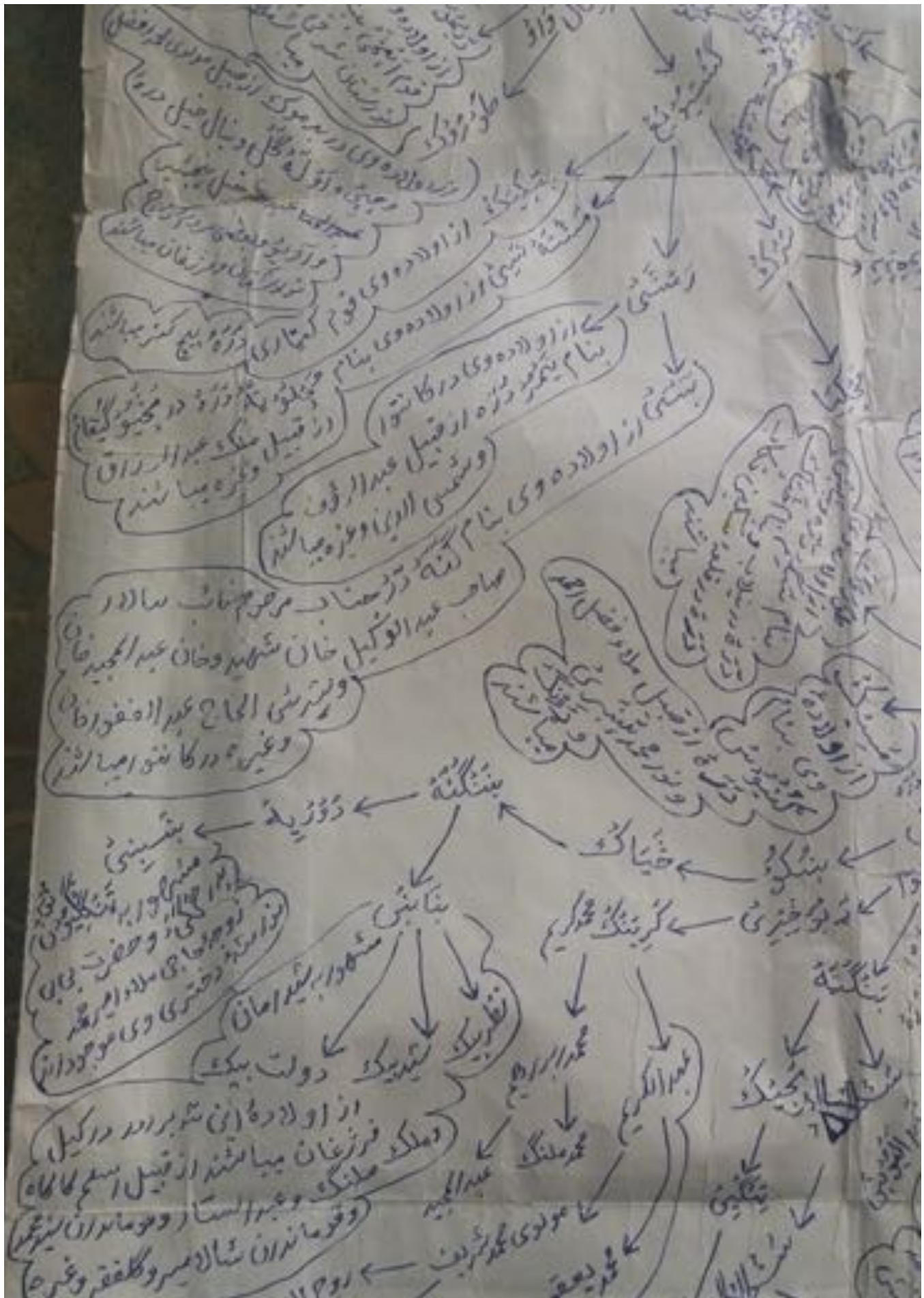


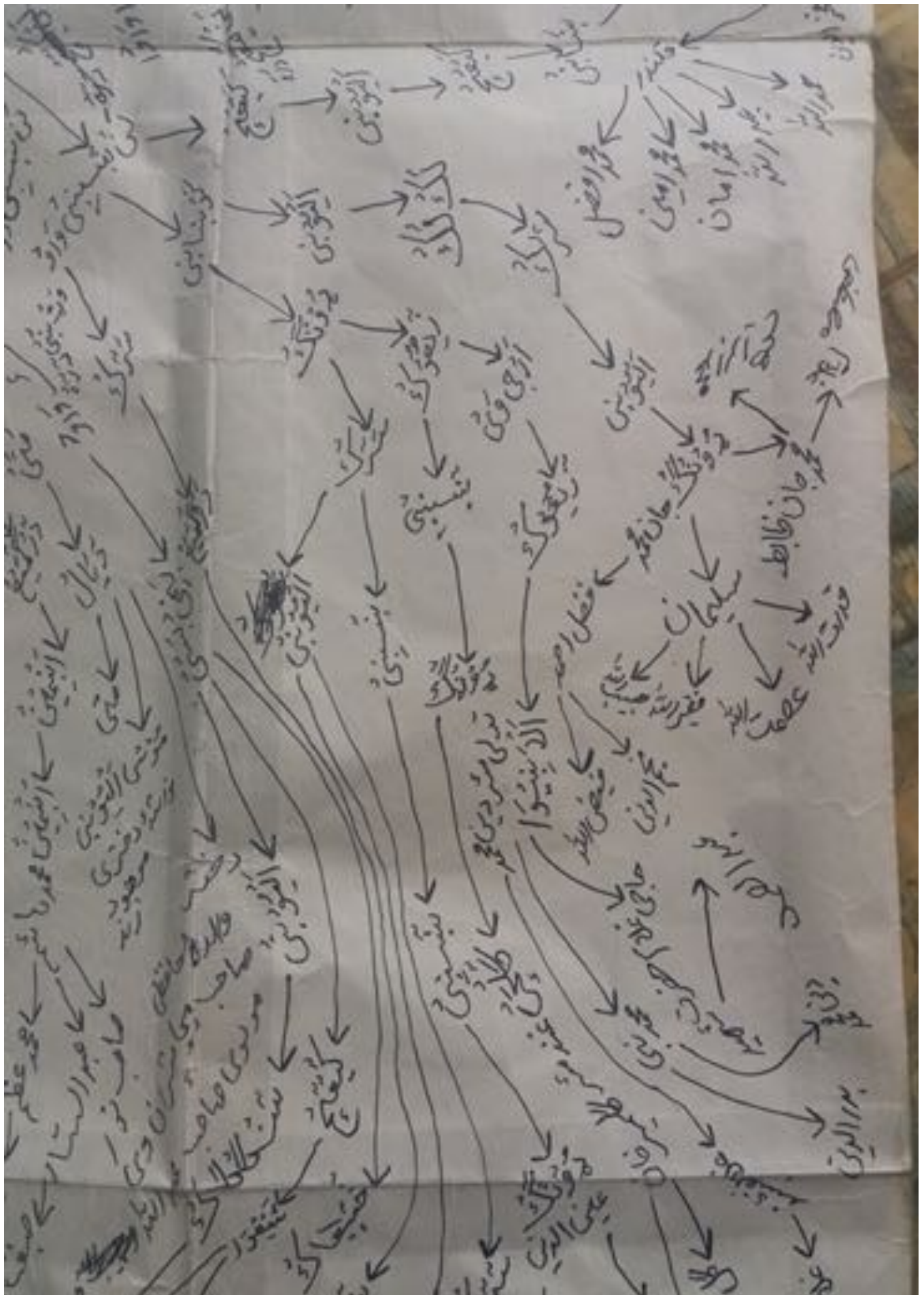
[illegible]

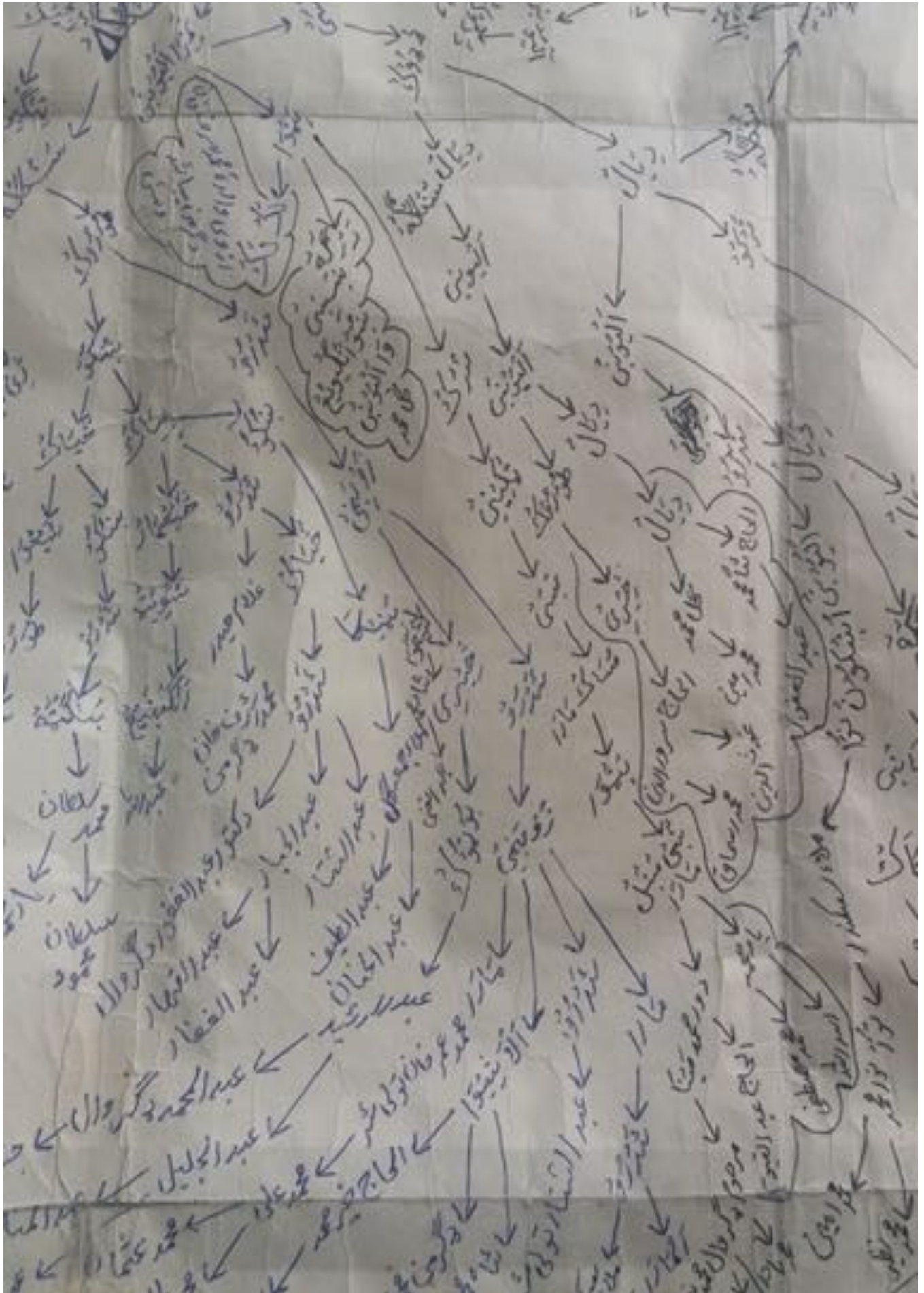


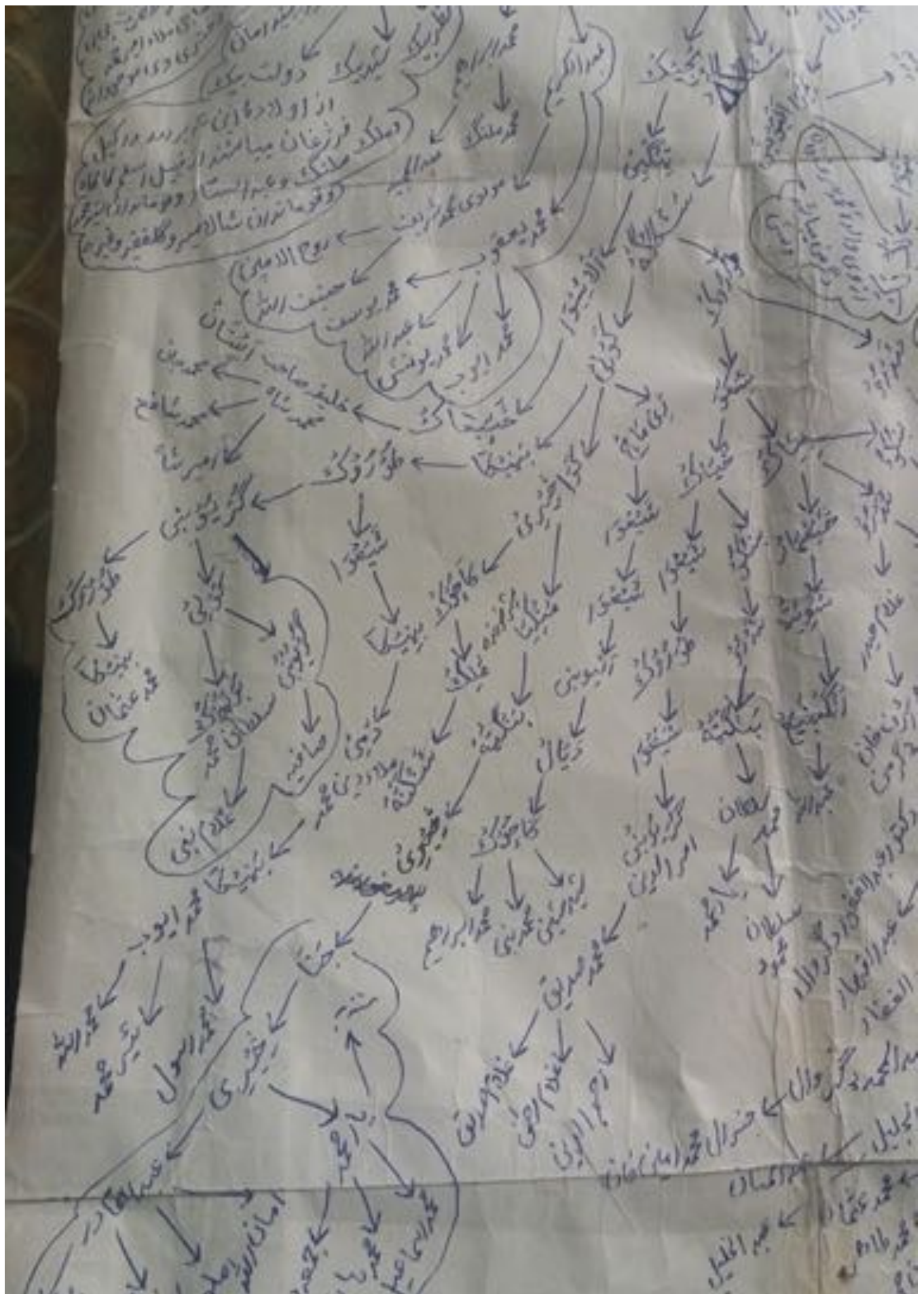


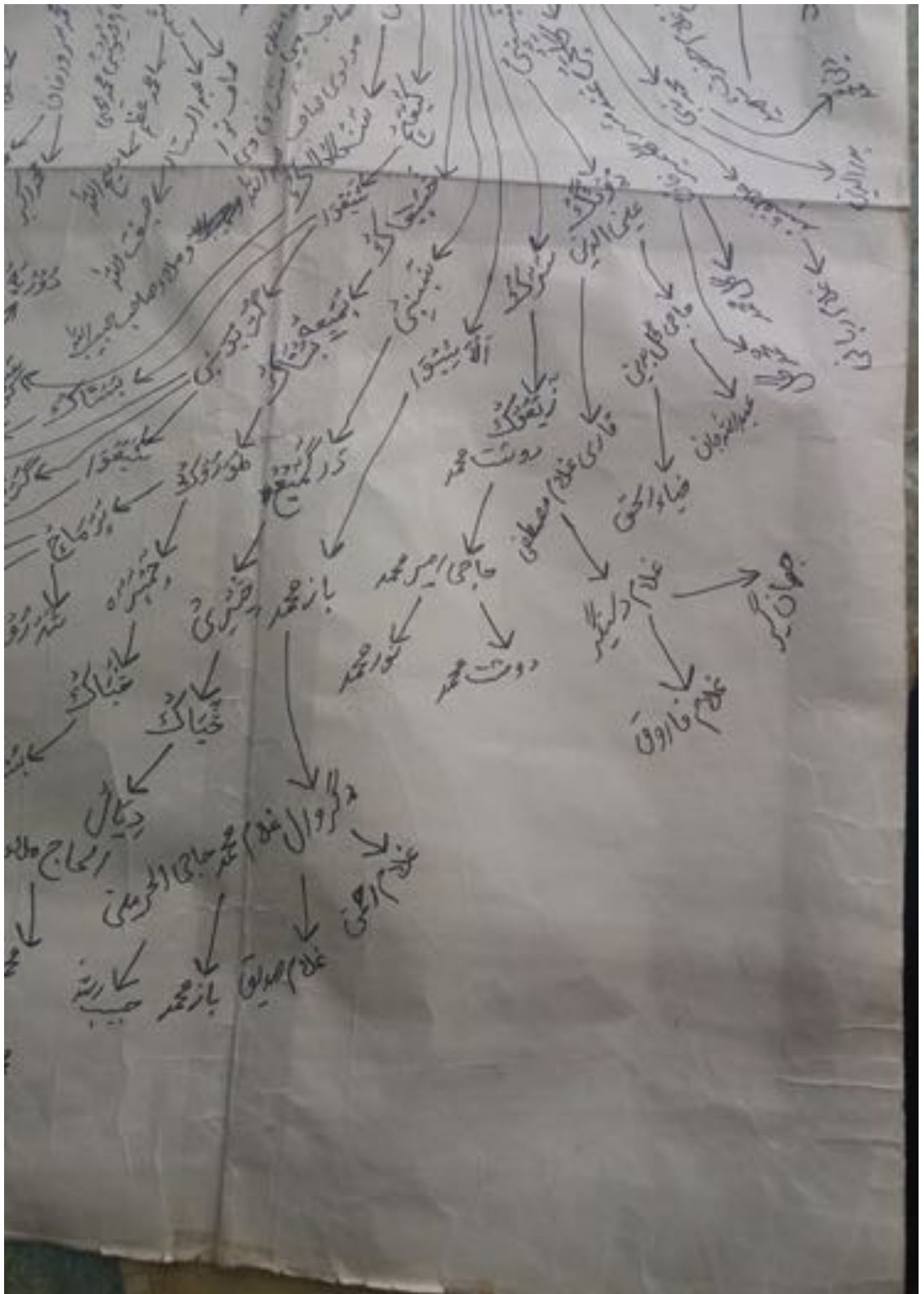


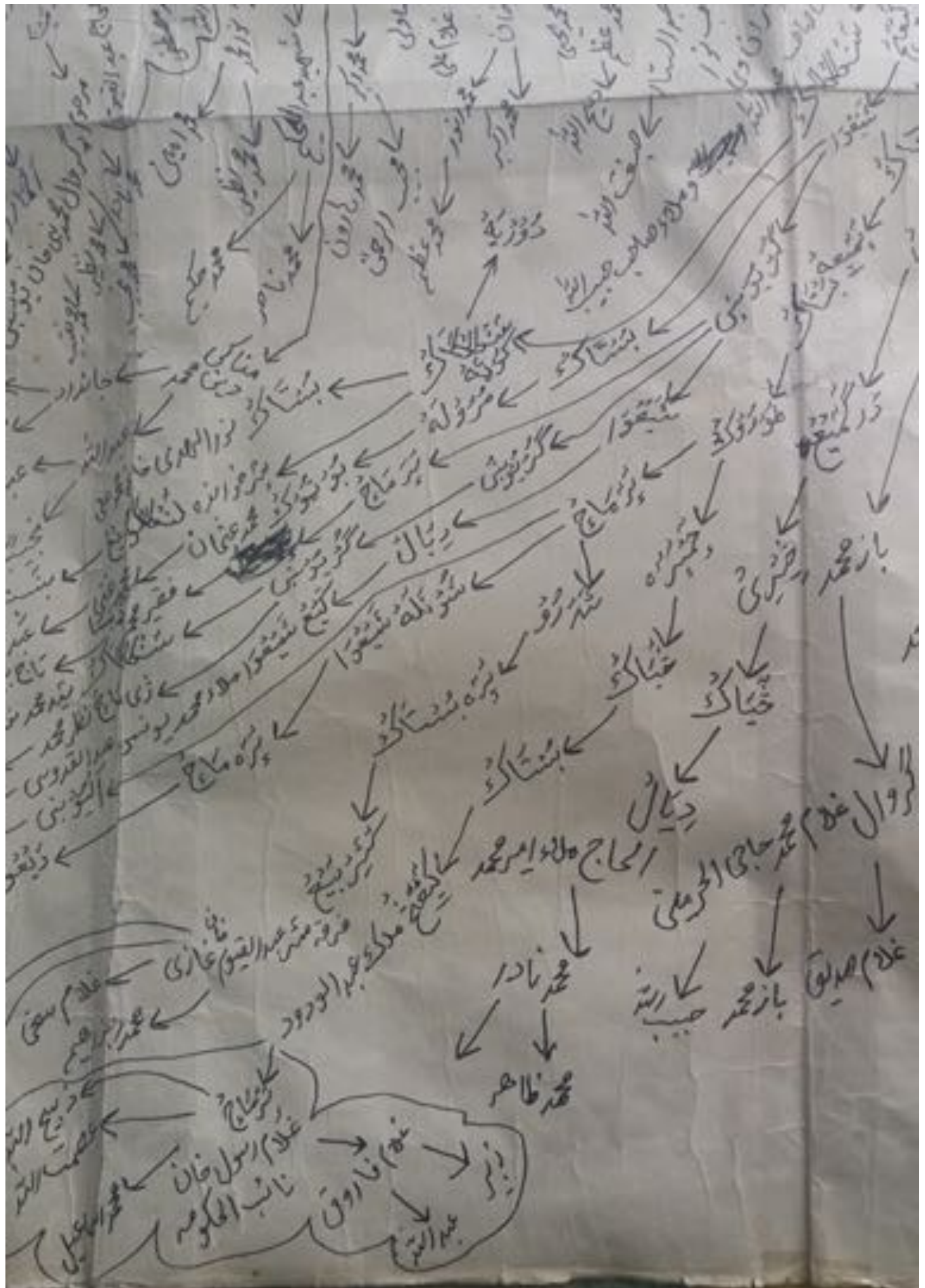


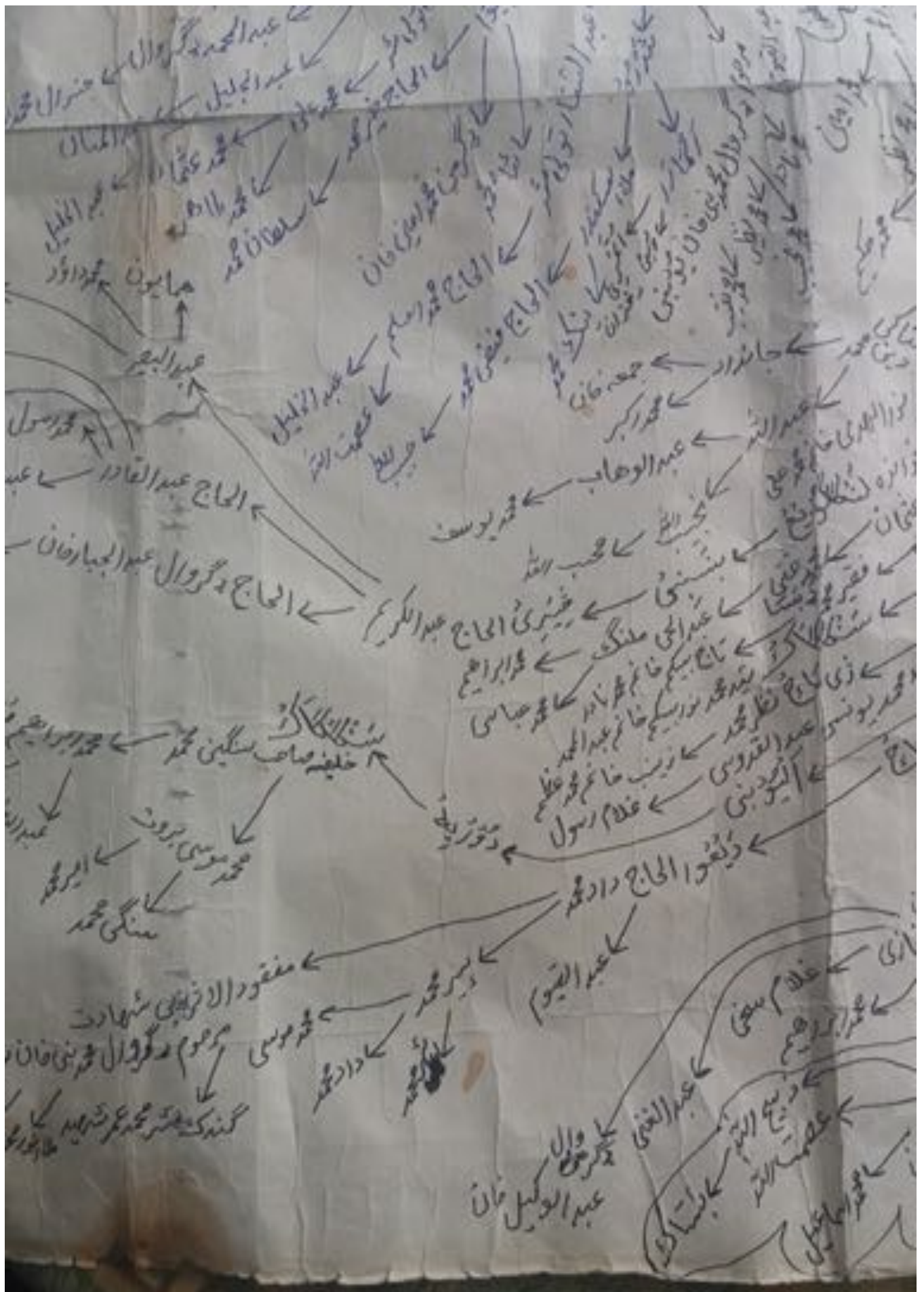


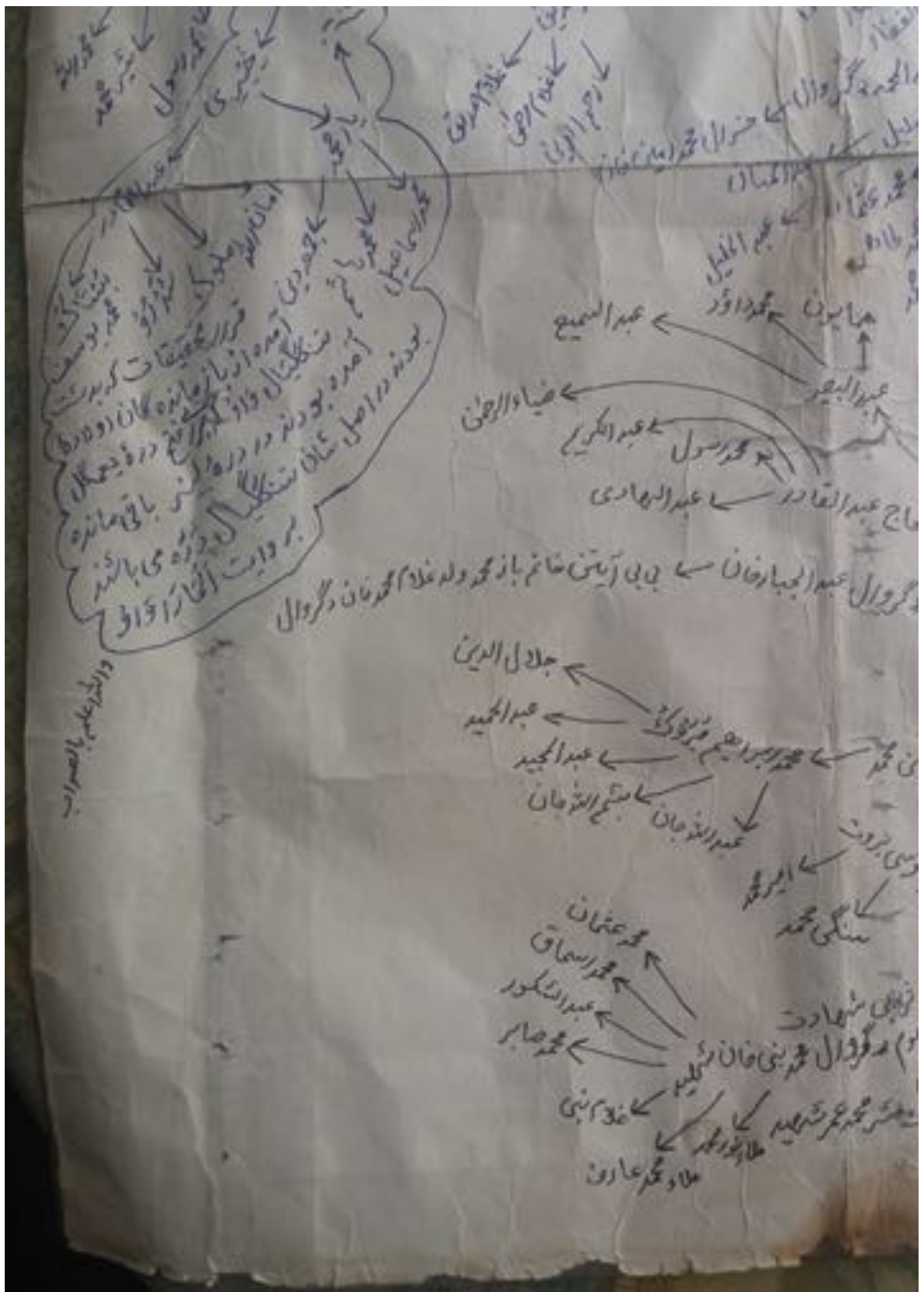












البم تصاویر

نورستانی های مقیم درخارج



اعضای نخستین جرگه صلح که در زمان زمامداری ببرک کارمل از نورستان به کابل آمد





نورستانی های که درهنگام فتح نورستان به چترال پناهنده شده اند.

مردم کلین چترال





اسيران جنگ نورستان

جنگجویان پارینه ما



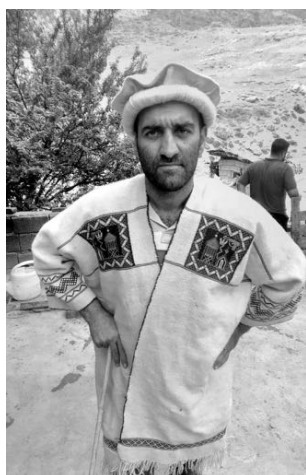
A SIAH FOSH KAFIR.

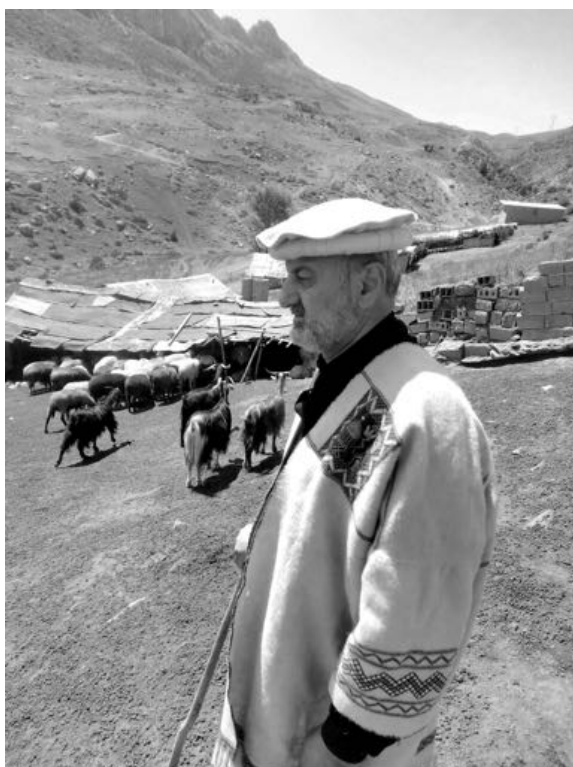




کتیبه فتوحات امیر تیمور و امیر عبدالرحمن خان در قریه پچای نورستان

تصاویر هم‌تباران نورستانی در مازندران ایران :





از محترم داکتر ابراهیم درویشی تشکرمی کنم که تصاویر این بخش را به اختیارم گذاشت. موصوف که مولف چندین اثر در مورد نورستان شناسی و قوم شناسی می باشد، توانسته است بعد از چندین سال تحقیق دوامدار، ارتباط گمشده نژادی تبار خویش با مردم نورستان را، دریابد.



آثار این نویسنده

تالیفات :

- ۱- موقف مطبوعات افغانستان در جنگ ۱۹۷۱م هند و پاکستان پایان نامه تحصیلی
۱۳۵۴
- ۲- ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان ، وزارت اطلاعات و کلتور ، کابل ۱۳۶۷
- ۳- ادبیات شفاهی نورستان، پشاور چاپ اول ۱۳۷۰ ، چاپ دوم ۱۳۷۹ ، چاپ سوم انتشارات بیهقی وزارت
اطلاعات و فرهنگ، کابل ۱۳۹۱ .
- ۴- الفبای زبان نورستانی، پشاور ۱۳۷۴
- ۵- تدریس مهم عناصر، دمیوند خپرندویه ټولنه، کابل ۱۳۸۵
- ۶- روایات اساطیری آریایی در اساطیر نورستانی، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۸۹ .
- این اثر در کانکور فرهنگی و هنری سال ۱۳۹۰ وزارت اطلاعات و فرهنگ ، دربخش تحقیق تاریخی، حایز جایزه
اول گردیده است . چاپ دوم این اثر از سوی وزارت سرحدات اقوام و قبایل صورت گرفته است.
- ۷- پیرامون زبان نورستانی، انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل ۱۳۹۰ . این اثر از سوی
وزارت اطلاعات و فرهنگ دربخش تحقیق زبان، جایزه سوم گردیده است.
- ۸- نگاهی به سرزمین نورستان، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۹۵
- ۹- فرهنگ زبان نورستانی (کلبنه الا)، موسسه بین المللی زبانشناسی (ثمر)، ونهاد فرهنگی میرزا تازه گل
خان، کابل، ۱۳۹۶ .
- ۱۰- فتح کافرستان، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان ، کابل ۱۳۹۶
- ۱۱- یاد نامه جلال نورانی پدر طنز معاصر افغانستان، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۹۶
- ۱۲- کندنکاری نورستانی و بار معنایی آن، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۹۷

13- پرنجیک، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۹۸

14- شناخت طوایف قبایل نورستانی، نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۹۸

آثار ترجمه :

۱- خاموش مجاهد (دری)، پشاور ۱۳۷۲

۲- رهنمود اسلامی، پشاور ۱۳۷۶

۳- افغانستان ستيچ بازی بزرگ، دانش خپرندويه ټولنه، پشاور ۱۳۷۸

۴- میوه های سخت پوست افغانستان، اداره کتابخانه های اریک، پشاور ۱۳۷۸

۵- شکست استعمار روس نا چاپ

علاوه بر تالیف و ترجمه آثار فوق، اهتمام و چاپ چندین عنوان کتاب علمی و مسوولیت تهیه و چاپ بروشورهای

متعدد را نیز عهده دار، بوده است. همچنان ده ها مقاله تحقیقی تاریخی، ادبی و فرهنگی و صدها

سرمقاله، مقاله، گزارش های خبری را در مطبوعات کشور به نشر رسانیده ام .

از بابت کارهای فرهنگی خود از مراجع مختلف فرهنگی و اجتماعی و علمی کشور تقدیر نامه ها و تحسین نامه

های متعدد دریافت نموده ام .

در سال ۱۳۶۷ هـ ش از سوی انجمن نویسندگان افغانستان به دریافت مدال صداقت، و به اساس فرمان شماره

۱۳۴ مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲ مقام ریاست جمهوری افغانستان، مفتخر به دریافت مدال عالی دولتی

(میرمسجدی خان) از سوی رییس جمهور وقت افغانستان، موفق گردیده ام .



نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان / ۱۳۸۲